

# فتنه‌های آه

## ناموس!

به کوشش مریم فومنی  
و منصوره شجاعی





دفترهای آسو ۱۰

# ناموس!

به کوشش

مریم فومنی و منصوره شجاعی





نشر آسو

[www.aasoo.org](http://www.aasoo.org)

عنوان فارسی:

**ناموس!**

به کوشش مریم فومنی و منصوره شجاعی

عنوان انگلیسی:

Nomos!

طرح جلد: کیوان مهجور

چاپ نخست، مرداد ۱۳۹۹ (ژوئیه ۲۰۲۰)

لس آنجلس

۱۳۵ صفحه

Email: [editor@aasoo.org](mailto:editor@aasoo.org)

نمایه: ناموس، قتل‌های ناموسی، ایران، افغانستان، کردستان، ترکیه، سوریه، عراق

حق چاپ و نشر الکترونیکی و کاغذی کتاب محفوظ است.

استفاده‌ی تجاری از این اثر ممنوع است.

بازنشر مقالات یا بخشی از آنها با ذکر مأخذ آزاد است.

## فهرست

مقدمه | ناموس! | ۷

هم‌دستی قانون، مذهب و مردسالاری، برای زن‌کشی به بهانه‌ی ناموس |

مریم فومنی | ۹

قتل‌های ناموسی از منظر جامعه‌شناسی | سعید پیوندی در گفتگو با

منصوره شجاعی | ۲۳

قانون جمهوری اسلامی درباره قتل‌های ناموسی چه می‌گوید | بهنام

دارایی‌زاده | ۳۹

فاجعه‌ی خاموش، پژوهشی درباره قتل‌های ناموسی در ایران | منصوره

شجاعی | ۴۹

اگر سکوت نمی‌کردیم رومینا زنده می‌ماند | مریم فومنی | ۵۷

افسانه‌های غیرتمندی | منصوره شجاعی | ۶۵

بازنمایی ناموس و غیرت در سینمای ایران | عسل باقری | ۷۷

«نمی‌خواهم بمیرم»، مبارزه علیه قتل‌های ناموسی در ترکیه | مهدی

شبابی | ۸۷

قتل‌های ناموسی در افغانستان، زخمی که پنهان می‌شود | شبنم صالحی

در گفت‌وگو با مریم فومنی | ۹۵

قتل‌های ناموسی در کردستان عراق، در کشاکش قانون و قبیله | بهناز

حسینی | ۱۰۵

[افزایش قتل‌های ناموسی در سوریه، زیر سایه‌ی جنگ و آوارگی](#) | جهان  
حاج بکری | برگردان از عربی: یوسف السرخی | ۱۰۹  
[قتل‌های ناموسی در لبنان](#) | جوانا خلیل | برگردان: سپیده جدیری | ۱۱۵  
[قتل‌های ناموسی مختص کشورهای مسلمان نیست](#) | فیلیس چسلر |  
برگردان: پروانه حسینی | ۱۲۵

مقدمه

## ناموس!

قتل‌های ناموسی، اگرچه پرشمار است و هر سال صدها زن را به کام مرگ می‌فرستد، اما کمتر در رسانه‌ها و افکار عمومی جامعه به آن پرداخته می‌شود. در ماه‌های اخیر، قتل رومینا، دخترک ۱۴ ساله‌ای که به دست پدرش کشته شد، ناگهان توجه افکار عمومی، رسانه‌ها و حتی مقامات مسئول را به قتل‌های ناموسی جلب کرد و بهانه‌ای شد برای شنیده شدن روایت زن‌های دیگری که در نقاط مختلف ایران کشته شده‌اند. هنوز اما هزاران قصه از زنانی که قربانی قتل‌های ناموسی شده‌اند یا خطر کشته شدن به بهانه‌ی ناموس و غیرت را بیخ گوش‌شان حس کرده‌اند، ناشنیده مانده است. زنانی که به گفته‌ی یکی از فعالان بلوچ، «با آن که بسیاری از آن‌ها اگرچه تحصیل کرده هستند و از حق و حقوق خودشان با خبرند، ولی می‌ترسند و جرأت ندارند درباره‌ی قتل‌های ناموسی حرف بزنند و فکر می‌کنند حرف‌شان به جایی نمی‌رسد.»

در این دفتر آسو، با توجه به ضرورت گفتن و شنیدن از قتل‌های ناموسی، از منظرهای مختلف به زن‌کشی به بهانه‌ی ناموس و غیرت پرداخته‌ایم، به این امید که نوشتن از خشونت‌ها، راهی به سوی شکستن سکوت پیرامون آن باز کند. در این مجموعه، مریم فومنی در مقاله‌ای با عنوان «هم‌دستی قانون، مذهب و مردسالاری، برای زن‌کشی به بهانه‌ی ناموس» نگاهی داشته به وضعیت قتل‌های ناموسی در نقاط مختلف ایران و نقش قانون،

مذهب و جامعه‌مدنی را در ترویج یا کاهش این قتل‌ها بررسی کرده است. او در گفت‌وگو با فعالان زن عرب، بلوچ و کرد، تلاش کرده تا به این خشونت‌ها از منظر زنانی نگاه کند که بیشتر از دیگران در معرض و شاهد این قتل‌های ناموسی بوده‌اند. منصوره شجاعی در گفت‌وگو با سعید پیوندی ریشه‌های فرهنگی و طبقاتی قتل‌های ناموسی در ایران را بررسی کرده و به دلایل انفعال مدنی در واکنش به این خشونت‌ها پرداخته است. سعید پیوندی در این مصاحبه درباره‌ی تغییر جغرافیای قتل‌های ناموسی از مناطق جنوبی و جوامع عشیره‌ای به شمال ایران توضیح می‌دهد و به تن دادن زن به فرهنگ حامی غیرت مردانه می‌پردازد. بهنام دارایی‌زاده، از نگاه حقوقی زن‌کشی‌های ناموسی را بررسی کرده و نشان می‌دهد که چطور قانون با قدرت گرفتن از فقه اسلامی، راه را برای کشتن زنان به بهانه‌ی ناموس باز می‌کند. او همچنین لایحه‌های جدیدی را که در دستور کار مجلس و دولت هستند از این منظر بررسی کرده و می‌گوید که در این لایحه‌ها نیز نقطه‌ی روشنی برای توقف قتل‌های ناموسی دیده نمی‌شود. منصوره شجاعی و عسل باقری، ردپای ناموس و غیرت را در ادبیات فارسی و سینمای ایران دنبال کرده‌اند. مروری بر کتاب «جنایت خاموش: بررسی قتل‌های ناموسی در ایران» نوشته‌ی زنده‌یاد پروین بختیاری، و بررسی نقش نهادهای غیررسمی و جوامع محلی در توقف قتل‌های ناموسی، از دیگر مطالب این دفتر آسوست. همچنین در یک سلسله مقاله و مصاحبه مسئله قتل‌های ناموسی در کشورهای ترکیه، افغانستان، لبنان، سوریه و کردستان عراق و همچنین کشورهای غیرمسلمان بررسی شده است. در این مطالب فعالان مدنی و پژوهشگران کشورهای همسایه از قوانین معطوف به قتل‌های ناموسی گفته‌اند و توضیح می‌دهند که رسانه‌ها و جامعه‌ی مدنی چه راهکارهایی برای توقف این خشونت‌ها در پیش گرفته‌اند و در این مبارزه به کجا رسیده‌اند.



## هم‌دستی قانون، مذهب و مردسالاری،

### برای زن‌کشی به بهانه‌ی ناموس

مریم فومنی<sup>۱</sup>

قتل‌های ناموسی در ایران، نه اتفاق تازه‌ای هستند و نه تعدادشان افزایش یافته است. هر چند هیچ تحقیق ملی جامعی درباره‌ی این قتل‌ها وجود ندارد اما از همان پچ‌پچ‌هایی که دهان به دهان می‌پیچند و به خبر تبدیل نمی‌شوند، می‌دانیم که هر سال صدها زن در نقاط مختلف ایران به بهانه‌ی ناموس و غیرت کشته می‌شوند. ماجرا اما فقط کشته شدن این زنان یا حتی کشته شدن آنان در «خانه» و به دست مردان خانواده‌ی خودشان نیست.

«خانه» در همه جای جهان یکی از ناامن‌ترین مکان‌ها برای زنان است و زنان بیشتر از همه جا در خانه‌های خود به قتل می‌رسند. در قتل‌های ناموسی اما قاتل و هم‌دستان خانگی‌اش می‌خواهند که زن را به مثابه‌ی لکه‌ی ننگی از بین ببرند. به همین علت است که در بسیاری از موارد، آنها را سریه‌نیست می‌کنند. گاه نیمه‌شب زن را دفن می‌کنند و می‌گویند که گم شده و از او خبر نداریم. گاه می‌گویند که خودکشی کرده و گاه او

---

۱. روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان

را مجبور به خودکشی می‌کنند. در خشونت‌های خانگی‌ای که به قتل زنان می‌انجامد، مرد اغلب در یک تصمیم لحظه‌ای و از سر خشم، زن را به قتل می‌رساند و هیچ‌کس خشونت او را تأیید نمی‌کند. در قتل‌های ناموسی اما از مدت‌ها قبل برای کشتن زن برنامه‌ریزی و هم‌دست پیدا می‌شود. گاه نقشه‌های جمعی کشیده می‌شود و حتی دیگر زنان خانواده در کنار مردان قاتل می‌ایستند. زنی که قربانی غیرت مردانه می‌شود، اغلب بارها و بارها تهدید به قتل شده و می‌داند که هیچ حامی‌ای در خانه و خانواده ندارد. مرد و مردان قاتل هم می‌دانند که برای این زن کشتی مجازات سنگینی در انتظارشان نیست. به همین علت در بسیاری از مواقع، قاتل با افتخار به میانه‌ی میدان می‌رود و می‌گوید: «من کشتمش.»

جعفری، رئیس دادگستری استان خوزستان، در توضیح تفاوت‌های قتل‌های ناموسی با دیگر انواع زن‌کشی می‌گوید: «عرف محلی، این نوع قتل‌ها را مجاز می‌داند. به این معنا که کشته شدن زنان در این قتل‌ها تأثیری ایجاد نمی‌کند و حتی گاهی گفته می‌شود که حق آنها بوده است. برخلاف همه‌ی قتل‌ها، قاتل، فراری نیست و به راحتی خود را معرفی می‌کند و خانواده مقتولان معمولاً خواستار مجازات قاتل نیستند، حتی در مواردی قتل را وظیفه‌ی قاتل دانسته و برای کاهش مجازات او تقاضای عفو می‌کنند.»

این نوع نگاه به قتل‌های ناموسی و زنانی که به بهانه‌ی ناموس کشته می‌شوند، فقط ریشه در سنت‌ها و تعصبات سنتی و قبیله‌ای ندارد و در بسیاری از مواقع از سوی مبلغان مذهبی و نهادهای دینی نزدیک به حکومت نیز تأیید و ترویج می‌شود.

حتی پس از کشته شدن رومینای ۱۴ ساله به دست پدرش و جریحه‌دار شدن شدید افکار عمومی، نیز مروجان این نگاه عقب‌نشستند. علیرضا

همدستی قانون، مذهب و مردسالاری، برای زن‌کشی به بهانه‌ی ناموس

پناهیان، از روحانیون محافظه‌کار نزدیک به حکومت، با ادعای اینکه «چنین اتفاقاتی برای جامعه‌ی اسلامی نیست و یک نیروی متدین و مذهبی هرگز دست به قتل و جنایت نمی‌زند»، زنان قربانی را هدف گرفت و این‌گونه قتل‌های ناموسی را «محصول بی‌بندوباری در خانواده» عنوان کرد.

«حوزه‌ی علمیه‌ی خواهران» نیز در اظهارنظری صریح‌تر زنان قربانی قتل ناموسی را «فریب‌خوردگانی» دانست که خانواده‌هایشان مجبور شده‌اند میان «انتقام» از آنها و «تن دادن به خواسته‌های نامشروع‌شان» یکی را انتخاب کنند. از دیدگاه این زنان حوزوی دلیل اصلی شیوع قتل‌های ناموسی، مخالفت با ازدواج دخترچه‌های زیر ۱۸ سال است و اگر دختران تا کودک هستند به خانه‌ی شوهر بروند، از کشته شدن هم در امان می‌مانند.

در واقع، همان‌طور که فرج سرکوهی، روزنامه‌نگار، می‌گوید مفهوم «ناموس» از سوپی از مردسالاری، سنت‌های دیرپا، نگاه به زنان، آموزه‌های مذهبی و اخلاقی و ساختارهای سنتی متأثر است و از دیگر سو از قوانین، رویه‌ی قضایی، سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و تبلیغی نهادهای حکومتی و مراجع روحانی در سه دهه‌ی اخیر تأثیر پذیرفته است.<sup>۱</sup>

### قانونی که حامی قاتلان است

این در حالی است که امید چندانی به قانون و تغییر آن نیست. بهنام دارایی‌زاده، وکیل دادگستری، در مقاله‌ای که درباره‌ی «رژیم حقوقی قتل‌های ناموسی در ایران» برای این دفتر آسو نوشته به روشنی توضیح

---

۱. قتل ناموسی؛ یگانگی فرد با فرهنگ حکومتی؟، فرج سرکوهی، رادیو فردا، ۱ اسفند ۱۳۸۶، قابل دسترسی در [اینجا](#).

داده است که بر اساس موازین فقه شیعه، که قانون مجازات اسلامی بر اساس آن تدوین شده، تبعیض آشکاری میان مردان و زنان وجود دارد و «خشونت‌های ناموسی» می‌تواند در چارچوب ضوابط حقوقی و شرعی حاکم توجیه شود. او با بررسی لایحه‌ی موسوم به «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت»، که برای کاهش و کنترل خشونت علیه زنان تدوین شده، نشان می‌دهد که این لایحه نیز در مواجهه با خشونت‌ها و قتل‌های ناموسی کارآمد نیست.

مشاهدات میدانی فعالان مدنی هم گفته‌های این وکیل دادگستری را تأیید می‌کند. یروین ذبیحی، فعال حقوق زنان می‌گوید در بیست سالی که در کردستان درباره‌ی قتل‌های ناموسی کار می‌کند، تا به حال ندیده که قاتل یک زن قصاص شود: «آن کسانی که می‌کشند، می‌دانند که قانون با آنها هیچ کاری ندارد و حتی به نوعی مورد حمایت نیز قرار می‌گیرند، در نتیجه این فرهنگ تداوم پیدا کرده و باقی می‌ماند. آنها می‌دانند که با حکمی سبک روبه‌رو بوده و با کوچک‌ترین شانس، تبرئه می‌شوند.»

مسئله تنها فقدان قانونی مناسب برای مجازات قاتلانی نیست که به بهانه‌ی ناموس زنان را می‌کشند. مجریان قانون حتی همین قانون ناقص و ناکافی را هم درست اجرا نمی‌کنند و در بسیاری از موارد شاهد چشم‌پوشی و نادیده گرفتن این زن‌کشی‌ها هستیم.

هیفا اسدی، فعال حقوق زنان، درباره وضعیت قتل‌های ناموسی در مناطق عرب‌نشین چنین می‌گوید: «شخصی که مرتکب چنین جنایتی می‌شود چند روز در بازداشت می‌ماند و پس از آن به شکلی آزاد می‌شود. در مجموع مقام‌های رسمی و نهادهای دولتی هیچ‌گونه تلاشی برای ریشه‌یابی یا حمایت از زنان در مقابل ساختار مردسالار جامعه‌ی عرب نمی‌کنند و حتی به جرأت می‌توان گفت که عامدانه مردم عرب را به

حال خود می‌گذارند و تا وقتی که مسئله فقط بین عرب‌ها باشد هیچ‌گونه دخالتی در این گونه امور ندارند.»

در سیستان و بلوچستان هم ماجرا همین است. یکی از فعالان حقوق زنان در این منطقه که ترجیح می‌دهد با اسم مستعار مهتاب از او یاد شود، می‌گوید: «دولت اصلاً در قتل‌های ناموسی که در طایفه‌های اینجا رخ می‌دهد، دخالت نمی‌کند، چون بلوچ‌ها را اقلیت می‌داند.»

### تقلیل هویت قومیت‌ها به قاتلان ناموسی

انتقادهای به حکومت، فقط معلول کوتاهی در قانون‌گذاری و اجرای همین قانون ناقص فعلی نیست. مردم مناطق حاشیه‌نشینی که بیشترین قتل‌های ناموسی در آنجا رخ می‌دهد، از نگاهی که دولت و رسانه‌های دولتی به مردم این مناطق دارند و ترویج می‌دهند، نیز شاکی هستند.

مهتاب می‌گوید: «دولت نگاه بدی از ما در همه جا پخش کرده و وقتی بحث قتل‌های ناموسی مطرح می‌شود، می‌گویند این وحشی‌گری است. خب هست. ولی چیزهای خیلی خوبی هم در بلوچ‌ها هست که مردم بلوچ دل‌شان می‌خواهد در کنارش گفته شود.»

این نگاه حکومتی بر رسانه‌ها نیز تأثیر گذاشته است. قتل‌های ناموسی، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین و در بین کردها و عرب‌ها و بلوچ‌ها، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و به رسانه‌ها می‌رسد اما در همان موارد اندک نیز نوع رسانه‌ای کردن این قتل‌ها، اغلب واکنش منفی مردم محلی را برمی‌انگیزد.

مهتاب تعریف می‌کند که پس از کشته شدن هاجر، بسیاری از بلوچ‌ها از این جنایت ناراحت بودند اما نمی‌خواستند درباره‌ی آن حرفی بزنند چون دیده‌اند که چطور کل هویت مردم بلوچ به این خشونت‌ها و قتل‌های ناموسی تقلیل داده می‌شود: «خیلی از جوان‌های ما این سال‌ها

در فضای مجازی فعال شده‌اند و از طریق توریسم کسب درآمد می‌کنند. من در جریان قتل هاجر، به آن‌ها پیام فرستادم که از هشتگ من-هاجرم حمایت کنید، بعضی‌هایشان که در کار گردشگری بودند اصلاً صحبت نکردند و می‌دانم دلیلش این است که به زحمت دارند تلاش می‌کنند آن ذهنیت بدی را که نسبت به بلوچ‌ها ایجاد شده از بین ببرند و حالا نگران‌اند که اگر بگویند چنین چیزی شده، دوباره ذهنیت مردم بد شود. ترس‌شان بی‌جا هم نیست. در زیر تنها گزارشی که درباره‌ی هاجر نوشته شد، کلی‌گامنت گذاشته بودند که بلوچ‌ها وحشی هستند، حق مردم بلوچ است که دولت با آنها این‌جوری رفتار کند و بلوچ‌ها را باید از دم تیر گذرانند.»

بخشی از هراس قومیت‌ها که گاه به سکوت در برابر قتل‌های ناموسی و انکار وقوع آنها می‌انجامد، شاید ناشی از نوع پوشش این اخبار باشد. هیفا اسدی، فعال حقوق زنان، پوشش خبرهای قتل‌های ناموسی را بر اساس «رویکرد از بالا به پایین مرکزگراها» و «بدون اشاره به اسباب و بستر این مصائب» می‌داند. او درباره‌ی علت اعتراض مردم عرب در هنگام انتشار اخبار قتل‌های ناموسی می‌گوید: «فعالان مرکزگرا این اخبار را با تأکید بر عرب بودن این اشخاص منتشر می‌کنند، بدون اینکه هیچ وقت حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به هزاران سیاست‌خرد و کلان‌دولت مرکزی برای نهادینه کردن فقر فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در میان ملت عرب داشته باشند.»

به گفته‌ی او: «مردم مناطق مرکزی ایران فرصت‌یافته‌اند که در سایه‌ی بودجه‌هایی که صرف آبادسازی آن‌ها شد، رشد کنند و از قید بسیاری از محدودیت‌های اجتماعی رها شوند اما وضع ملت عرب و دیگر ملل غیرفارس ساکن در جغرافیای ایران نسبت به ۵۰ سال گذشته تغییر چشم‌گیری نیافته است.»

مهتاب نیز وقتی درباره‌ی قتل‌های ناموسی در سیستان و بلوچستان صحبت می‌کند، این قتل‌ها را مهره‌ی آخر تسبیحی می‌داند که دانه دانه پشت سر هم ردیف شده‌اند: «شدت فقر و محرومیت در این منطقه خیلی زیاد است. بسیاری از خانواده‌ها دل‌شان می‌خواهد که بچه‌هایشان درس بخوانند اما نداری باعث می‌شود که بچه را نفرستند مدرسه و در عوض زود شوهر بدهند یا اینکه به‌خاطر نبود امنیت دخترها را مدرسه نفرستند. بعد این دخترچه به‌خصوص اگر در روستا باشد و بگوید می‌خواهم طلاق بگیرم، می‌گویند این زن دریده است و صد در صد برایش حکم مرگ صادر می‌شود.»

### قتل‌های ناموسی، مجازاتی برای طغیان زنان

یک سوبه‌ی کمتر مورد توجه قرار گرفته در قتل‌های ناموسی، شورش و طغیان زنان در برابر ساختار نابرابر و ضدزن است. طغیانی که از سوی فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه تحمل نمی‌شود و در فقدان حمایت‌های قانونی و اجتماعی از این زنان، به کشته شدن آنها ختم می‌شود. هر چند بسیاری از قربانیان قتل‌های ناموسی به علت شک و تردیدهای اثبات‌نشده کشته می‌شوند اما اغلب آنها پس از مخالفت با ازدواج اجباری، درخواست طلاق، داشتن روابط دوستانه یا جنسی خارج از ازدواج، فرار از خانه و در یک کلام رد کردن خط قرمزهای مردان خانواده، به قتل می‌رسند.

محمد اسماعیل ریاحی و وحید اسمعیلی در پژوهشی که در سال ۱۳۹۷ درباره‌ی قتل‌های ناموسی در مریوان انجام دادند، نوشتند: «فرهنگ جنسیتی گُردی، دست‌کم شامل دو جزء متضاد است. یکی از مؤلفه‌ها پدرسالاری و زن‌ستیزی است که در فرهنگ عامه، زبان، ادبیات، لطیفه‌ها، رفتارها و در یک کلمه، در تجربه‌ی زیسته افراد وجود دارد و

در خشونت آمیزترین شکلش، به صورت قتل ناموسی به نمایش درمی آید اما جزء دیگر فرهنگ کردی، که عموماً ناشناخته، تأیید نشده و نامصوب است، فرهنگ مبارزه برای برابری جنسیتی است.»  
 آنها با بیان اینکه «تقابل این اجزای متعارض و متضاد فرهنگ کردی در تعامل مردان و زنان، ممکن است به میدان اجتماعی‌ای شکل داده باشد که یکی از پیامدهای بسیار آن، ارتکاب خشونت افراطی علیه زنان در قالب قتل ناموسی باشد» تأکید می‌کنند که فهم نگرش و رفتار کنشگران مرد و زن کرد در قبال قتل ناموسی باید در متن بافت و ساختار اجتماعی این مناطق انجام شود.<sup>۱</sup>

مشاهدات پروین ذبیحی یافته‌های این پژوهشگران را تأیید می‌کند. به گفته‌ی **او:** «زنان این منطقه مثل گذشته حاضر به قبول تبعیض و خشونت نیستند، به شرایط موجود اعتراض می‌کنند، از خط قرمزها عبور می‌کنند و نمی‌خواهند تسلیم دگماتیسم و باورهای پوچ و سنت‌های سیاه شوند. آنان حق تعیین سرنوشت و ادامه‌ی زندگی دلخواه‌شان را می‌خواهند و به این دلیل هم کشته می‌شوند.»

### فشار جامعه به مردان با غیرت برای کشتن زنان بی‌ناموس

عاملاً این فشار و سرکوب، فقط مردان خانواده نیستند. در اغلب موارد، جامعه چنان در برابر هر گونه آزادی‌خواهی زنان مقاومت نشان داده و بدون در نظر گرفتن عاملیت خود این زنان، به مردان فشار می‌آورد که پدران و شوهران و برادران و ... حاضر می‌شوند خون عزیزشان را بریزند اما بی‌آبرو و طرد نشوند. پدر زعفران محمدی که

۱. محمداسماعیل ریاحی، وحید اسمعیلی. «بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر مریوان»، **مطالعات اجتماعی ایران**، سال دوازدهم، پاییز ۱۳۹۷، شماره‌ی ۳ «ویژه‌ی کردستان». قابل دسترسی در [اینجا](#).



یروین ذبیحی حال و روزش را تعریف می‌کند، یکی از این نمونه‌ها است: «یکی از زندانیان سیاسی می‌گفت پدر زعفران محمدی که دخترش را کشته بوده، تمام طول شب تا صبح توی راهروهای زندان از شدت عذاب وجدان قدم می‌زد. زعفران بعد از طلاق از همسر اولش با مرد جوانی از خانه فراری شده بود. پدرش پیام داد که برگردد تا مراسم ازدواج برگزار کنند اما همان شب زعفران کشته می‌شود. بعد هم پیرمرد رفت وسط میدان روستا و گفت این هم جنازه‌ی زعفران. حالا راحت شدید؟ دست از سرم برمی‌دارید؟ این مرد گفته بود وقتی می‌روم مسجد یا هیچ‌کس با من حرف نمی‌زند یا بلند می‌شوند می‌روند. او تعریف کرده بود که چطور ماشین‌های عبوری برایش نمی‌ایستادند و کسی با پسرهایش معامله نمی‌کرده. گفته بود من دخترم را کشتم تا بقیه‌ی اعضای خانواده راحت باشند و از سوی جامعه طرد نشوند.»

این فشارها آنقدر زیاد و شدید است که احد، مرد عرب هوپزه‌ای، حتی پیش از تولد دخترش نگران آن لحظه‌ای بوده که مجبور به کشتن او شود: «دلم دختر می‌خواست اما خیالش هم مرا می‌کشت. شاید دخترم را نمی‌توانستم با منطق طایفه بزرگ کنم. شاید می‌شد که خطایی بکند و آن وقت بود که هم دلپسته‌اش بودم هم محکوم می‌شدم به کشتن خاموشش. نمی‌خواستم جگرگوشه‌ام را خودم بی‌غسل و کفن و عزت و آبرو بگذارم زیر خاک سرد. اما در عین حال هم نمی‌توانستم در مقابل قوانینی که به اندازه‌ی تاریخ‌مان قدمت دارند بایستم. من مرد این جور جنگی نبودم.»<sup>۱</sup>

---

۱. ماهرخ غلامحسین‌پور، خشونت شاید تنها یک «کلمه‌ی پنج حرفی» باشد، خانه امن، قابل دسترسی در [اینجا](#).

## تجربه‌ی کردستان، موفقیت کوتاه‌مدت جامعه‌ی مدنی برای کاهش قتل‌های ناموسی

در شرایطی که حکومت عزم و اراده‌ای برای تغییر این وضعیت ندارد، جامعه‌ی مدنی، و به‌ویژه جنبش زنان، چه گام‌هایی برای کاهش و توقف قتل‌های ناموسی برداشته است؟ مبارزه با خشونت علیه زنان، چند دهه است که در دستور کار جنبش زنان قرار گرفته اما در گروه‌های زنان، دست کم در تهران و شهرهای بزرگ که بدنه‌ی مشهود جنبش زنان هستند، کمتر نشانی از فعالیت متمرکز بر قتل‌های ناموسی دیده می‌شود.

اکثر اعتراضات مدنی به قتل‌های ناموسی را زنان کرد انجام داده‌اند. تشکیل «کمیته علیه خشونت‌های ناموسی» با هدف تحقیق و کار فرهنگی برای بسترسازی علیه خشونت‌های ناموسی در کردستان، کرمانشاه، لرستان، ایلام و حاشیه‌های این مناطق، یکی از فراگیرترین اقدامات مدنی بوده است. این کمیته در سال ۱۳۸۷ در سالگرد قتل دعا خلیل اسود، دختر کرد ایزدی، به دست برادرانش تشکیل شد.

اولین حرکت اعتراضی این کمیته اعتراض به قتل شهین نصراللهی<sup>۱</sup> در تیر ماه ۱۳۸۷ بود. فعالان مدنی مریوان، یک روز پس از قتل شهین، با پخش بیانیه‌ای این قتل را محکوم کردند و برای شرکت در خاکسپاری شهین فراخوان دادند. روز خاکسپاری حدود ۴۰-۵۰ نفر جلوی بیمارستان رفتند و به دنبال جنازه راه افتادند. در آن منطقه رسم نیست

۱. سیمین (شهین) نصراللهی ۲۲ ساله اهل روستای دزلی در پی اختلاف و تهمت شوهرش به ارتباط تلفنی او با مرد دیگری، قهر کرده و به همراه فرزند ۵ ساله اش به روستا و خانه پدری اش رفته بود. شوهر او ابتدا اعلام کرده بود که ۴ میلیون تومان مهریه سیمین را تهیه و او را طلاق خواهد داد. و اکنون پس از گذشت ۸ ماه به خانه پدر سیمین مراجعه کرده و ضمن عذرخواهی و اذعان به اینکه "زن من از گل پاک تر است" از سیمین خواسته بود که به خانه برگردد، سیمین نیز پذیرفته بود. اما یکی برادران سیمین به این دلیل که چرا سیمین بدون اجازه برادرانش چنین تصمیمی گرفته است خواهر خود را هدف گلوله قرار داد و متواری شد.

که زنان دنبال جنازه بروند و این اولین بار در تاریخ دهات کردستان و اورامانا بود که زنان هم در تشییع جنازه شرکت می‌کردند. آن‌ها با دو پلاکارد و چند تراکت در محکومیت قتل‌های ناموسی تشییع جنازه را تبدیل به نوعی راهپیمایی آرام کردند و این حرکت آن‌ها از سوی روستاییان نیز حمایت شد، به گونه‌ای که روحانی روستا ناراحتی خود را از قتل سیمین ابراز کرد و گفت او بی‌گناه کشته شد. یکی از اهالی نیز اعلام کرد من از همه‌ی کسانی که در اینجا حاضرند می‌خواهم بدانند که قتل ناموسی در فرهنگ این روستا نیست و مرگ این زن را ناشی از وجود سنت زن‌کشی در این روستا ندانند. اقدام بعدی زنان کردستان، تظاهراتی ۱۳ هزار نفره در اعتراض به قتل فرشته نجاتی بود. زنان فعال کرد همچنین در روستاها جلسات آموزشی می‌گذاشتند و سعی در تغییر فرهنگی داشتند که به کشتن زنان می‌انجامید.

در نتیجه‌ی این فعالیت‌ها تعداد قتل‌های ناموسی در کردستان و به‌ویژه در مریوان برای مدتی کاهش پیدا کرد. به گفته‌ی پروین ذبیحی، وبلاگ‌ها و سایت‌های زیادی در این منطقه فعالیت می‌کردند و به محض اینکه قتلی اتفاق می‌افتاد، درباره‌ی آن اطلاع‌رسانی می‌کردند و اعتراضات مدنی را سامان می‌دادند. این‌ها روی افکار عمومی مردم تأثیر می‌گذاشت و کسانی که ممکن بود دست به چنین اعمالی بزنند، از ترس اعتراضات اجتماعی و اینکه خود و خانواده‌شان انگشت‌نما شوند، از این کار منصرف می‌شدند.

این فعالیت‌های مدنی اما ادامه نیافت. از سال ۸۸ پس از اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری و آغاز دور جدیدی از فشارها بر جامعه‌ی مدنی، در کردستان نیز همچون دیگر نقاط کشور، جامعه‌ی نوپای مدنی گرفتار خفقان شد و فعالیت‌های جمعی در مبارزه با قتل‌های ناموسی کم‌رنگ‌تر شدند.

با این حال، پس از کشته شدن رومینا اشرفی، اولین اعتراض خیابانی را زنان کرد سازمان دهی کردند. در هشتم خرداد ۱۳۹۹ شماری از زنان سندجی با پلاکاردهای اعتراضی در پارک جنگلی این شهر جمع شدند و بیانیه‌ای در محکومیت قتل‌های ناموسی خواندند. این گونه اعتراض‌های خیابانی در سال‌های گذشته نیز کمابیش ادامه داشته و زنان در شهرهای مختلف کردستان با حضور در گورستان‌های محل دفن قربانیان قتل‌های ناموسی یا شهرهای محل زندگی آنها اعتراض خود را به این خشونت‌ها اعلام کرده‌اند. در اردیبهشت ۱۳۹۸ یکی از این اعتراضات به بازداشت شماری از شرکت‌کنندگان در این تجمع نیز ختم شد. در مناطق عرب‌نشین اما تا کنون کمتر کار جمعی سازمان‌یافته‌ای در این رابطه انجام شده است. هیفا اسدی می‌گوید سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات فرهنگی «تحت تعقیب و سرکوب» حکومت هستند و «تلاش‌هایشان در مقایسه با تأثیر و انعکاسی که در کارکنش گران مرکز می‌بینیم به چشم نمی‌آید.»

در سیستان و بلوچستان هم اندک گروه‌های غیردولتی و مستقل زنان بیشتر بر حوزه‌ی آسیب‌های اجتماعی متمرکز هستند و مثلاً روی زنان خیابانی کارتن‌خواب یا ترک اعتیاد زنان کار می‌کنند اما قتل‌های ناموسی همچنان منطقه‌ی ممنوعه است. مهتاب می‌گوید پس از قتل‌های ناموسی اخیر که سر و صدای آن در رسانه‌ها بلند شده، نشانه‌های کوچکی از عزم زنان برای کار جدی در این حوزه دیده می‌شود: «بعد از قتل هاجر، تعدادی از زنان تحصیل کرده‌ای که برخی از آنها در دستگاه‌های دولتی سمتی هم دارند، گروه‌های واتساپی درست کردند که ببینند چه کار می‌شود کرد. آنها هم مخالف این قتل‌های ناموسی هستند اما چون هیچ قانونی برای مقابله با این قتل‌ها وجود ندارد، نمی‌دانند چه می‌شود کرد. بعضی از این زنان که مشاور بودند. پیام

همدستی قانون، مذهب و مردسالاری، برای زن‌کشی به بهانه‌ی ناموس

می‌دادند که ما حاضریم مشاوره‌ی رایگان بدهیم. ولی به غیر از این‌ها کار خاصی نمی‌توانند انجام دهند.»

مهتاب از زندگی زانی که در سکوت کشته و فراموش شده‌اند، داستان‌ها تعریف می‌کند و به درد مشترکی اشاره می‌کند که از سیستان و بلوچستان تا کردستان و خوزستان و گیلان و تهران احساس می‌شود: «هیچ وقت صحبتی از قتل‌های ناموسی نیست. اصلاً انگار نه انگار که این کار قبیحی دارد. همه می‌ترسند حرف بزنند. نه روحانیون مذهبی دخالت می‌کنند، نه دولت و نه مردم.»

ناموس!

## قتل‌های ناموسی از منظر جامعه‌شناسی

سعید پیوندی در گفتگو با منصوره شجاعی

دکتر سعید پیوندی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه لورن پاریس و از اعضای مدیریت آکادمیک انستیتو علوم انسانی و اجتماعی (ایران آکادمیا) است. یکی از آخرین پژوهش‌های او «جنسیت در کتاب‌های درسی ایران» پارسال در مجموعه‌ای تحت عنوان «زنان، اسلام و آموزش در ایران» منتشر شد. مقاله‌ی اخیر او با عنوان «تراژدی قتل‌های ناموسی و شکاف فرهنگی» پس از فاجعه‌ی قتل رومینا اشرفی دست‌مایه‌ی این گفتگو شد.

در بسیاری از تحقیقات و مقالات به زبان انگلیسی و حتی در تحقیقات خود شما، در مقابل عبارت قتل‌های ناموسی از فمینیساید (زن‌کشی) استفاده شده، در حالی که معادل قتل‌های ناموسی در زبان انگلیسی آنر کیلینک (قتل ناموسی) است. چه تفاوت معناداری میان این دو عبارت وجود دارد؟

قتل‌های ناموسی بخشی از جنایت‌هایی است که در واژگان علوم انسانی دوران ما نام زن‌کشی بر آنها نهاده‌اند. این واژه را برای اولین بار دو فمینیست به نام‌های ژیل رادفورد (Jill Radford) و دیانا راسل (Diana Russell) در

کتابی با عنوان «سویهی سیاسی زن‌کشی» (Femicide, The Politics of Woman Killing) که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد به کار بردند. خانم راسل جامعه‌شناس، فمینیست و کنشگر جنبش ضد نژادپرستی، اهل آفریقای جنوبی است و در حوزهی خشونت علیه زنان کارهای پرشماری انجام داده است. پیش از آنها کارول اورلاک (Carol Orlock) در سال ۱۹۷۲ از مردم‌شناسی زن‌کشی سخن گفته بود ولی اثر او در آن زمان چاپ نشد. گسترش جنبش فمینیستی در دهه‌ی هفتاد فضای مساعدی را برای طرح فاجعه‌های پنهان مانده از چشم جامعه و جامعه‌شناسی فراهم کرد. بنابراین، پیشینه‌ی استفاده از این واژه از ۳۰ سال فراتر نمی‌رود و در زمان کوتاهی جای خود را در واژگان سازمان‌های بین‌المللی باز کرده است و برای مثال سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی سال‌هاست که از واژه‌ی زن‌کشی در نوشته‌های خود استفاده می‌کنند. سازمان بهداشت جهانی در تعریف این واژه به ۴ مقوله‌ی زن‌کشی اشاره می‌کند که یکی از آنها قتل‌های ناموسی است. در کنار قتل‌های ناموسی ما با شمار بزرگی از قتل‌های خصوصی خانوادگی (کشتن زن توسط شوهر)، قتل‌های غیر خانوادگی زنان بر اثر تجاوز یا تنفر از زنان یا قتل‌های سنتی زنان، به‌ویژه در هند، برای مثال توسط خانواده‌ی شوهر به علت فقدان نداشتن جهیزیه‌ی کافی نیز سر و کار داریم. در همه‌ی این موارد، زنان به خاطر زن بودن کشته می‌شوند و این سویه‌ی جنسیتی در قتل سبب می‌شود که واژه‌ی زن‌کشی به کار برود. توزیع این ۴ گونه زن‌کشی از نظر جغرافیایی بسیار ناهمگون است. در آمار سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۷) قتل‌های ناموسی بیشتر در خاورمیانه و هند (حدود ۵۰۰۰ قتل در سال) و قتل‌های درون خانوادگی (به طور متوسط ۱۸۰۰ قتل در سال) بیشتر در آمریکای لاتین رخ می‌دهد. شمار قتل‌های زنان توسط خانواده‌ی شوهر در هند از ۷۶۰۰ تا ۲۵۰۰۰ در نوسان است. به نظر، در کشورهایی مانند ایران به‌خاطر اهمیت انگیزه‌ی زن‌کشی هم‌زمان باید از اصطلاح قتل‌های ناموسی هم استفاده کرد.



### چرا بر استفاده از این واژه پافشاری می‌شود؟

پافشاری فمینیست‌ها بر کاربرد این واژه به سویه‌های حقوقی و سیاسی زن‌کشی بازمی‌گردد. استفاده از این واژه به معنای قرار دادن زن‌کشی در تراز نسل‌کشی یا کودک‌کشی است. به عبارت دیگر، نباید اجازه داد که کشتن زنان با استفاده از عوامل فرهنگی، سنت و نسبی‌گرایی فرهنگی توجیه شود و از دید جامعه پنهان بماند و نوعی «مشروعیت ضمنی» پیدا کند. پذیرش این واژه در نظام حقوقی می‌تواند ضمانت‌های قانونی بازدارنده برای مبارزه با این فرهنگ و سنت زن‌ستیزانه فراهم کند و در وجه نمادین هوشیاری جمعی جدیدی را در جامعه پیرامون ضدانسانی بودن این گونه رفتارها و جنایت‌ها شکل دهد. در گفتمان فمینیستی، زن‌کشی به درستی فراتر از انگیزه‌های فردی شوهر، پدر، پسر، برادر یا مرد می‌رود. از نظر سیاسی و جامعه‌شناختی، توجه به زمینه و سنت پدرسالارانه‌ی جوامع و استفاده از خشونت برای سرکوب زنان، تحمیل فرودستی و تداوم سلطه‌ی مردانه مهم است. به عبارت دیگر، برای تحلیل این پدیده فراتر از سویه‌ی حقوقی و جنایی باید به سراغ زمینه‌ی فرهنگی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی زن‌کشی رفت، و از جمله پیرامون سیاست‌ها و شرایطی که سبب می‌شوند مردان به خود اجازه دهند که زنانی را به علت زن بودن به قتل برسانند چون و چرا کرد. بیهوده نیست که فمینیست‌های سراسر جهان سال‌هاست که در پی تغییر قوانین و تعاریف حقوقی برای برخوردهای شدید قانونی با اشکال گوناگون زن‌کشی‌اند.

بر اساس تحقیقات مربوط به قتل‌های ناموسی در جهان، موارد بسیاری از این قتل‌ها در آمریکای لاتین یا حتی در اروپا، از جمله ایتالیا، آلمان و یونان، رخ داده است. البته در کشورهای مسلمان مثل ایران، سوریه، پاکستان، ترکیه و افغانستان به دلیل قوانین مبتنی بر شریعت، این آمار

بیشتر از کشورهای غیر مسلمان است. آیا می‌توان گفت که احکام اسلامی در این نوع قتل‌ها همان نقشی را دارد که سنت‌ها و عرف‌ها در جوامع غیر مسلمان؟

سنت‌ها و هنجارهای فرهنگی جوامع را نمی‌توان از مذهب جدا کرد. جدا کردن فرهنگ یونان از کلیسای ارتدوکس ناممکن است، همان‌گونه که تفکیک سنت‌های کشور ما از دین اسلام (سنی و شیعه) بسیار مشکل است. در واقع، ادیان بخشی از این سنت‌ها هستند که هم از آنها تأثیر پذیرفته‌اند و هم بر آنها تأثیر گذاشته‌اند. بسیاری از اصول اسلام به عنوان یک پدیده‌ی تاریخی محصول فرهنگ جامعه‌ای است که این دین در آن به وجود آمده و رشد کرده است. اسلام مانند ادیان دیگر به این سنت‌ها مشروعیت قدسی داده است و آنچه مشکل‌آفرین می‌شود تلاش برای بازتولید سنت‌ها یا اصول دینی متعلق به زمان و جغرافیای دیگر در دنیای امروز است. به همین علت در تجربه‌ی مدرنیته نقد دین و سنت در رابطه با انسان و جایگاه او و موضوع برابری زن و مرد بسیار اهمیت دارد. بازخوانی سنجش‌گرانه‌ی دین به مثابه‌ی امر قدسی راه را برای دگرگونی سنت‌ها هم می‌گشاید. همگونی‌های فرهنگی میان هند غیر مسلمان و جوامع مسلمان‌نشین در زمینه‌ی قتل‌های ناموسی مثال جالبی در این زمینه است. اما امروز بحث و جدل اصلی بر سر رابطه‌ی کنونی هر جامعه با هنجارهای فرهنگی و سنت‌ها از جمله اصول و باورهای دینی است. اگر کشورهایی توانسته‌اند از بسیاری از سنت‌های ناپسند و غیرانسانی گذشته‌ی دور و نزدیک خود فاصله بگیرند از جمله ناشی از تلاشی است که نیروهای زنده و پویای جامعه و روشنفکران برای خوانش انتقادی سنت‌ها یا برخی اصول دینی انجام داده‌اند. برای مثال، در اروپا فرهنگ مالکیت مرد بر بدن زن به حاشیه رفته و روابط جنسی خارج از ازدواج، به‌ویژه برای زنان، در قرن بیستم به تدریج از حالت تابوماند و گناه‌گونه‌ی خود خارج شده و به صورت امر خصوصی درآمده است. در مبارزه برای حقوق بشر و برابری

جنسیتی، بدن زن یکی از آخرین عرصه‌هایی است که از سلطه‌ی مردانه خارج شده است. این خوانش انتقادی سنت‌ها، چه دینی و چه غیر دینی، در جوامع خاورمیانه کمتر رایج بوده است و این موضوع در ایران با حکومتی دینی که با سماجت قصد بازگشت به اصول اسلامی را دارد به شکلی حاد مطرح است.

**شاید یکی از اولین پرسش‌هایی که می‌تواند به خوانش انتقادی سنت‌های دینی و غیردینی اعضای یک جامعه بینجامد این است که چگونه ریختن خون یک انسان از طریق ارتکاب قتل عمد می‌تواند باعث حفظ «آبروی» انسان دیگری شود؟**

آبرو، به‌ویژه وقتی به «ناموس» مربوط می‌شود، در فرهنگ سنتی بخشی از هستی، منزلت اجتماعی و سرمایه‌ی نمادین در جامعه‌ای است که فرد در سایه‌ی خانواده، محله و گروهی که به آن تعلق دارد زندگی می‌کند. بدن زن در این نگاه نه تنها متعلق به مرد است بلکه برای او نوعی مسئولیت و تکلیف در برابر جمع هم ایجاد می‌کند. آبرو شبیح دیگری است که در درون افراد زندگی می‌کند و ترس از دست دادن آن به عامل بازدارنده و کنترل‌کننده‌ی رفتارهای اجتماعی زنان تبدیل می‌شود. زنان با اضطراب و بار سنگین چنین حسی زندگی می‌کنند و بسیاری از محدودیت‌هایی که می‌پذیرند و درونی می‌کنند متأثر از این هنجار است. مردی که «آبرو»یش نزد دیگران رفته است خودش را قربانی می‌بیند. در نگاه دیگران هم او قربانی‌ای به شمار می‌رود که گویا چیز مهمی را از دست داده است. به همین علت جبران «آبروریزی» که نوعی مرگ اجتماعی و نمادین به شمار می‌رود کشتن کسی است که عامل این «ننگ» است. در نظام سنتی، هنجارهای جمعی این اجازه را به مرد می‌دادند که به نام دفاع از ناموس و آبرو دست به قتل دیگری بزند تا آن‌گونه که گفته می‌شد ننگ «بی‌ناموسی» با خون پاک شود. آن‌چه می‌توان ظلم و بی‌رحمی مضاعف خواند این است که زنی که به او تجاوز

شده را نه قربانی بلکه عامل این «آبروریزی» می‌شمارند و کشتن (یا خودکشی) او برای پاک کردن این «ننگ» از دامان خانواده صورت می‌گیرد. همان‌طور که می‌بینید، آبرو یا آبروریزی و آبروداری اموری هستند که در ذهن افراد می‌گذرند و بخشی از انگاره‌ی جمعی به شمار می‌روند. آن‌چه برای مثال در ایران آبرو نامیده می‌شود شاید در جامعه‌ی دیگری هیچ معنای خاصی نداشته باشد.

نکته‌ی دیگر این است که در قوانین مدرن اقدام فردی برای مجازات کسی که در نگاه افکار عمومی و خانواده عامل «آبروریزی» است معنای خود را از دست می‌دهد زیرا دستگاه قضائی به عنوان نماینده‌ی عرصه‌ی عمومی وظیفه‌ی محاکمه و مجازات افراد خاطی را بر عهده دارد. هم‌زمان قوانین جدید در کشورهای مدرن به طور کلی موضوع آبروریزی در وجه «ناموسی» آن را کنار گذاشته است زیرا این امر با فردیت، آزادی فردی و برابری زن و مرد در تضاد آشکار است و مرد حق خاصی در مورد همسر، خواهر و دختر خود ندارد. اما معنای بازتولید چنین رفتارهایی در برخی جوامع چیزی نیست جز مقاومت بخشی از جامعه در برابر این دگرگونی‌های اساسی. مشکل در جمهوری اسلامی این است که دستگاه حقوقی اسلامی شده راه‌هایی برای فرار و تفسیر گذشته فراهم می‌کند که به نوعی زمینه را برای بازتولید رفتارهای ناموسی مهیا می‌سازد. این دستگاه حقوقی، نظم اخلاقی معطوف به گذشته و بیگانه با دنیای کنونی، و گفتمان حکومتی بستر وقوع صدها قتل و زن‌کشی در جامعه‌ی امروز را فراهم می‌کنند. این در حالی است که جوهر گفتمان حقوق بشری دفاع از جان انسان به عنوان مهم‌ترین دغدغه‌ی جامعه است. معنای لغو حکم اعدام این است که حتی در برخورد با یک جنایتکار هم نهادهای جمعی به نام قانون دست به قتل کسی نمی‌زنند زیرا دفاع از حق زندگی و جان انسان باید به اصل خدشه‌ناپذیر جامعه تبدیل شود. متأسفانه در جمهوری اسلامی رواج فرهنگ و گفتمان انتقام، قصاص و ناموس جان انسان را به امری

بی‌ارزش تبدیل کرده و این که در قرن ۲۱ هنوز مردی به خاطر آبروزنی را می‌کشد چیزی جز سقوط اخلاقی و انسانی جامعه نیست.

**اما بخشی از زنان هم به این فرهنگ ناموسی تن می‌دهند یا دست‌کم علیه آن طغیان نمی‌کنند.**

روان‌کاو زن انگلیسی خوان ریویر (Joan Riviere) در ابتدای قرن بیستم در رابطه با سلطه‌ی فرهنگ مردسالارانه نوشته بود که زنانی که از نظر اجتماعی موفق می‌شوند باید به مردان تضمین دهند که هنوز هم یک «زن» (به همان معنای سنتی) هستند. سازوکارهای تداوم سلطه‌ی مردانه را فقط نباید در ساختارهای حقوقی و عینی جامعه (ناابرابری‌ها) جست‌وجو کرد. پذیرش فرهنگی و روان‌شناختی این سلطه در بازتولید آن نقش مهمی ایفا می‌کند. این پذیرش فرهنگی و تن دادن به نظم اخلاقی ناموس‌محور هم به مردان مربوط می‌شود و هم به زنان. در واقع، به قول ماکس وبر همین پذیرش است که به چنین سنت‌هایی اعتبار می‌بخشد. این امر واقعیت دارد که شماری از زنان نیز به این سلطه‌ی مردانه و مشروعیت فرهنگ زن‌آزاری و زن‌کشی تن می‌دهند و به شریک جرم شوهر، پدر، برادر یا پسر خود تبدیل می‌شوند. آنها هم به‌رغم قربانی بودن، این هنجار سنتی را درونی کرده‌اند که گویا مرد مالک بدن آنهاست و حق طبیعی اوست که خود را صاحب و نگهبان ناموس خانواده بداند. ساندرالی بارتکی (Sandra Lee Bartky) فیلسوف امریکایی مفهوم شرم، آن‌گونه که در فرهنگ توده‌ها درک می‌شود، را به گونه‌ای ساختاری زنانه می‌داند. درونی کردن ارزش‌های جامعه‌ی مردسالار پیرامون بدن زن سبب می‌شود که نوعی سازگاری «طبیعی» و پرسش‌نشده با هنجارهای مربوط به ناموس، غیرت، بدن زن و حریم شخصی ایجاد شود و چون بار سنگین اخلاقی بر وجدان آنها سنگینی کند و به صورت نگهبان درونی آنها درآید.

معنای احساس گناه وارونه این است که زنان فکر می‌کنند اگر مردان آنها را کتک می‌زنند و آزار می‌دهند یا حتی می‌کشند برای آن است که از نظر اصول اخلاقی یا هنجارهای فرهنگی مرتکب خطا و کج‌روی شده‌اند. رهایی واقعی زنان و کسب برابری به قول فیلسوف فرانسوی کامی فوادو متوری (Camille Froidevaux-Metterie) از شکستن قفل زندان فرهنگی سلطه‌ی مردانه در حوزه‌ی خصوصی و از درون خانواده آغاز می‌شود. خانه و خانواده در ساختار سنتی خود تکیه‌گاه اصلی فرهنگ مردسالار است. نکته‌ی مرکزی درک این اصل اساسی است که زن مانند یک ابژه قابل‌تصاحب نیست و همین حکایت پیرامون عشق و دوست داشتن هم وجود دارد.

در قتل‌های ناموسی در ایران پیش از انقلاب بیشتر مرسوم بود که مردان خانواده، فامیل، و طایفه در مواقعی که «بی‌آبرویی» رخ می‌داد، مردی را که با زن فامیل رابطه داشت به قتل می‌رساندند. البته گاه نیز هم مرد و هم زن «خاطی» را می‌کشند اما در سال‌های اخیر و با قانونی شدن قتل «زن زناکار» (ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی) یا قتل فرزند دختر به دست پدر به دلیل بی‌آبرویی (ماده‌ی ۲۲۰)، فقط شاهد قتل زنان به دست مردان هستیم. هر چند قتل مصداق بارز اشد خشونت است و جرم محسوب می‌شود اما این تغییر رویه در انتخاب مقتول و افزایش آمار «زن‌کشی» آیا متأثر از قانون مجاز دانستن قتل زن «زناکار» به دست شوهر نیست؟

نکاتی که به آن اشاره می‌کنید بسیار مهم است. در حقیقت در سال‌های پس از ۱۳۵۷ به این سو تلاش می‌شود که بخش اصلی بارِ سنگین «گناه ناموسی» به دوش زنان گذاشته شده است. اگر موضوع ناموس را یکی از هنجارهای دوران پدرسالاری بدانیم، در ۴۰ سال اخیر ما با نوعی بازسازی این هنجار در چارچوب نظام مردسالارانه‌ی جدیدی روبه‌رو هستیم.

مردسالاریِ جدید و انگاره‌ی جمعی ناموس‌پرستی که در میان بخشی از جامعه رشد کرده روی ویرانه‌های خانواده‌ی پدرسالار بازسازی شده است. در مسئله‌ی حجاب هم گفتمان حکومتی زنان را متهم می‌کند که با بی‌حجابی خود اسباب ارتکاب گناه مردان را فراهم می‌کنند. این گفتمان با رفتار و ذهنیت مردان کاری ندارد و به سراغ قربانیان می‌رود تا آنها را مقصر اصلی هوس‌بازی و ارتکاب «گناه» مردان قلمداد کند. در کتاب‌های درسی نیز همین گفتمان مبتنی بر گناه مضاعف وجود دارد و از همان بچگی به دختر بچه‌ها گفته می‌شود که بی‌حجابی هم زیر پا گذاشتن یک اصل دینی است و هم موجب گناه مردان می‌شود. این سلب مسئولیت از مرد و مقصر جلوه دادن زن ویژگی نظام خانواده‌ی مبتنی بر ناموس و سلطه‌ی مرد است و قوانین ما نه تنها نقش بازدارنده را ایفا نمی‌کند بلکه گاه زمینه‌ساز دیرپایی این فرهنگ و سنت جنایتکارانه هم می‌شود. وقتی پدری می‌داند که با کشتن دخترش مجازات سنگینی در انتظارش نیست با سهولت بیشتری به این جنایت دست می‌زند. بر اساس ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، پدر در جایگاه ولی دم در قتل فرزند قصاص نمی‌شود بلکه قصاص به دیه و تعزیر تبدیل می‌شود. اکثر قاتلان از وجود چنین قانونی با خبرند و در «قتل‌های ناموسی» از پیش می‌دانند که مجازات سنگینی در انتظارشان نیست. در جریان قتل رومینا رسانه‌های ایران گزارش دادند که پدر او ترسی از پلیس نداشت و پس از ارتکاب قتل ایستاده بود تا مأموران به او دستبند بزنند و داس‌اش را بگیرند، بی‌هیچ مقاومتی. رومینا به پلیس و مسئولین قضائی ایران گفته بود که اگر به خانه بازگردد امنیت جانی ندارد اما طبق قوانین موجود، پلیس او را به پدرش تحویل داد.

تغییر جغرافیای قتل‌های ناموسی از مناطق جنوبی و جوامع عشیره‌ای به شمال ایران که از قضا به علت همجواری با جمهوری‌های شوروی سابق از آموزه‌های دینی و سنت‌های رایج در دیگر بخش‌های ایران دورتر بودند

چگونه اتفاق افتاده است؟ در تحقیقات و گزارش‌های مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای نام استان‌های شمالی کشور کمتر دیده می‌شد اما اخیراً و مشخصاً در دوران قرنطینه‌ی کرونایی انگار کوچ این فاجعه به دیگر نقاط کشور ممنوع نبوده و ویروس آن در حال گسترش است.

پی‌تردید شاهد پس‌رفت عملی و حقوقی جامعه در برخی حوزه‌های مربوط به زنان هستیم. این موضوع بسیار دردناک ولی بخشی از پارادوکس‌های بی‌شمار جامعه‌ی ایران است. فرهاد خسرو خاور در جایی به‌درستی می‌گوید که ایران جامعه‌ی پارادوکس‌هاست. وجود پارادوکس‌های آسیب‌شناختی نشانه‌ی تحولات اجتماعی ناموزون و هم‌زیستی تنش‌آفرین پدیده‌های متضاد است. در ایران از یک سو شاهد پیشرفت‌های مهم زنان در زمینه‌های گوناگون و مدرن شدن رفتارهای جامعه در رابطه‌ی میان زنان و مردان هستیم. هم‌زمان با سخت‌جانی و گاه بازسازی و گسترش برخی از عقب‌مانده‌ترین عادت‌ها و سنت‌هایی سر و کار داریم که نباید جایی در زمانه‌ی ما داشته باشند. قتل‌های ناموسی یکی از مصداق‌های معنادار شکاف‌های فرهنگی پارادوکسیکال و آسیب‌شناسانه‌ی جامعه‌ی ماست. اگر در گذشته برخی از مناطق بیشتر با این پدیده دست به‌گریبان بودند در سال‌های اخیر شاهد همگون شدن منفی میان مناطق ایران هستیم. یعنی به جای اینکه استان‌های توسعه‌یافته‌تر از نظر فرهنگی بر سایر مناطق تأثیر بگذارند این سنت‌های منفی به همه جا سرایت کرده‌اند. حکومت دینی و گفتمانی که نظام خانواده‌ی ناموس‌محور را فضیلت می‌داند در بازسازی این سنت‌ها مشارکت می‌کنند و در شکل‌گرفتن این تناقض‌ها و همگون شدن منفی در جامعه نقش دارد. در ایران حکومت دینی تلاش می‌کند که خانواده‌ی سنتی مردسالار را به صورت نهاد مقدس جامعه‌ی مطلوب اسلامی جلوه دهد و هر نوع فاصله‌گیری از این فرهنگ را کج‌روی و انحطاط اخلاقی قلمداد کند. در رابطه‌ای متقابل، حضور چنین خانواده و سلطه‌ی مردانه‌ای در جامعه به حکومت دینی مشروعیت می‌بخشد. به عبارت



دیگر، از نگاه حکومت دینی وجود حکومت از جمله با دیرپایی این ساختار خانوادگی و اهمیت مرکزی ناموس، حجاب، حیا و پوشاندن بدن معنای فرهنگی و اجتماعی و مشروعیت اجتماعی پیدا می‌کند. کافی است به تکرار واژه‌ی ناموس در رسانه‌های حکومتی، گفتمان کتاب‌های درسی و نهادهای رسمی بنگرید تا به اهمیت آن در دستگاه فکری و نظام اخلاقی جمهوری اسلامی پی برید.

طبق تحقیقات انجام شده در مورد قتل‌های ناموسی و مشخصاً در کتاب «فاجعه‌ی خاموش» پروین بختیارنژاد، در این قتل‌ها برخلاف دیگر ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی، عامل اقتصادی نقشی نداشته و در میان اقشار متوسط و مرفه نیز دیده می‌شود. اما با توجه به افزایش این قتل‌ها در دوران متأخر که فقر و بیکاری و حالا همه‌گیری کرونا هم مزید بر علت شده، عامل اقتصادی تا چه حد می‌تواند در واکاوی علل قتل‌های ناموسی نقش داشته باشد؟

عامل اقتصادی به طور مستقیم شاید عاملی باشد در تشدید استیصال و سرخوردگی ژرف بخش‌های محروم‌تر جامعه و واکنش‌های عصبی کسانی که به نوعی در بن‌بست واقعی زندگی روزمره گرفتار آمده‌اند. این موضوع نیاز به مطالعات میدانی مشخص‌تری دارد. اما همزمان شاید بتوان گفت که میان محرومیت اقتصادی و رشد نیافتگی فرهنگی هم نوعی ارتباط وجود دارد، بی‌آنکه بتوان تعصب مردانه و ناموسی را به موضوعی طبقاتی تقلیل داد. شاید اگر به‌طور نسبی نگاه کنیم نسبت ارتکاب قتل‌های ناموسی در میان گروه‌های تهیدست جامعه بیشتر است چون وضعیت اقتصادی با دسترسی خانواده‌ها به فرهنگ هم ارتباط دارد. اما باید در برقراری چنین رابطه‌ای، به‌ویژه در جامعه‌ای مانند ایران، بسیار محتاط بود زیرا چنین جنایت‌هایی در گروه‌های مرفه با فرهنگ سنتی هم دیده می‌شود.

حدود سه سال پیش بود که اسیدپاشی سیستماتیک (سرکوب سازمان‌دهی‌شده از سوی نیروهای حکومتی) در تهران و اصفهان و چند شهر دیگر اعتراض فعالان جنبش زنان را برانگیخت و گروهی از آنان به‌رغم جو سرکوب و فشارهای امنیتی، موفق شدند که در اعتراض به این عمل شنیع تظاهراتی در تهران و یکی دو شهر دیگر برگزار کنند. البته این کنش اجتماعی از سوی حکومت بی‌پاسخ نماند و تعدادی از فعالان این کمپین در همان اولین تظاهرات خیابانی دستگیر شدند و مورد تعقیب قرار گرفتند. اما اسیدپاشی سیستماتیک که در واقع به نوعی از سوی بخش‌هایی از حکومت سازمان‌دهی شده بود متوقف شد. از سوی دیگر سال‌هاست که اسیدپاشی به قصد معدوم کردن صورت و تن زنان از سوی مردان متعصب خانواده یا مردان «جفادیده» به وفور دیده شده و هر چند گزارش‌های زیادی از زنان قربانی اسیدپاشی در سایت‌های زنان منتشر شد اما شاهد برخوردی مثل کمپین ضد اسیدپاشی و تظاهراتی حول این موضوع نبودیم. در مورد قتل‌های ناموسی هم تقریباً همین طور بوده یعنی غیر از چند مورد اخیر که به علت گردش آزاد اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی پخش شد هنوز شاهد نوعی حرکت اعتراضی هماهنگ و دنباله‌دار در داخل کشور نیستیم. روشن است که دوران کرونا موجب توقف حرکت‌های اجتماعی شده اما این کمبود در گذشته هم بوده است. آیا این تأثیر ناخودآگاه نظریه‌ی «نسبیت فرهنگی» نیست؟ آیا هنوز مداخله‌ی مدنی در فجایع خانوادگی و قومی در نگاه برخی از مدافعان حقوق بشر دخالت در حوزه‌ی خصوصی افراد تلقی نمی‌شود؟ و آیا حمایت قانون مجازات اسلامی از این «قاتلان خانگی» راه دفاع از قربانیان را سخت کرده است؟

اسیدپاشی نوعی انتقام کور و جنایتکارانه است از زنی که به هر دلیلی نخواست است به خواست مردی تن در دهد یا سبک زندگی متفاوتی را برگزیده است. معنای عمل مرد این است که با از میان بردن زیبایی صورت

زن چیزی را که خود به دست نیاورده است برای همیشه نابود کند و او را از ادامه‌ی زندگی عادی باز دارد. به نظر کسی که دست به این عمل جنایتکارانه می‌زند زن نه انسانی با حق انتخاب و زندگی بلکه ابژه‌ای برای تصرف کردن است. آنچه در این میان هولناک است ذهنیت کسانی است که حاضر می‌شوند زندگی زن یا زنایی را برای همیشه تباہ کنند. وجود این ذهنیت بیمار و ضد انسانی و این درجه از بی‌رحمی در یک جامعه بسیار نگران‌کننده است.

به نظر می‌آید که برخورد با پدیده‌ی اسیدپاشی برای بخشی‌هایی از جامعه آسان‌تر از برخورد با موضوع ناموسی باشد که سویی‌ی تابویی خود را تا حدودی حفظ کرده است. به طور کلی می‌توان گفت موضوع ناموسی و ناموس یکی از پرونده‌های بازنشده‌ی سنت و فرهنگ ایران است. به خاطر دارم حدود ۱۵ سال پیش در بحث با یکی از دوستان متعلق به جریان موسوم به نواندیشی دینی، ایشان به من می‌گفت هر چه قدر مدرن و دموکرات شوم، نمی‌پذیرم که دخترم پیش از ازدواج رابطه‌ی جنسی با مرد دیگری داشته باشد. اما وقتی گفتم که ما به چه حقی به عنوان مرد به خودمان اجازه می‌دهیم در یک موضوع خصوصی که به دخترمان مربوط می‌شود دخالت کنیم پس از سکوت سنگین چند دقیقه‌ای گفت: «برایم خیلی سنگین است، نمی‌دانم چرا نمی‌توانم سر این موضوع کوتاه بیایم. شاید حق با شما باشد.» من همین پدیده‌ها را گاه در خانواده‌های ایرانی غیرمذهبی ساکن اروپا هم مشاهده کرده‌ام. مصاحبه‌هایی که دانشجویان من در دوره‌های آنلاین ایران آکادمیا پیرامون موضوع همبازی در ایران انجام داده‌اند<sup>۱</sup> به روشنی نشان می‌دهد که در خانواده‌های مدرن شهری هم که مخالف حکومت دینی هستند آزادی زنان، از جمله در مورد سبک زندگی،

---

۱. نگاه کنید به مقاله‌ی «پیدایش پرتنش سکسوالیته‌ی جدید در جامعه‌ی ایران: تجربه‌ی هم‌خانگی و رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج»، شماره‌ی ۷ نشریه‌ی آزادی اندیشه،

<https://azadiandisheh.com/magazine/2253>

بکارت و رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج با دیگری، یک گره‌گاه فرهنگی پیچیده است. پدران یا مادرانی (بیشتر پدران) هستند که می‌دانند دختر یا پسرشان با فرد دیگری بدون ازدواج زندگی می‌کند ولی حاضر نیستند در خانواده با فرزند خود در این مورد حرف بزنند یا این سبک زندگی را به طور علنی بپذیرند. حتی برخی از جوانان به این علت از سوی خانواده طرد می‌شوند. می‌توان فهمید که نگاه سنگین و تحمل‌ناپذیر دیگری یا قوانین محدودکننده نقش مهمی در دیرپایی و بازتولید این رفتار و ذهنیت در جامعه دارد. اما به نظر می‌رسد که این موضوع در حیات خلوت وجدان جمعی جامعه زندانی شده است. جامعه‌ی ما از دولت تا رسانه‌ها دهه‌هاست در این مورد لجوجانه سکوت کرده یا از فضیلت سنت‌ها سخن می‌گوید. جامعه‌ی مدنی و سازمان‌های آن هم در این حوزه چندان فعال نیستند. در حالی که عمل اجتماعی و ذهنیت دست‌کم بخشی از نسل جوان در مورد این موضوع تغییر کرده است. بازخوانی آنچه در مورد رومینا اتفاق افتاد این شکاف‌ها را به خوبی نشان می‌دهد. شاید همه‌ی مواردی که به درستی اشاره کردید در آنچه می‌توان انفعال مدنی، از جمله از سوی کنشگران حقوق زنان، نامید نقش داشت اما ادامه‌ی سکوت یا بی‌عملی در جامعه‌ای که نهادهای عمومی گاه به شکلی شریک قتل زنان هستند به معنای تداوم این فاجعه‌هاست. در زنجیره‌ی فرهنگی سلطه‌ی مردانه در جامعه زن‌کشی حلقه‌ای بسیار اساسی است زیرا دستیابی به برابری زن و مرد در عرصه‌ی خصوصی و در درون خانه دارای اهمیت اساسی است. نکته‌ی امیدبخش در هفته‌های گذشته به میدان آمدن شبکه‌های اجتماعی و برخی از رسانه‌ها در موضوع قتل هولناک رومینا بود. برای مثال، خواست تأسیس خانه‌های امن برای زنانی که جانشان در خطر است یا تغییر قوانین از جمله مسائلی بود که به‌طور گسترده در جامعه مطرح شد.

پدیده‌ی زن‌کشی در طول تاریخ نه فقط در ایران بلکه در کشورهای دیگر نیز دست‌مایه‌ی نگارش آثار ادبی و ساخت فیلم‌های سینمایی و گاه خلق آثاری در نقاشی نیز بوده است. این روزها بسیاری از فیلم‌های فارسی از جمله «قیصر» و ارزش‌گذاری نوعی انتقام‌گیری «ناموسی» حرف می‌زنند. اما کمتر کسی از فیلم «زوریای یونانی» و کشته شدن بیوه‌ی جوان یاد می‌کند. موضوع تأمل‌انگیز در این مقایسه این است که در قیصر، برادران دختری که از ترس «بی‌آبرویی» خودکشی کرده از مرد متجاوز و دارودسته لمپن او انتقام می‌گیرند اما در زوریای یونانی این زن جوان روستای محل حادثه است که کشته می‌شود و کسی به مردی که با او رابطه داشته کاری ندارد. البته این مرد برعکس دارودسته‌ی لمپن قیصر عضو خانواده‌ی ثروتمند و بریتانیایی و دورگه است یعنی به هرحال منزلت اجتماعی برترش که به نوعی نماد قدرت در آن جامعه‌ی روستایی است او را مصون نگه می‌دارد. در ایران انگار این مصونیت را قوانین مجازات اسلامی و قدرت مردانه به قاتلان خانگی داده است. اگر اجازه دهید این گفتگو را با یادی از قیصر، زوریای یونانی و نقش قدرت در زن‌کشی پایان دهیم.

مقایسه‌ی شما بسیار جالب است. زوریای یونانی بر اساس داستان کازانتراکیس ساخته شده است و شاید برای درک پیام نویسنده باید در کنار فیلم به سراغ خود داستان هم رفت. در زوریا، همان‌گونه که گفتید، دختر بیوه‌ی جوان توسط پدرِ پسری که به او عشق می‌ورزید به قتل می‌رسد زیرا پسرش پس از خبردار شدن از رابطه‌ی دختر با یکی از قهرمانان اصلی فیلم (بازیل) خودکشی کرده بود. اهالی روستا هم به این زن زیباروی بیوه نظر مثبتی نداشتند و او را عامل خودکشی پسر جوان و انحطاط اخلاقی جامعه می‌دانستند. کازانتراکیس با قرار دادن زوریا، مردی خوش‌گذران، که نماد زندگی، شادی و لذت انسانی (روح اپیکوری) خیامی به قول محمد قاضی مترجم کتاب) است در کنار مردانی زن‌کش، سنتی و انتقام‌جو شکاف

فرهنگی در جامعه‌ی یونان را هم نشان می‌دهد. در فیلم قیصر همه چیز به سوبیه‌ی تراژیک زندگی و بن‌بست آن در فضای سنتی فرو کاسته می‌شود. فاطمی، دختری که به او تجاوز شده است از اندوه و رنج «آبروریزی ناموسی» خودکشی می‌کند. فرمان هم برای پاک کردن این «ننگ ناموسی» و انتقام خواهرش به سراغ مرد متجاوز و برادرانش می‌رود و با کشته شدن او قیصر پرچم انتقام ناموسی را در دست می‌گیرد. در قیصر ما با مرگ و نظام انتقام سروکار داریم که نه فقط در داخل خانواده بلکه در رابطه با جامعه‌ی پیرامون معنا پیدا می‌کند. در هر دو فیلم شهر یا ده، محله، فضای اجتماعی پشتیبان این رفتار سنتی است. این دو فیلم کم و بیش همزمان (دهه‌ی شصت میلادی) به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی آشکار، دو مورد زن‌کشی را در دو بستر فرهنگی به میان می‌کشد. این شباهت در مورد سلطه‌ی مردانه در خانواده، از جمله در رابطه با بدن زن و فرودستی او، در کنار صدها مثال همسان دیگر نشانه‌ی نوعی هم‌گرایی در بسیاری از فرهنگ‌ها و در سنت ادیان ابراهیمی است. حال اگر مقایسه‌ی میان ایران و یونان را پس از ۶ دهه به دنیای امروز بیاوریم، می‌توانیم شکاف ایجادشده میان دو کشور را ببینیم. یونان ادغام‌شده در اتحادیه‌ی اروپا و ایران با حکومت اسلامی. من به علت کار دانشگاهی سی سال است به یونان می‌روم و کم و بیش از نزدیک با واقعیت‌های اجتماعی آن آشنا هستم. یونان کتاب‌های درسی را بر اساس برابری زن و مرد بازنویسی کرده، قوانین‌اش را با اروپا سازگار کرده و اکنون می‌توان گفت که آن فرهنگ پدرسالارانه بسیار کم‌رغم‌تر شده است. به زیان دیگر، ناموس و زن‌کشی نه اموری ذاتی در درون فرهنگ‌ها بلکه برساخته‌ی جامعه و انگاره‌های جمعی‌اند و کشورها می‌توانند با مبارزه پیگیر هنجارهای سنتی منفی و ضد انسانی را به حاشیه برانند.

## قانون جمهوری اسلامی درباره قتل‌های ناموسی چه می‌گوید

بهنام دارایی‌زاده<sup>۱</sup>

«زن‌کشی» تنها بخشی از مجموعه‌ی «قتل‌های ناموسی» است. هرچند «زن‌کشی» بخش برجسته و مهمی از قتل‌ها یا خشونت‌های خانگی و ناموسی در ایران را تشکیل می‌دهد اما لازم است به این نکته هم به طور پیشینی توجه داشته باشیم که دامنه‌ی قتل‌ها و خشونت‌های «ناموسی» در ایران، و البته در سایر کشورهای جهان، وسیع‌تر و گسترده‌تر از موارد «زن‌کشی» است. واقعیت این است که تمامی قتل‌هایی را که به انگیزه‌ی حفظ «شرافت» و «غیرت»، یا خدشه‌دار شدن مفاهیمی نظیر «عصمت»، «حیثیت»، «پاک‌دامنی» یا «کیان» در داخل و خارج از نهاد «خانواده» صورت می‌گیرد باید در زمره‌ی «قتل‌های ناموسی» به حساب آورد. به این اعتبار، خشونت‌ها یا قتل‌هایی را که پس از افشای روابط یا حتی گرایش‌های «همجنس‌گرایانه»ی فرزندان، به طور مشخص روابط

---

۱. حقوق‌دان و روزنامه‌نگار

پسران یا مردان جوان خانواده، گزارش می‌شود باید در میان قتل‌ها یا «خشونت‌های ناموسی» طبقه‌بندی و تحلیل کرد.

با این حال، پنهان نمی‌توان کرد که قربانیان اصلی خشونت‌ها یا «قتل‌های ناموسی»، به طور مشخص زنان و دخترانی هستند که روابط خارج از ازدواج آن‌ها با مردان «غریبه» و «نامحرم» افشا شده است. این زنان به طور مستقیم قربانی تعصب‌ها و عرف‌های ارتجاعی و البته نظام‌های حقوقی غیرحمایتی و تبعیض‌آمیز حاکم‌اند.

از سوی دیگر، در چهارچوب خود نهاد خانواده، اشکال یا نمونه‌هایی از قتل‌ها و خشونت‌های خانگی را می‌توان بر شمرد که خاستگاه یا ریشه‌ی آن‌ها به «ازدواج‌های اجباری»، «خیانت همسران» یا موضوع «عدم تمکین» یا تن ندادن به رابطه‌ی جنسی تحمیلی بر می‌گردد.

بنابراین، باید در ارائه‌ی هر گونه تحلیل حقوقی از «قتل‌های ناموسی» در ایران، به جنبه‌ها و سویه‌های متفاوت مسئله، از جمله در داخل یا خارج از نهاد خانواده، و نیز سویه‌های «همجنس‌گراهراسانه»ی برخی از قتل‌ها توجه کرد.

### خاستگاه فقهی نظام حقوقی ایران

نظام حقوقی-کیفری ایران در مجموع برگرفته از موازین فقه شیعه است. واقعیت این است که این امر ارتباط مستقیمی با نظام جمهوری اسلامی ندارد. به این معنا که حتی پیش از قدرت‌گیری نظام جمهوری اسلامی هم رژیم حقوقی ایران، مشخصاً در مورد قوانین خانواده، از قبیل «ارث»، «ازدواج»، «حضانت»، «طلاق»، «اشتغال زنان» و ... به میزان چشمگیری بر اساس موازین فقه شیعه تعریف شده بود.

بر اساس موازین فقه شیعه، تبعیض آشکاری میان مردان و زنان وجود دارد. مردان بر زنان برتری حقوقی دارند و در موارد پُرشماری اختیار



تصمیم‌گیری در امور مشترک خانواده و زندگی با آن‌ها است. زنان و دختران «ناموس» مردان مسلمان به شمار می‌روند و «خشونت‌های ناموسی» می‌تواند در چارچوب ضوابط حقوقی و شرعی حاکم توجیه شود.

همان‌طور که اشاره شد، برخورد انفعالی قانونی با «قتل‌های ناموسی» در ایران، صرفاً محدود به دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نیست و ریشه‌های آن را می‌توان در نخستین متن‌های قانونی یافت که در زمان پهلوی اول تصویب شده است.

نخستین قانون مدون مجازات در ایران در بهمن ۱۳۰۴، در زمان رضا شاه، تصویب شده است. در ماده‌ی ۱۷۹ «قانون مجازات عمومی» آمده است: «هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش، یا در حالی که به منزله‌ی وجود در یک فراش است، مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آن‌ها، یا هر دو شود معاف از مجازات است. هرگاه کسی به طریق مزبور، دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند، در حقیقت هم علاقه‌ی زوجیت بین آن‌ها نباشد، و مرتکب قتل شود از یک ماه تا شش ماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تأدیبی از هشت روز تا دو ماه محکوم می‌شود.»

قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴، علاوه بر شوهر، به پدر یا برادرزنی که در خارج از روابط ازدواج با مرد دیگری همبستر شده بود، اجازه می‌داد، بدون آن که نگران مجازات خاصی باشند، دختر یا خواهر «خاطی» خود را بکشد.

نکته‌ی جالب این است که در قوانین جزایی پس از انقلاب ۵۷، اختیار کشتن زن، در هنگامی که با مرد دیگری همبستر شده است، از پدر یا برادر او گرفته شد. به این معنا که بر اساس مقررات فعلی جمهوری

اسلامی، این تنها شوهر است که می‌تواند همسر خود را، اگر با مرد دیگری در بستر دید، بکشد.

بنا به ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، بخش موسوم به تعزیرات، «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند؛ و در صورتی که زن مُکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

### تبعیض در اعمال مجازات

بر اساس موازین فقه شیعه، مجازات قتل عمد، «قصاص نفس» است. اما این به آن معنی نیست که قرار است همه‌ی قاتلان قصاص شوند. برای اجرای مجازات قصاص، شروطی در نظر گرفته شده است که ابتدا باید این مجموعه شروط تبعیض‌آمیز محقق شود.

برای مثال، برابر ضوابط فقه شیعه، و در نتیجه نظام حقوقی جمهوری اسلامی، مسلمان به علتکشتن غیرمسلمان قصاص نمی‌شود. یا اگر مردی زنی را بکشد، «اولیای دم»، ابتدا باید مابه‌التفاوت دیه زن و مرد را پرداخت کنند تا بتوانند خواهان قصاص قاتل شوند زیرا ارزش جان مسلمان با غیرمسلمان یا مرد با زن یکسان نیست.

در چارچوب خشونت‌های خانگی یا قتل‌های ناموسی نیز قاعده‌ی فقهی مشابه و شناخته‌شده‌ای وجود دارد که مانع اجرای قصاص می‌شود. به این معنا که حتی اگر قاتل به ارتکاب قتل هم اعتراف کرد، یا بر پایه‌ی شواهد و نشانه‌های موجود در پرونده، در نهایت برای دادگاه روشن شد که متهم مرتکب قتل عمد شده است، قاتل قصاص نخواهد شد.

بر اساس ماده‌ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲، «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری

مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد». این ماده‌ی قانونی که در نظام کیفری جمهوری اسلامی بر اساس موازین فقه شیعه تنظیم شده به این معناست که پدر، یا جد پدری، به واسطه‌ی قتل فرزند یا نوه خود، حتی اگر عمدی یا با برنامه‌ریزی قبلی هم انجام شده باشد «قصاص» نخواهند شد.

روشن است که چنین مقررات تبعیض‌آمیز و غیرقابل دفاعی تا چه اندازه می‌تواند زمینه‌های عینی خشونت‌ها یا قتل‌های ناموسی در ایران را فراهم کند. به این نکته هم باید توجه کرد که منع مجازات پدر یا جد پدری، یک قاعده‌ی کلی است و مختص «زن‌کشی» یا «قتل‌های ناموسی» نیست. به این معنا که در چنین پرونده‌هایی، انگیزه پدر یا پدربزرگ از کشتن فرزند یا نوه، اساساً اهمیتی ندارد. ممکن است انگیزه‌های مالی در میان باشد یا فرضاً از روی «غیرت»، یا آنچه حفظ «ناموس»، «شرف» و «آبروی» خانواده می‌شود قتل صورت گیرد. به هر صورت، در چنین شرایطی، پدر یا جد پدری، برابر ضوابط فقهی، «قصاص» نخواهد شد.

همین جا باید به یک نکته‌ی فرعی، اما مهم، اشاره کرد: مخالفت اصولی با موازین فقهی-قانونی حاضر به این معنا نیست که باید از مجازات ارتجاعی «قصاص نفس» یا اعدام پدر یا پدربزرگی که مرتکب قتل فرزند یا نوه خود شده‌اند دفاع کرد.

«مخالفت با مجازات اعدام»، یکی از اصول محوری حقوق بشری و خواسته‌ای مترقی است. بنابراین، ضمن مخالفت قاطع و روشن با مقررات تبعیض‌آمیز کنونی، باید با مجازات بدوی قصاص به طور جدی و جداگانه مخالفت کرد و خواهان تدوین مقرراتی پیشرو، بر اساس مطالعات نوین جرم‌شناسی و ارزش‌های حقوق بشری شد.

نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که حتی بر اساس همین قوانین حاضر، هرچند پدر یا جد پدری به واسطه‌ی کشتن فرزند یا نوه‌ی خود «قصاص» نمی‌شوند اما این امر به معنای «بی‌گناهی» یا معافیت کامل از مجازات نیست.

بر اساس همین قانون مجازات کنونی، دادگاه رسیدگی‌کننده می‌تواند پدر یا جد پدری را که مرتکب قتل عمد شده‌اند به ۳ تا ۱۰ سال زندان و همچنین «پرداخت دیه» در حق مادر قربانی، به عنوان اولیای دم، محکوم کند.

با این حال، همچنان یک مسئله‌ی عینی وجود دارد: واقعیت این است که به سبب ماهیت «خانوادگی» قتل‌های ناموسی یا پیوندهای نزدیکی که در میان افراد دخیل در پرونده وجود دارد، ممکن است قاتل، به طور مشخص پدر، حتی در همین حد هم مجازات نشود و در آخر دیه‌ای نپردازد.

از سوی دیگر، برابر ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، محکومیت زندان برای چنین قاتلی قطعی نیست. به این معنا که دادگاه حتماً باید تشخیص دهد که قتل «موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه» شده یا ممکن است باعث «جری شدن» خود قاتل یا دیگران شود.

### اقدامات و تلاش‌های نمادین

واکنش‌های گسترده به قتل رومینا اشرفی، سمیه فتحی و ریحانه عامری، که همگی در مدت کوتاهی به دست پدران خود کشته شدند، مقام‌های دولتی ایران را به صرافت انداخته که دست‌کم اقدامی «نمادین» انجام دهند. در همین راستا بود که در خردادماه گذشته، معاونت حقوقی رییس جمهوری، از هیئت دولت خواست تا لایحه‌ی موسوم به

«صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت»، خارج از نوبت در کابینه رسیدگی و تصویب شود. تنها چند هفته پس از طرح این درخواست، معاونت حقوقی رئیس جمهوری، در اوایل تیر ۹۹، از تدوین لایحه‌ی دیگری برای تشدید مجازات والدینی خبر داد که اقدام به کشتن فرزندان خود کرده‌اند. از جزئیات این لایحه‌ی دوم و مجازات پیشنهادی هنوز اطلاعات دقیقی منتشر نشده است. با این حال، خیلی بعید به نظر می‌رسد که این لایحه بتواند خللی در قواعد کلی فقهی ایجاد کند. لایحه‌ی موسوم به «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» در قوه قضائیه تدوین شد و شهریور ۱۳۹۸ برای بررسی در اختیار دولت حسن روحانی قرار گرفت. این لایحه، در واقع متن تغییر یافته لایحه‌ی «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» است که در آذر ۱۳۹۶ در نهایت تدوین و منتشر شده بود. شاید مهم‌ترین تغییر نمادین این باشد که در لایحه‌ی دوم، واژه‌ی «زنان» از عنوان لایحه‌ی پیشنهادی حذف شده است.

علاوه بر تغییر در عنوان و حذف واژه‌ی «زنان»، بسیاری از خشونت‌ها یا اقداماتی که به موجب متن قبلی به عنوان «جرم» معرفی شده بود، در متن تازه‌ای که در اختیار دولت قرار گرفته حذف شده است. برای مثال، در متن لایحه‌ی قبلی، ختنه‌ی دختران در زمره‌ی اقدامات «مجرمانه» طبقه‌بندی شده بود و برای آن شش ماه تا دو سال زندان در نظر گرفته بودند. همین طور در ماده‌ی چهار لایحه‌ی قبلی، به طور مشخص به «جرایم ناموسی»، که ممکن است در چارچوب نهاد خانواده یا مناسبات طایفه‌ای رخ دهد، اشاره شده و انگیزه‌ی جرایم ناموسی «اعاده‌ی حیثیت یا شرافت به جهت ظن به داشتن رابطه نامشروع» معرفی شده بود. این بخش از لایحه در نسخه‌ی کنونی دولت حذف شده است.

در ماده‌ی دو لایحه‌ی جدید، هرچند تلاش شده است تا دامنه‌ی وسیعی از «جرایم و خشونت‌ها علیه زنان» تعریف شود اما در عمل هیچ اشاره‌ی مستقیمی به موارد فزاینده‌ی «قتل‌های ناموسی» یا «زن‌کشی» در ایران نشده است. در این ماده آمده است: «هر رفتار عمدی که به جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر یا نوع رابطه مرتکب، بر زن واقع شود و موجب ورود آسیب یا ضرر به جسم یا روان یا شخصیت، حیثیت و یا حقوق و آزادی‌های قانونی زن گردد در قالب یکی از عناوین جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه حیثیت معنوی و روانی، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی، جرایم علیه حقوق و تکالیف خانواده و جرایم علیه آزادی‌های مشروع بانوان مطابق مقررات این قانون رسیدگی می‌شود.»

با این حال، همچنان در این متن می‌توان به مواردی برخورد که در نظام حقوقی-کیفری جمهوری اسلامی به نوعی تازگی دارد. برای مثال، به موجب ماده‌ی ۳۳ لایحه‌ی پیشنهادی کنونی، «هرگاه شخصی با تهدید، تحریک، تشویق، تسهیل یا آموزش یا با ایجاد موقعیت غیرقانونی موجب شود زنی به خود آسیب جسمی وارد کند» در نهایت ممکن است تا حبس درجه‌ی پنجم، دو تا پنج سال زندان، محکوم شود.

همچنین بر اساس ماده‌ی ۵۳ متن پیشنهادی حاضر: «سوءاستفاده از حقوق ناشی از ولایت، قیمومت، وصایت و سرپرستی از طریق وادار کردن زن به ازدواج یا طلاق، بدون رضایت به هر دلیل از جمله حل و فصل اختلافات مانند ازدواج مبادله‌ای، ازدواج ناشی از خون‌بس یا اختلافات خانوادگی، ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی درجه‌ی شش محکوم می‌شود.»<sup>۱</sup>

---

۱. برابر موازین قانونی، برخی از مجازات‌های کیفری «درجه‌ی شش» از این قرار است: - حبس بیش از شش ماه تا دو سال.

با این حال، واقعیت این است که این لایحه در مواجهه با خشونت‌ها و قتل‌های ناموسی کارآمد نیست و حتی به طور آشکار از کاربرد وصف «خشونت‌های ناموسی» پرهیز می‌کند.

### تأکید بر عوامل ساختاری

قتل‌ها و خشونت‌های ناموسی، نظیر سایر آسیب‌های شدید اجتماعی، محصول شبکه‌ای از عوامل مختلف است. روشن است که ارزش‌های کماکان حاکم «مردسالاری» و «پدرسالاری»، نقش برجسته‌ای در تداوم خشونت‌های ناموسی یا خشونت‌های خانگی در جوامعی مثل ایران داشته است. با این حال، این خطای آشکاری است اگر بخواهیم خشونت‌های ناموسی را صرفاً با عوامل به اصطلاح «فرهنگی»، نظیر مردسالاری یا باورهای مذهبی و... توضیح دهیم.

در کنار عوامل به اصطلاح «فرهنگی»، مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و البته «ساختاری»، نظیر نظام‌های حقوقی یا سیاست‌گذاری‌های دولتی وجود دارد که می‌تواند عوامل فرهنگی «زمینه‌ای» را از یک سو تقویت یا از سوئی دیگر محدود کند.

واقعیت این است که در غیاب نظام حقوقی پیشرو و حمایت‌گر، وبدون وجود اراده‌ی سیاسی مصمم، برخورد با زمینه‌های «فرهنگی» به اصطلاح «ارتجاعی» یا «واپس‌گرا» دشوار خواهد بود.

- 
- جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
  - شلاق از ۳۱ تا ۷۴ ضربه و تا ۹۹ ضربه در جرائم منافی عفت
  - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال
  - انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها
  - ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال

برای تأمین «حقوق و آزادی‌های بنیادین» نباید در انتظار تغییرات زمان‌بر در بطن جامعه ماند. این وظیفه‌ی عینی دولت‌هاست که با تدوین و اجرای برنامه‌ها و قوانین پیشرو، مانع تضییع نظام‌مند حقوق و آزادی‌های بنیادین شوند. اهدافی که آشکارا مستلزم وجود اراده‌ی سیاسی قوی، تغییر معنادار در ساختار سیاسی حاکم، و در نهایت سکولار شدن نظام حقوقی-کیفری در ایران است.



## فاجعه‌ی خاموش، پژوهشی درباره قتل‌های ناموسی در ایران

منصوره شجاعی<sup>۱</sup>

هنوز انتشار کتاب الکترونیک مرسوم نبود که «پروین بختیارنژاد»، کتاب «فاجعه‌ی خاموش: قتل‌های ناموسی در ایران»<sup>۲</sup> را در اختیار وبسایت «مدرسه‌ی فمینیستی» گذاشت تا [نسخه‌ی آنلاین](#) آن به رایگان در اختیار خوانندگان قرار بگیرد.

«رایگان» برای زن روزنامه‌نگار و پژوهشگری که از راه قلم، گذران معیشت می‌کند، چه معنایی دارد جز «دشواری وظیفه‌ی انسان! داستان از اینجا شروع شد که در سال ۱۳۸۸، نسخه‌ی آماده‌ی چاپ کتاب قتل‌های ناموسی، مدت‌ها در وزارت ارشاد منتظر مجوز نشر ماند. شواهد دلالت بر اراده‌ی عدم صدور مجوز از سوی مسئولان داشت. پروین با نگرانی می‌گفت: «منتشر نشدن این کتاب اجحاف مضاعف در حق زنان و دخترانی است که آگاه کردن جامعه از شرایط آنها دغدغه‌ی اصلی من است». پس آن کرد که انتظارش می‌رفت. با

---

۱. نویسنده و فعال حقوق زنان

۲. فاجعه‌ی خاموش: قتل‌های ناموسی در ایران. پروین بختیارنژاد. سوئد: نشر باران، آلفابت ماکزیم، انتشارات آرش، خانه‌ی هنر و ادبیات، انتشارات پن پاپ. ۲۰۱۲.

سخاوت آرمانی خویش، چشم بر درآمد اندک حاصل از نشر کتاب بست، فقری را که دشمن فضیلت او نبود و نشد، به خانه برد تا فاجعه‌ی خاموش قتل‌های ناموسی را در جامعه برملا کند. چنین بود که نسخه‌ی الکترونیک کتاب در سال ۱۳۸۹ در روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان منتشر شد.

این اما پایان داستان نبود. وقایع پس از انتخابات با پروین بختیارنژاد و خانواده‌اش همان کرد که با دیگرانی از جنس و جنم آنان. مسیر مهاجرت اجباری آنها از کردستان و اربیل گذشت و نویسنده‌ی دغدغه‌مند کتاب، در آن شرایط و در آن خطه نیز از موضوع قتل‌های ناموسی دور نماند. او تجارب آن دوران را همچون اندوخته‌ای افزوده به این اثر با خود به اروپا آورد و مصمم به ویرایش جدید کتاب شد. سرانجام، در سال ۲۰۱۲ نسخه‌ی کاغذی کتاب با همکاری چند ناشر ایرانی در سوئد منتشر شد و دست به دست میان علاقه‌مندان توزیع شد.

### قتل‌های ناموسی در ایران

«سعیده دختر ۱۴ ساله‌ی بلوچستانی به دلیل شک پدر به او، به وسیله‌ی پدر، برادر و دوستان برادرش سنگسار شد و به قتل رسید»، «مردی به علت سوءظن به همسرش او را پس از ۲۹ سال زندگی مشترک در برابر دیدگان فرزندان‌ش به قتل رساند»، «دلبر خسروی، دختر ۱۷ ساله‌ای در دهی نزدیک مریوان، به دلیل داشتن قصد طلاق از همسر ناخواسته و اجباری خود، توسط پدرش سربریده شد»، «در دزفول، مردی با سوءظن به همسر دومش و با ادعای اینکه پسرش متعلق به او نیست، سر او و فرزند هفت ساله‌اش را برید»، «در تربت جام، مردی با همدستی برادر و پسرعمویش، خواهر جوان خود را کشته و در چاه مخروبه‌ای دفن کرد. او دلیل این قتل را بی‌حیثیت شدن خانواده‌اش

اعلام کرد»، «در فراه‌بند استان فارس، سوسن ۱۷ ساله در حالی که به پسر دیگری علاقه داشت، مجبور به نامزدی با پسرعموی خود شده بود. سوسن با این نامزدی مخالفت می‌کند. به همین دلیل پدر و پسر عمومیش او را با چادرش خفه می‌کنند»، «در لرستان لیلا به دلیل سرباز زدن از ازدواج اجباری با پسرعمومیش مجبور شد که با پسر مورد علاقه‌اش فرار کند. او بعد از دستگیری توسط برادران و پسرعمومیش به درختی بسته و به آتش کشیده شد»، در گرگان دختری... در سقز زنی... در آبادان دختر نوجوانی... در تهران مردی... و بدین ترتیب کتابی که در چارچوب یک پژوهش دانشگاهی از طریق تحقیق میدانی و با روش مصاحبه‌های عمقی تنظیم شده، شباهت عجیبی به فیلم‌نامه‌های سینمای ژانر وحشت دارد، فیلم‌نامه‌ای که خواندنش لحظه به لحظه بر وحشت خواننده می‌افزاید.

محدوده‌ی تاریخی این پژوهش و داده‌های جمع‌آوری شده‌ی آن، از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ است. در توزیع فراوانی قتل‌های ناموسی در کشور نام استان‌های ایلام، خوزستان، لرستان، کردستان، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و شرقی، خراسان، فارس و همدان به وفور دیده می‌شود. طبق مشاهدات عینی و نیز اخبار روزنامه‌های رسمی درج‌شده در پژوهش، جغرافیای قتل‌های ناموسی به طور عمده در حول و حوش جوامع سنتی، جوامعی با ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای بوده است. اما این روزها شاهد گستردگی جغرافیایی این قتل‌ها تا استان‌های شمالی کشور نیز هستیم. خواندن این کتاب در دورانی که نمونه‌های قتل‌های ناموسی در سراسر کشور و بسیار فراتر از حوزه‌ی جغرافیایی این پژوهش دیده می‌شود، خواننده را با دو پرسش اصلی مواجه می‌کند: علل قتل‌های ناموسی و کوچ «زن‌کشی» تا استان‌های شمالی چیست؟

### علت‌یابی قتل‌های ناموسی

پروین بختیارنژاد، با کاوش در چگونگی وقوع قتل‌های ناموسی، عواملی چون قومیت و تبعیض، سوءظن، تعصب، ازدواج اجباری، خشونت، نظارت اجتماعی در نظام قومی، جامعه‌پذیری (که در جوامع سنتی موجب پیروی از سنت‌های متحجر می‌شود) و فشار و کنترل اجتماعی شدید را از علل اصلی این قتل‌ها می‌داند.

در بخشی از کتاب، یک استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه چمران اهواز از مشکلات قومی می‌گوید و مثال می‌زند که هیچ‌کس از خانواده‌ی مادری حق خواستگاری از دختری را ندارد مگر آنکه پسرعمو اجازه دهد و گرنه قطعاً به قتل خواهد انجامید. (ص. ۳۵)

در صفحه‌ی ۵۲ کتاب نیز از قول شهروندان خوزستانی و حتی برخی از مقامات قضائی استان چنین نقل می‌شود: «پیش از این که مردان خانواده اقدام به قتل دختر کنند، رضایت‌نامه‌ای محضری به امضای پدر تنظیم می‌کنند که او اجازه‌ی قتل دختر خود را صادر کرده است و زمانی که دختر به قتل می‌رسد، سر بریده‌شده‌ی دختر با اجازه‌نامه‌ای که قبل از مرگ او تنظیم شده، روی میز قاضی گذاشته می‌شود و قاضی حداکثر می‌تواند برای مدت کوتاهی محکومیت زندان صادر کند و بعد هم او مانند یک قهرمان که لکه‌ی ننگ را از خانواده‌ی خود دور کرده به آغوش گرم خانواده برمی‌گردد.»

همدستی زنان خانواده و فامیل با عاملان قتل‌های ناموسی یا سکوت ناشی از ترس آنها یکی از هولناک‌ترین بخش‌های این تحقیق است: «خانمی از شوش دانیال می‌گفت در همسایگی ما خانواده‌ای زندگی می‌کردند که روزی دختر به مادرش گفته بود مادر من از پسری خوشم آمده و دوست دارم با او ازدواج کنم، تو برو با برادرها و پسرعموهایم صحبت کن تا اجازه دهند من با آن پسر ازدواج کنم. مادر می‌گوید بسیار خوب تو در خانه بمان تا من

به مغازه‌ی برادرت بروم و با آنها حرف بزنم. پس از مدتی به جای مادر، برادرها به همراه پسرعمو وارد خانه می‌شوند، دختر را به حمام می‌برند و در همان جا سر او را می‌برند» (ص. ۳۶)

مکان و خانه‌ی امنی، نه در این استان‌ها و نه در هیچ کجای ایران وجود ندارد که این دختران در خطر را حداقل برای مدتی پنهان کنند. البته اگر هم وجود می‌داشت پنهان کردن دختر از پدر قانونی نیست چون پدر ولی دختر است و حق دارد بداند که دخترش کجاست ولو اینکه بخواهد او را به قتل برساند. سوءظن، خواه اثبات شده خواه اثبات نشده، نیز از عواملی است که انگیزه‌ساز این قتل‌ها بوده است. طی صحبتی که نویسنده‌ی کتاب با مردم منطقه و مسئولان قضایی استان خوزستان انجام داده آمار زنان متأهل در قتل‌های ناموسی به علت سوءظن، بیشتر از دختران است. وقتی می‌پرسد که چه بخشی از آنها بر اساس موارد اثبات شده به قتل رسیده‌اند، می‌گویند بیشتر از ۵۰ درصد از این قتل‌ها بر اساس سوءظن‌های اثبات نشده رخ داده است.

این در حالی است که رئیس شورای حل اختلاف اندیمشک در پاسخ به پرسش نویسنده که تا به حال چند زن را که مورد سوءظن همسر خود بوده‌اند از قتل ناموسی نجات داده، از زنان گلایه می‌کند که فکر آبروی مردشان را نمی‌کنند. او شاکي است که زنان، طوری لباس می‌پوشند و آرایش می‌کنند که ناخودآگاه در مورد آنها شایعاتی ساخته می‌شود، غیرت مردان برانگیخته می‌شود و به قتل می‌انجامد. (ص. ۲۵)

### تو اصلاً بی‌غیرتی!

بیایید با خود روراست باشیم و حساب کنیم که هر یک از ما عبارت «تو اصلاً بی‌غیرتی» را چند بار از زبان مردان و حتی زنان دوروبرمان

خطاب به مردان خانواده و دوست و فامیل شنیده‌ایم؟ و کدام یک از ما به عنوان یک منتقد به وظیفه‌ی نقد تحجر عمل کرده‌ایم؟ وقتی در یک جامعه، حتی به زعم برخی از زنان نیز حفاظت از «ناموس زنانه» با توسل به «غیرت مردانه» عملی می‌شود و حفظ ناموس همچون تکلیفی شرعی و عرفی بر دوش مردان گذاشته می‌شود، کدام راه حل و ابزار قانونی و مدنی، از تن ندادن به انجام این وظیفه‌ی متحجرانه حمایت می‌کند؟ پروین بختیارنژاد برای یافتن پاسخ این سؤالات با مردان نیز به گفت‌وگو نشسته است. او از مرد جوانی که دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات در شهر اندیمشک است، مثال می‌زند که می‌گوید: «وقتی خانواده‌ام نظراتم را می‌شنوند و احساس می‌کنند که من نسبت به زنان قربانی قتل‌های ناموسی حس دلسوزی دارم به من می‌گویند تو اصلاً آدم بی‌غیرتی هستی...» با این حال، بسیاری از پسران جوان و تحصیل‌کرده به عللی مثل بزرگ‌سالاری و پدرسالاری رایج در جوامع مورد بررسی، توان مقابله با این جنایت را ندارند. پروین درباره‌ی این موضوع چنین می‌نویسد: «گفت‌وگوهای طولانی من با برخی از این مردان به من تفهیم کرد که آنها به راحتی خود را آماده‌ی نقد قدرت می‌کنند ولی هرگز تمایل و جرأت نقد سنت‌های اجتماع خود را ندارند. بسیاری از آنها حتی سعی می‌کردند این مسئله را کم‌رنگ جلوه دهند. ولی پرسش‌های پی در پی و طولانی من آنها را واداشت تا ابراز کنند نقد این سنت‌ها به زعم آنها منجر به اختلافات و کینه‌های عمیق اقوام و طوایف نسبت به یکدیگر و نیز بایکوت فرد از سوی قوم و طایفه‌ی خود می‌شود.» (ص. ۹۳)

### همدستی عرف و قانون برای دامن زدن به قتل‌های ناموسی

بخش پایانی کتاب به آمار قتل‌های ناموسی در جهان می‌پردازد. نویسنده این آمار را نه فقط در کشورهای مسلمان بلکه در کشورهای

غیرمسلمان در آمریکای لاتین و نیز کشورهای اروپایی مثل آلمان، بریتانیا و ایتالیا هم بررسی می‌کند. او همچنین در مصاحبه با صدیقه و سمدی، قرآن‌پژوه، مریم رسولیان، روان‌پزشک، و محمد علی محمدی، جامعه‌شناس، به تحلیل و بررسی علل قتل‌های ناموسی از زوایای مختلف می‌پردازد.

هرچند اکثر قتل‌های ناموسی در جوامع عشیره‌ای دیده می‌شود اما این‌گونه زن‌کشی، در جوامع گوناگون در میان خانواده‌هایی با تحصیلات پایین و افکار سنتی نیز دیده می‌شود. این قتل‌ها ریشه‌ی اقتصادی ندارند و در همه‌ی طبقات اعم از فقیر، متوسط و خانواده‌های مرفه دیده شده است. ذکر عواملی که تا کنون موجب گستردگی جغرافیایی و افزایش این قتل‌ها شده، بدون نقد و بررسی قانون مجازات اسلامی قادر به واکاوی دقیق این پدیده‌ی منحوس نیست.

نقد نویسندگی این کتاب که خود پیشینه‌ی ملی- مذهبی دارد، متوجه بار سنگین سنت‌ها و عرف جوامعی است که با حمایت قوانین مجازات اسلامی تشدید شده و جان زنانی را تهدید می‌کند که تن بی‌دفاع‌شان زیر بار وزن مهلک آن تاب نمی‌آورد و یکی پس از دیگری بر خاک و خون می‌افتند.

ناموس!



## اگر سکوت نمی کردیم رومینا زنده می ماند

مریم فومنی

کشته شدن رومینای ۱۳ ساله به ضرب داس پدرش، بار دیگر به ما یادآوری کرد که مردان با تکیه بر مجوز قانونی دختران و همسرانشان را می کشند و اراده ای برای مجازات قاتلان و توقف این قتل ها وجود ندارد. زن کشی هایی که قتل ناموسی نامیده می شود، داستانی تکراری و دردناک است که این روزها بارها و بارها دوره شده است. رومینا، اولین قربانی این زن کشی ها نبود و مرگ دردناکش هم نقطه ی پایان این قتل ها نخواهد بود.

جان زن ها در قوانین جزایی ایران، [کم ارزش تر](#) از جان مردان است و اگر قاتل پدر و پدربزرگ یا شوهر باشد و بهانه شان هم ناموس و غیرت، فقط گوش مالی سبکی می شوند و در واقع مجازات چندانی در کار نیست. بقیه ی مردان خانواده هم از برادر گرفته تا دایی و عمو و پسرعمو، می توانند خاطر جمع باشند که تا «اولیای دم» زن، نصف دیه را ندهند، قصاصی در کار نیست. در بیشتر مواقع اولیای دم هم دست قاتلان هستند و رضایت می دهند و در نهایت مجازات قاتل، آن هم به خاطر جنبه ی عمومی قتل، دوره ای حبس کوتاه مدت است.

بر مبنای همین قانون، پدر رومینا همچون دیگر مردانی که زنان خانواده‌شان را می‌کشند، خیلی زود از این زندان موقت آزاد می‌شود و مادر رومینا هم همچون بقیه‌ی مادران ایرانی، حقی بر فرزندش ندارد که بخواهد پیگیر خون به زمین ریخته شده‌اش باشد.

مجازات تعیین‌شده برای پدری که فرزندش را می‌کشد فقط ۳ تا ۱۰ سال حبس آن هم به خاطر جنبه‌ی عمومی قتل است. اما رویه‌ی قضایی در ایران این‌گونه است که معمولاً کمترین میزان حبس یعنی سه سال را می‌دهند و اگر قاتل، سوء‌پیشینه‌ی کیفری نداشته باشد پس از گذراندن نیمی از حبس تقاضای عفو مشروط می‌دهد و کل مدت مجازاتش یک سال و نیم حبس خواهد بود. هرچند مواردی هم بوده که قاضی، پدر قاتل را فقط به حبس تعلیقی محکوم کرده و از آن یک سال و نیم هم چشم‌پوشی کرده است.

قانون همین قدر تلخ و نا عادلانه است و با وضعیت شکننده‌ای که بر جامعه‌ی مدنی ایران تحمیل شده و قدرت بلامنازع حکومت، امیدی به تغییر آن در کوتاه‌مدت نیست.

کشته شدن رومینا، اگرچه برای چند روز، احساسات بسیاری را جریحه‌دار کرد اما خبر تازه و غیرمنتظره‌ای نبود و چندی بعد هم فراموش خواهد شد. اگر عبارت «قتل‌های ناموسی» را در شبکه‌های اجتماعی و وبسایت‌های خبری جستجو کنیم، اخبار صدها زن کشته‌شده به دست مردان خانواده در برابر چشمانمان ردیف می‌شود. خبر **گلیهار**، دختر ۲۰ ساله‌ی چهارمحال و بختیاری که بر اثر رابطه با پسر همسایه باردار شده بود و برادر، عمو، و پسرعموهایش اول او را به آتش کشیدند و بعد، نوزادش را با خوراندن سم کشتند.

خبر **سایما**، دختری ۲۱ ساله در غرب تهران که وقتی پدرش فهمید با پسری دوست شده، دست‌هایش را دور گردنش حلقه کرد و آن قدر

اگر سکوت نمی‌کردیم رومینا زنده می‌ماند

فشار داد تا مُرد. پدر قاتلی که قاضی او را حتی به حداقل مجازات تعیین‌شده در قانون هم محکوم نکرد و سه سال حبس تعلیقی برایش نوشت. یعنی الان آزاد هستی و اگر دفعه‌ی بعد جرم مشابهی مرتکب شدی، این سه سال حبس هم به مجازاتت اضافه می‌شود.

خبر **لاله**، دختر ۱۴ ساله‌ی شیرازی که مدتی بود از مدرسه دیر به خانه می‌آمد و یک بار هم از خانه فرار کرد و وقتی که گفت حالت تهوع دارد، پدرش به خیال اینکه باردار شده، روسری‌اش را دور گردنش پیچید و آن‌قدر فشار داد تا جان باخت.

و صدها زن دیگری که حتی کشته شدنشان به خبر تبدیل نمی‌شود. به نوشته‌ی خبرنگاری ایرنا، ۲۰ درصد از کل قتل‌ها در ایران و ۵۰ درصد از قتل‌های خانوادگی، قتل‌های ناموسی است و سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد قتل ناموسی در کشور ثبت می‌شود. از میان این صدها زن، شاید فقط خبر ده‌ها تن از آنها به رسانه‌ها برسد. کشته شدن زنان در کردستان و خوزستان و سیستان و بلوچستان و شهرها و روستاهای فقیر و دور از مرکز، خبر مهمی برای رسانه‌ها و مخاطبان‌شان محسوب نمی‌شوند. نمونه‌اش کشته شدن **هاجره**، فقط چند روز قبل از رومینا بود. زن جوانی در شهری کوچک در سیستان و بلوچستان. هاجره‌ای که در ۱۶ سالگی، شوهر داده شد، در ۱۸ سالگی مادر شد و در ۲۰ سالگی کشته شد. بعد از مرگش، پزشک بیمارستان به خانواده‌اش گفت که هاجره زجرکش شده بود. دست راست و پای چپش شکسته بود، یکی از مهره‌های گردنش به شدت آسیب دیده بود و دست‌هایش را با سنگ له کرده بودند. اسید به خوردش داده بودند و دندانی در دهانش نمانده بود و بعد هم گفتند که ماشین تصادف کرد و شعله‌ور شد و هاجره در ماشین سوخت.

### ما هم مثل رومینا تهدید شدیم و خشونت دیدیم

کشته شدن رومینا اما دست کم برای چند روز خرق عادت کرد. شاید به این علت که این بار دختری در شمال ایران به قتل رسیده، جایی که مردمانش به رواداری معروف‌اند؛ شاید به این علت که یکی از اهالی همان روستا همت کرد و خبر را به رسانه‌ها رساند و آگهی ترحیم و ویدیوی مراسم تشیع جنازه‌اش در شبکه‌های اجتماعی پخش شد. شاید به این علت که این بار، دیگر قصه‌ی تکراری کشته شدن دختران کرد و بلوچ و عرب و لر نبود. و شاید هم به خاطر عکسی که از چهره‌ی شاداب دخترک ۱۳ ساله منتشر شد و ما این بار چهره‌ای از قربانی جدید قتل‌های ناموسی را می‌دیدیم.

شاید به همین علت بود که بسیاری از زنان بعد از شنیدن این خبر، سکوتشان را شکستند و نوشتند که آنها هم تجربه‌هایی شبیه به رومینا را از سرگذرانده‌اند. بسیاری از زنانی که گمان می‌رود از خشونت‌های ناموسی به دور باشند، نوشتند که به علت دوست‌پسر داشتن، دیر به خانه رفتن، مخالفت با ازدواج اجباری و حتی مشکوک بودن مردان خانواده به داشتن رابطه با مردی دیگر، هدف خشونت و تهدید قرار گرفته‌اند.

انگار قتل این دخترک نوجوان، آینه‌ای بود در برابر بسیاری از زنان ایرانی. آینه‌ای که در آن خودشان را می‌دیدند که چطور بارها و بارها به بهانه‌ی ناموس و غیرت و زن بودن، کتک خوردند، فریاد شنیدند، تحقیر و محدود شدند و حتی تهدید به مرگ شدند. آینه‌ای که یادشان آورد چقدر خوش‌شانس بودند که هنوز زنده‌اند و توانسته‌اند خودشان را از آن زندان‌هایی که گاه دیوارش با مهر و محبت پدری و عاشقی روی هم چیده شده بود، بیرون بکشند.

زنانی که این بار از تجربه‌های تحمل خشونت و آزار به بهانه‌ی ناموس می‌نوشتند، اکثراً از طبقه‌ی تحصیل‌کرده‌ی متوسط شهری بودند و

اگر سکوت نمی‌کردیم رومینا زنده می‌ماند

نوشته‌هایشان این تصویر کلیشه‌ای را که فقط زنان محروم و حاشیه‌نشین در معرض چنین خشونت‌هایی هستند برهم می‌زد.

زنانی مثل نگین، روزنامه‌نگاری که نوشت: «دلم می‌خواه خبر رومینا رو برای برادرم بفرستم و بگم تو رو یاد شبی نمی‌اندازه؟ دستت امون نمی‌داد. سیلی اول. سیلی دوم. لگد اول. لگد دوم. فقط به خاطر اینکه گوشیم رو جواب دادی و دیدی یک نفر داره پشت تلفن می‌گه: نگین.»<sup>۱</sup>

یا آیدا که مادر رومینا او را یاد مادر خودش انداخت: «سرت رو می‌ذارم کنار باغچه و می‌بُرم، جمله‌ی بابام بود. یادم نیست چند ساله بودم ولی وحشتش رو هنوز هم حس می‌کنم. فکر می‌کردم قدرت و اختیار کامل داره و می‌تونه من رو بکشه.»

یا زنی که با نام پلنگ جویبار می‌نویسد و از اجبار زنان به خودکشی نوشته است: «روزی رو یادم می‌آد که پدرم یه مشت قرص گرفت جلوی خواهر هیجده نوزده ساله‌ام گفت: بیا اینارو بخور و خودت رو بکش چون آبروش به خاطر یه عقد به هم خورده در خطر بود خواهرم خودش رو نکشت. هرگز هم نفهمیدم واکنش درونیش به این نوع اتفاقا چیه من اما هنوز کابوس می‌بینم.»

خیلی وقت‌ها هم زن‌ها بدون آنکه کاری کرده باشند و فقط به این علت که در آستانه‌ی دستیابی به آزادی‌های بیشتر هستند، تهدید به قتل شده‌اند. مثل فریبا که نوشته: «یادمه شب قبل از این که برم دانشگاه تهران بابام آمد بهم گفت فردا روز اول دانشگاهت هست ولی اگر یه موقع دست از پا خطا کنی و با یه پسری آشنا بشی سرت را از بیخ تا بیخ لب باغچه می‌برم.»

---

۱. نوشته‌های نگین، آیدا، پلنگ جویبار، فریبا و ریحانه از حساب توئیتری آنها نقل شده است.

در بسیاری از قتل‌های ناموسی، مردان خانواده فقط مشکوک می‌شوند که زن با مردی دیگر در رابطه است و اغلب بدون آنکه حتی فرصت پاسخ‌گویی به زن بدهند، او را به قتل می‌رسانند. تجربه‌ای که زن‌هایی همچون ریحانه هم از آن نوشته‌اند: «من ۱۹ سالگی از خونه بیرون شدم. بابام دقیقاً به همین دلیل منو از خونه بیرون کرد چون فکر می‌کرد عاشق هم‌کلاسیم شدم در حالی که هر چی براش توضیح دادم که دوستم تازه زن گرفته زیر بار نرفت. با وساطت خاله و مادر از خونه رفت بیرون و گفت اگر پنج صبح برای نماز برگردم خونه باشه گردنشو می‌زنم...»

### نکوهش غیرت و تعصب، راهی برای کاهش خشونت

ریحانه البته خوش‌شانس بود که مادر بزرگش او را در خانه‌اش پناه داد و به همراه مادر و خاله‌هایش برای او جنگید. بسیاری از زنانی که قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند یا عمری را با تحمل خشونت و در هراس از کشته‌شدن سر می‌کنند، از چنین پناهی محروم‌اند. در شرایطی که توانی برای تغییر قانون نداریم و خانه‌های امنی نیز برای زنان در معرض خطر وجود ندارد، شاید یکی از راه‌کارهای گند کردن روند زن‌کشی در ایران این باشد که هر کدام از ما تا می‌توانیم سکوت نکنیم. از مطرح کردن بحث زن‌کشی و خشونت‌های ناموسی و فشار به زنان به خاطر تعصب و غیرت مردانه در جمع‌های کوچک خانوادگی گرفته تا دامن زدن به این بحث در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها، می‌تواند گامی رو به جلو برای کاهش این خشونت‌ها باشد. حرف زدن از فشارهایی که زنان به بهانه‌ی غیرت و ناموس تحمل می‌کنند و تقبیح آن، از سوپی حاشیه‌ی امن خشونت‌گران را محدود می‌کند و می‌بیند که در صورت ارتکاب خشونت از حمایت اطرافیان

اگر سکوت نمی‌کردیم رومینا زنده می‌ماند

محروم خواهند بود و از سوی دیگران به زنان در معرض خشونت دل‌گیری می‌دهد که می‌توانند کمک بگیرند.

تغییر قوانین فعلی و تدوین قوانینی برای محافظت از جان و امنیت زنان، یکی از مهم‌ترین قدم‌ها برای توقف زن‌کشی به بهانه‌ی ناموس است اما حتی تغییر قانون هم با همه‌ی ضرورتی که دارد، به تنهایی چاره‌ی کار نیست. قتل‌های ناموسی، ریشه‌های عمیقی در فرهنگ و روابط اجتماعی دارد و تکان دادن بنای مستحکمی که زنان را به کام مرگ می‌فرستد، نیازمند فعالیت فرهنگی گسترده‌ای از سوی حکومت و رسانه‌های جمعی است. اما تا آن زمان نمی‌توان و نباید دست روی دست گذاشت و تماشا کرد.

پدر رومینا، بعد از بریدن گلوی دخترش، روی بلندیِ نزدیک خانه‌اش رفته و از کارش دفاع کرده است. او همان‌طور که پس از صحبت با یک وکیل دادگستری می‌دانست که قانون از او حمایت می‌کند و به خاطر کشتن دخترش قصاص و مجازات سنگین نخواهد شد، احتمالاً می‌دانست که فرهنگ حاکم بر جامعه نیز حامی اوست. برای همین بود که بالای بلندی رفته و گفته است: «به او گفتم این کار را نکن. من چاره‌ی دیگری نداشتم. آبرویم در خطر بود.»

بسیاری از مردانی که چنین خشونت‌هایی را اعمال می‌کنند، نه تنها از تأیید جامعه‌ی اطراف خود قدرت می‌گیرند، بلکه در بسیاری مواقع تحت فشار جامعه و از ترس آنکه بی‌غیرت خطاب شوند و آبروی‌شان به باد رود، دست به چنین خشونت‌هایی می‌زنند. دگرگون کردن این مفاهیم از یک سو و ساختن فضایی امن و حمایتگر برای زنان و دخترانی که در معرض چنین خشونت‌ها و فشارهایی هستند، شاید راه‌کاری موقت برای این زخم کهنه باشد.

اگر پدر رومینا، از سوی برادرانش تشویق به تنبیه دخترش نمی‌شد، اگر او می‌دانست که اهالی روستا و فامیل این کارش را تأیید نمی‌کنند و او را طرد خواهند کرد، شاید هیچ‌وقت جرئت نمی‌کرد که دخترش را بکشد. اگر رومینا دلش به حمایت مادر یا کسی در فامیل و آشنایان گرم بود، اگر کسی را داشت که به او بگوید پدرش از او خواسته خودش را بکشد، شاید امروز هنوز زنده بود.



## افسانه‌های غیرتمندی

منصوره شجاعی

می‌گویند ادبیات آینه‌ی روح ملت‌هاست. پس ادبیات آینه‌ی تضادها و تفاوت‌های یک ملت نیز هست. بر پایه‌ی این گزاره است که نگرش منفی و نگاه فرودستانه به زنان، هم‌پای اندیشه‌های روشن و نگرشی برابر به آنان در نمونه‌هایی از ادبیات فارسی و نیز در ادبیات دیگر ملل دیده می‌شود. بی‌تردید، نقد و بررسی این موضوع فرصتی فراخ و دانشی فراخ‌تر می‌طلبد. اما ذکر چند حکایت ادبی و نگاهی به نقد و نظرهای حواشی هر حکایت مسیری است برای رسیدن به بررسی‌های عمیق و موشکافانه.

### حکایت اول (از هزار و یک شب)

«شاه‌زمان» و «شهرباز» دو برادر شاهزاده، با مشاهده‌ی خیانت‌پیشگی زنان خود، هر یک به طریقی مصمم به انتقام‌گیری می‌شوند. شهرباز، با ترک تخت شاهی و ترک دیار و ترک هر دیارالبشری از نسا و رجال، مسئولیت‌کشورداری را وامی‌گذارد و عارفی پیشه می‌کند. شاه‌زمان اما راهی متضاد پیش می‌گیرد و به انتقامی مرگبار هیچ دیارالبشری را آسوده

نمی‌گذارد. پس به وزرای دربار فرمان می‌دهد که هر شب زنی را روانه‌ی بارگاه او کنند تا پس از کام‌گیری شبانگاهی، به فرمانی شاهانه در سحرگاه زن را گردن زنند. اما این داستان به نام این دو شهریار مرد در یادها نمانده بلکه قهرمان آن زنی خردمند به نام «شهرزاد» است. دختر وزیر همان شاه‌زمان زن‌کش! شهرزاد با آگاهی از سرنوشتی که در انتظار او و دیگر زنان شهر است و با اراده‌ی تغییر این سرنوشت شوم به همسری شاه درمی‌آید. شبانگاه، پس از به کام رسانیدن شاه، از او می‌خواهد که پیش از آن که گردن زده شود، اجازه دهد تا با خواهر کوچک خود دیدار کند و برایش قصه بگوید زیرا عادتش است خواهرانه به هر شب، تا که خواهرک آرام به خواب رود. شاه خواهش او را اجابت می‌کند و به این ترتیب «دنیا‌زاد»، خواهر کوچک شهرزاد، به بارگاه شاه می‌آید و شهرزاد با این بهانه قصه‌گویی آغاز می‌کند. اما قصه ناتمام می‌گذارد و پایان آن را به شب بعد موکول می‌کند و لب از داستان فرومی‌بندد! شهریار مشتاق و بی‌تاب سردرآوردن از پایان قصه، آن شب از کشتن شهرزاد سرباز می‌زند تا فردا شب بقیه‌ی قصه را بشنود... این وضعیت هزار شب و یک شب ادامه می‌یابد و شاه‌زمان، که حالا دیگر شیفته‌ی کلام و بیان و قصه‌گویی شهرزاد شده، دست از زن‌کشی برمی‌دارد و هر شب به قصه‌های او گوش می‌سپارد. این قصه‌ی «هزارافسان» یعنی همان «الف لیله و لیله» یا همان «هزار و یک شب» است که عبداللطیف طسوجی ترجمه‌ی آن را از عربی به پارسی سره عهده‌دار بوده است!

### حکایت دوم (از چهل طوطی)

دهکده‌ی بزرگی بود در هند، به نام «کوخادا». در آنجا راسپی می‌زیست بسیار ابله، با زنش که دویکا نام داشت. زن بدکاره بود و فاسق داشت. فاسق‌اش برهمنی بود و زیردرخت «ویپهی تاکه» ملاقات می‌کردند.

شوهر شبی بالای درخت پنهان شد و آنچه دید مؤید قول افواهی اهل دهکده بود. او از فراز درخت فریاد کشید که:

- ای زن می‌دانم که مدت‌هاست به این نابکاری مشغولی.

زن در مشکلی سخت افتاد و پاسخ داد:

- من غرض تو را از این سخنان نمی‌فهمم.

مرد گفت:

- غرضم را به تو خواهم فهماند به شرط آن که تا من از درخت

پایین بیایم همان زیر درخت بمانی.

زن قول داد و تا مرد از درخت پایین بیاید فاسق گریخته بود. مرد به

زمین که رسید گفت:

- دیگر عذر و بهانه سودی ندارد چرا که تو را در اثنای این

نابکاری غافل گرفتم.

زن گفت:

- این درخت اصلاً درخت عجیبی است. هرکس از آن بالا برود

به قوه‌ی سحر در می‌یابد که همسر او وفادار هست یا نه و اگر

وفادار نباشد معشوق همسر خود را خواهد دید.

شوهر گفت:

- حال که چنین است تو از درخت بالا برو و مرا ببین که چه

می‌کنم.

زن همین کار را کرد و از فراز درخت فریادش برآمد که:

- ای شوی نابکار می‌دانم که مدت‌هاست دنبال زنان دیگری.

و چون این سخن نیز حقیقت داشت شوهر چه می‌توانست بگوید؟

ناچار با زن خود آشتی کرد و هر دو به خانه رفتند.

و این قصه از «سوکه سپتاتی» به معنی هفتاد فسانه است که در

ادبیات فارسی به «چهل طوطی» معروف است. قصه‌های چهل

طوطی عموماً درباره‌ی خیانت زن به شوهر است که یا شوهر متوجه می‌شود و زن را به سزای عمل خویش می‌رساند یا در اثر «مکر زنان» متوجه خیانت نمی‌شود و زندگی‌شان ادامه پیدا می‌کند.

### حکایت سوم (داستان رابعه)

۵۵ بیت شعر و گوری در بلخ، یادگاری تنیده از تارِ عشق و پودِ عارفی، تمثالی از اولین زن شاعر پارسی‌گوی که مادر شعر پارسی‌اش می‌نامند و به دست برادرش در حمام به قتل می‌رسد. این زن «رابعه‌ی بلخی» است. جرم او عشق پنهان است بر غیرخواص که «بکتاش» نامی است از غلامان کاخ یا به روایتی دیگر، کلیددار کاخ فرمانروای بلخ و سیستان که «حارث» برادر رابعه است.

آوازه‌ی زیبایی و صحت اشعار رابعه سبب می‌شود که مردان شاعر هم‌عصرش ابیاتی از شعرهای او را در مجلس بزم دربار شاه سامانی بخوانند. برادر رابعه که در آن مجلس حضور داشت از طریق اشعار خواهرش به راز عاشقی او پی می‌برد. پس بزم را به عزم قتل خواهر ترک می‌کند، به خانه می‌رود و رگ‌های دست رابعه را در حمام خانه قطع می‌کند. سپس دستور می‌دهد تا در حمام را گچ بگیرند. به روز پسین، غلامان و کنیزان در حمام می‌گشایند و جسم آکنده از شعر و خون شاعر را بیرون می‌آورند و در بلخ به خاک می‌سپارند. و این رابعه‌ی بلخی است که شاید اگر شاعر نبود و به شعر خویش معروف، روایت قتل او نیز در فاجعه‌ی خاموش زن‌کشی‌های محتمل در زمانه‌ی او از یاد رفته بود.

### حکایت چهارم (از فولکلور شهرستان رامشیر)

روزی یکی از سادات رامشیر به کنار رودخانه رفته بود و اسب او در حال آب خوردن بود که «بابلویی» (جانور افسانه‌ای انسان‌مانندی که در

عربی به آن «عبدالمای» می‌گویند) به او حمله می‌کند و اسب را به سمت آب می‌کشد. اسب می‌رمد و بابلووی را از آب بیرون می‌کشد و با شدت به ساحل رودخانه پرت می‌کند. سید رامشیری بابلووی را می‌گیرد و با خود به خانه می‌برد. در خانه متوجه می‌شود که این حیوان/انسان ماده است. لباس زنانه به او می‌پوشاند و او را به کار آرد کردن گندم می‌گمارد... چند روز می‌گذرد و بابلووی به تدریج پریشان احوال می‌شود و در تنهایی با صدای بلند با بچه‌های خود به نام‌های «بشیر» و «نظیر» حرف می‌زند و برایشان دلتنگی می‌کند. همان زمان، شوهر بابلووی به همراه دو فرزندش چند شب متوالی به کنار تلمبه‌ی آب (مکینه) می‌آید و با لحنی حزین و به زبان عربی همسرش را صدا می‌زند. سرانجام، خانواده‌ی سادات رامشیری که ناشکیبایی شوهر و اندوه بابلووی را می‌بینند، بابلووی را به کنار مکینه می‌برند و در آب رها می‌کنند. اما دیری نمی‌گذرد که خون قرمزی بر روی آب جاری می‌بینند. بابلووی نر زنش را، چون چند روزی بیرون از خانه گذرانده بود، از سر غیرت در رودخانه کشته بود. و این قصه تا امروز همچون ضرب‌المثلی برای درس غیرت و مردانگی در میان مردم خوزستان معروف است:

«پابلووی مایه‌ی مردش ز غیرت کشته بی/ درس غیرتمندی سی ما و ما نل هشته بی»<sup>۱</sup>

### حکایت قتل‌های ناموسی

تاریخ هر ملت منبع لایزال داستان و افسانه است. افزون بر آن، قصه‌ها و افسانه‌های پریان نیز بر پایه‌ی دو عنصر تخیل و آرزوی ملل شکل می‌گیرد. چهار حکایتی که در این متن آمده، ترکیبی از قصه‌های

---

۱. بابلووی برای غیرت شوهرش کشته شد تا این درس غیرتمندی برای ما و مثل ما باشد

پریان و داستان‌های تاریخی است که گاه به وضوح و گاه به کنایه و استعاره آینه‌ی تمام‌نمای بخشی از مسائل زمان کنونی نیز هست، مسائلی مانند خشونت و به‌ویژه خشونت علیه زنان که قتل‌های ناموسی وجهی از آن است.

هر چند نقد جامعه‌شناختی ادبیات به بررسی ساختار و محتوای اثر ادبی با ساختار و تحولات جامعه‌ای که از آن برآمده است می‌پردازد اما مشکل این‌جاست که اندیشه‌های کهنه و قصه‌های عامیانه‌ی روزگاران گذشته به علی‌هم‌چون سلطه‌ی نگرش پدرسالاری در جامعه و نیز حمایت قوانین دینی از قاتلین خانگی، از درون قصه‌ها و افسانه‌ها به واقعیت زندگی این روزها راه یافته‌اند و دیگر نه همچون قصه و افسانه بلکه در زمره‌ی وقایع اتفاقیه‌ی جامعه‌ی امروزی سینه به سینه نقل می‌شوند. بازخوانی افسانه‌های کهن، فجایع و کهنه‌اندیشی‌های گذشته، استعاره‌ای است که مسائل دردناک دوران معاصر را برای تمامی اقشار جامعه مشهود می‌کند، مسائلی از قبیل فرودست انگاشتن زنان یا جنبه‌ی متضاد آن یعنی مگار دانستن زنان و نیز خشونت علیه زنان و زن‌کشی!

چگونگی تاویل و تفسیر این متون در میان ادبا و روشنفکران نه تنها می‌تواند نقد ضد‌ارزش‌های مصطلح در این‌گونه آثار باشد بلکه طریقی است برای ترویج نگرش‌های تجددخواهانه.

یکی از تفسیرهای متقدم که بر حکایت اول این متن نوشته شده در مقدمه‌ی نسخه‌ی چاپی هزار و یک شب به قلم «علی اصغر حکمت» وزیر وقت معارف و اوقاف منتشر شده است. این نسخه‌ی ارزشمند توسط انتشارات «کلاله خاور» در سال ۱۳۱۵ به چاپ رسیده است. این مقدمه، در واقع پژوهشی است مفصل که از چند منظر تاریخی، ادبی و تعلیم و تربیتی اثر مذکور را بررسی کرده و بدون فروکاهیدن ارزش ادبی اثر و با توجه به زمان و مکان تولید اثر و شرایط نقد اثر، ارزش‌های

کهنه در این گونه آثار را نقد کرده و توجه مردم را به ارزش‌های متفاوت جلب کرده است.

علی اصغر حکمت در بخش «تعالیم الف ليله و ليله» چنین می‌نویسد: «به حقیقت هزار و یک شب باید که بتوان در این باب داد سخن داد...» {این حکایت که بر روی غدر و خیانت زنان دو شاهزاده وضع شده است این معنی را همه جا تکرار کرده و از کید و مکر و بی‌وفایی و خیانت این جنس حکایت‌ها گفته است. آداب و علوم امروزه که مبتنی بر قاعده‌ی تربیت نسوان است مثبت این معنی است که زن و مرد در استفاده از برکت دانش و از طفیل تربیت هر دو یکسان هستند. خلاق عالم هر دو جنس را مستعد اخلاق فاضله قرار داده و بهره‌ی زنان را از لذایذ علم و فوائد دانش مساوی با مردان مقرر فرموده است تا به جایی که در تمدن غربی هم اکنون از آن بهره‌ی بعضی امور مشکله‌ی اجتماعی را به دست آنان تفویض کرده‌اند. ولی در آغاز تاریخ در هنگامی که اجتماع بشری مراحل ابتدائی پیدایش و تشکیل را می‌پیمود به حکم تقدم طبیعی مرد بر زن این طایفه را کوچک‌تر از آنچه در واقع و نفس الامر بودند قرار می‌داد و حس خودخواهی و خودپسندی و غرور که از طبایع فطری انسان است مردان را بر می‌انگیخت که جنس زنان را محکوم به اطاعت کورکورانه کند. در حینی که برای خود انواع آزادی و تعدی را قائل و مباح می‌دانست از قرینه‌ی خود انتظار می‌داشت که به وفا و پاک‌دامنی زیسته و از حریم حرم تجاوز نکند.»<sup>۱</sup>

این متن که به دست وزیر معارف حکومت پهلوی اول در دفاع از مقام زن نوشته شده در واقع برهانی است بر مبارزات مدنی زنان برابری‌خواه در جنبش مشروطه‌خواهی و نیز سال‌های پس از آن که در حافظه‌ی تاریخی

---

۱. حکمت، علی اصغر. تعالیم الف ليله و ليله در هزار و یک شب، ترجمه از الف ليله و ليله، به همت محمد رضائی، دارنده‌ی کلاله خاور. طهران: ۱۳۱۵ هـ.

روشنفکران ایرانی حک شده است. هر چند زنان مشروطه خواه به اهداف خویش دست نیافتند اما نشانه‌هایی روشن از اندیشه‌ی انتقادی نسبت به موضوع زنان همچون یادگاری از مبارزات آنان در میان اقشار گوناگون جامعه دیده می‌شد. از طرف دیگر، هر چند حکومت پهلوی بر ویرانه‌های جنبش مشروطه خواهی بنا شد اما تأثیر تجددخواهی حکومت پهلوی در تحریر چنین مقدمه‌ای قابل انکار نیست.

و اما حکایت دوم، که همان چهل طوطی است، در اصل به زیان سانسکریت است و نسخه‌ی فارسی آن توسط سیمین دانشور و جلال آل احمد در ابتدای دهه‌ی چهل از روی نسخه‌ی انگلیسی ترجمه شده و به گفته‌ی مترجمان با الهام از نثر کلیله و دمنه تحریر شده است. چهل طوطی داستان مردی است که قصد سفری طولانی دارد و طوطی خود را به عنوان محافظ و مصاحب همسرش در خانه می‌گمارد و طوطی بنا بر عهد و پیمان با صاحبش، هر شب به قصه‌ای در باب خیانت زنان به شوهران خود، زن را در خانه نگه می‌دارد تا در غیاب همسر راهی گردش و خوش گذرانی نشود. وقتی مرد از سفر برمی‌گردد، زن به گواه طوطی همچنان «عفیفه» باقی مانده و طوطی که مأموریتش به سر رسیده به آسمان پرواز می‌کند.

جلال آل احمد در مقدمه‌ی چهل طوطی در قالب نامه‌ای به ناشر می‌نویسد: «کتاب همچون هزار و یک شب درباره‌ی مکر زنان است. با همان سبک معهود این نوع کارهای اصلاً هندی. یعنی حکایت در حکایت {...} داستان، داستان مردی است که به سفر می‌رود و به عنوان حافظ و مصاحب زنش طوطی خود را می‌گمارد. و زن هر وقت قصد



درد رفتن می‌کند، طوطی قصه‌ای سر می‌کند و الخ... (مراجعه کنید به همین رقم قصه‌گویی برای دفع شر در هزار و یک شب و غیره...)»<sup>۱</sup> حتی اگر کاربرد واژگان عوامانه در نوشته‌ی جلال آل احمد را به دیده‌ی اغماض بنگریم، کم‌لطفی او را در مقایسه‌ی قصه‌گویی طوطی و شهرزاد نمی‌توان نادیده گرفت وقتی می‌نویسد: «مراجعه کنید به همین رقم قصه‌گویی...». بگذریم که جوهره‌ی قصه‌ی هزار و یک شب را هم که همان ایثار خردمندانه‌ی شهرزاد است برای نجات جان زنان، با استفاده از عبارت «مکر زنان» تا به قعر چاه مردمحوری تقلیل می‌دهد. و این شگفتی را برای خواننده باقی می‌گذارد که چگونه می‌توان نقش قصه‌گویی شهرزاد در هزار و یک شب را با نقش قصه‌گویی طوطی در چهل طوطی از یک جنس دانست.

این ترجمه در اوایل دهه‌ی چهل آغاز شده و در همان سال‌ها در مجلات و جنگ‌های ادبی نیز منتشر شد و سرانجام در پایان دهه‌ی چهل به صورت کتاب چاپ شد. از قضا دهه‌ی چهل اوج جریان روشنفکری ادبی است و به همین علت دیدن این میزان «سخاوت» در استفاده از ادبیات جنسیتی شگفت‌انگیز است.

عدم حساسیت جنسیتی در میان برخی از اهل ادب و روشنفکران آن دوران قابل توجیه نیست اما حدودی قابل درک است. هر چند این مقاله در پی ریشه‌یابی این قبیل سهل‌انگاری‌های روشنفکران نیست اما می‌توان این امر را معلول چند عامل دانست. از یک سو، شکست نهضت ملی و سرکوب جریان‌های منتقد سیاسی و اجتماعی که تشکل‌های مستقل زنان نیز بخش مهمی از آن بودند موجب نوعی سرخوردگی و نومیدی در میان روشنفکران شده بود. از سوی دیگر،

---

۱. چهل طوطی اصل، ترجمه‌ی سیمین دانشور- جلال آل احمد، تهران: انتشارات موج، ۱۳۵۱. ص ۱۰۰.

حضور زنان درباری یا نزدیک به دربار به عنوان طلایه‌داران دفاع از حقوق زنان، نگاهی لجاجت‌آمیز از سوی مردان و حتی زنان روشنفکر نسبت به حقوق زنان ایجاد کرده بود. افزون بر آن، زنان منتقد حکومت، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، پیرو اهداف سازمان‌های سیاسی خود درگیر مبارزات ضد استبداد شده بودند و برابری حقوق زنان اصولاً مسئله‌ی آنان نبود.

اما حکایت سوم، حکایت رابعه چگونه دیده شد؟ آن تن که آماج تیغ غیرتمندی برادر شد و آن گل‌واژه‌های شعرش که پیش از خوانده شدن به طوفان خشونت‌ی مردانه پریز شد. عشق، که بن‌مایه‌ی شعر کهن فارسی است نوبت به رابعه که می‌رسد فقط در حوزه‌ی عرفان موجه شمرده می‌شود. حتی بعد از قتل فجیع او، شعرا و ادبای هم‌عصرش، از عطار نیشابوری تا ابوسعید ابوالخیر، متفق‌القول به عشقِ عرفانی او و نه عاشقی‌اش برغلامی بکتاش نام، شهادت می‌دهند. در هیچ‌یک از متون مرتبط، خبری از بکتاش نیست و کسی نمی‌داند که با دیدن معشوق مقتول چه کرد؟ رابعه، هم به جسم و هم به جان و هم به سروده‌های خویش قربانی قتل‌های ناموسی شد. رابعه همان کرد که اسلاف ایرانی‌اش کرده بودند، که خود از سلاله‌ی رودابه و تهمینه و منیژه بود. همان رودابه‌ای که بی‌تابِ عشقی زال او را به طناب گیسوی آویخته از بام‌اش به سوی خود کشاند. همان تهمینه که در سمنگان به یک شب چنان به رستم عشق ورزید که یلی چون سهراب از آن به یادگار ماند. همان منیژه، دخت افراسیاب، که دل‌باخته‌ی بیژن، پهلوان ایرانی، شد و از چادرِ شاهی تا چاهِ مجازات دلدادگی رها نکرد.

و اما حکایت چهارم که همان بابلووی ماده است که در جدال با اسب سیدی در رامشیر از آب به خاک افکنده می‌شود و به خدمتکاری در

خانه‌ی سادات، آرد آسیاب می‌کند، و پس از چند روز بر اثر دلتنگی برای بچه‌هایش پریشان‌خاطر می‌شود. سرانجام، ضجه‌های جفت نرینه‌ی او در کنار رود باعث می‌شود که خانواده‌ی سادات، بابلووی ماده را به آب برگردانند. اما ضجه‌ی «شوهر» نه از دلتنگی بلکه از ننگی بود که همسرش با اقامت در خانه‌ی مردی بیگانه به بار آورده بود. بنابراین، بابلووی بخت‌برگشته تا پای‌اش به آب می‌رسد سرش به باد خشم شوهر از تن جدا می‌شود و آب رودخانه تا به امروز از خون او سرخ است!

این قصه نه تنها از سوی منتقدان ادبی فارس و عرب نقد نشده بلکه نسل به نسل همچون اندرزی ابدی به گوش دختران جوان مناطقی از خوزستان خوانده می‌شود تا به سرنوشت بابلووی دچار نشوند و بی‌اجازه‌ی مردان خانه دست از پا خطا نکنند و دل به غیر قوم‌وخویش پدري نیندند و به خانه‌ی مرد غریبه نروند حتی برای کلفتی! که بابلووی بخت‌برگشته همان کرده بود!

ناموس!

## بازنمایی ناموس و غیرت در سینمای ایران عسل باقری<sup>۱</sup>

این جستار، تحلیل موجزی در باب بازنمایی مسئله‌ی غیرت و ناموس در سینمای ایران است. بعد از گذشت ۴۰ سال از انقلاب اسلامی و فراز و نشیب‌هایی که زنان در سینمای ایران از اولین فیلم بلند ناطق تا امروز داشته‌اند، بررسی تحلیلی این تحولات در بستری متناقض که از یک طرف قوانین مردسالار آن، راه را بر زنان می‌بندد و از طرف دیگر حضور روزافزون زنان در آن پررنگ‌تر شده، قابل تأمل است. مقاله‌ی پیش‌رو با رویکردی تحلیلی-تاریخی و با تکیه بر چند مثال مهم که بر حسب موضوع انتخاب شده‌اند، تنها به بررسی چند نمونه‌ی شاخص از آثار سینمای ایران می‌پردازد.

### مردان ناجی، مردان انتقام‌جو

اولین فیلم بلند ناطق ایرانی، «دختر لُر» (۱۳۱۲) ساخته‌ی عبدالحسین سپنتا، داستان عشق گلنار و جعفر است. گلنار که از خانواده‌ی متمولی

---

۱. دکترای نشانه‌شناسی و مدرس در دانشگاه سرژی. پاریس

آمده، توسط راهزنان ربوده و مجبور به رقصیدن در کاباره می‌شود. جعفر مأمور جوانی است که به صورت اتفاقی با گلنار آشنا می‌شود و پس از فراز و نشیب‌های زیاد، معشوقش را از دست راهزنان نجات می‌دهد. در «دختر لر»، مرد قدرت مطلق است و زن، موجودی ضعیف، «ابژه‌ای» متعلق به مرد و نیازمند حمایت وی برای سعادت‌مند شدن. از این اولین فیلم ناطق تا انقلاب ۱۳۵۷، خمیرمایه‌ی روابط زن و مرد در سینمای ایران همین بوده است. در بیش از هزار فیلم بلند داستانی که در این دوره ساخته شد، شاید کمتر از بیست فیلم از این قاعده مستثنی باشد. این خمیرمایه از اواخر دهه‌ی ۱۳۲۰ در ژانر فیلم‌فارسی با عناصر عامه‌پسند معمول این ژانر، مثل زنان رقصنده‌ی نیمه‌برهنه‌ی کاباره‌ای، زد و خورد‌های مردانه و زنان بی‌اراده‌ی وابسته به مردان پررنگ‌تر می‌شود. یکی از مهم‌ترین فیلم‌های این دوره، که در اتفاقی کم‌نظیر هم مورد توجه مخاطب عام قرار گرفت و هم نظر منتقدان را به خود جلب کرد، «قیصر» (۱۳۴۸) ساخته‌ی مسعود کیمیایی است. فیلم که حول محور انتقام ناموسی ساخته شده با تصویری از آمبولانسی که فاطی را به بیمارستان می‌برد آغاز می‌شود. فاطی که مورد تجاوز قرار گرفته، خودکشی کرده و می‌میرد. تمام مردان خانواده‌ی فاطی به قصد انتقام برمی‌خیزند، مردان دو خانواده یکدیگر را می‌کشند و در آخر برادر کوچک، قیصر، که زنده مانده است توسط پلیس زخمی و دستگیر می‌شود. یکی دیگر از فیلم‌های مطرح قبل از انقلاب که دقیقاً به همین موضوع می‌پردازد، فیلم «صادق‌گرده» (۱۳۵۱) ساخته‌ی ناصر تقوایی است. همسر صادق مورد تجاوز یک راننده‌ی کامیون قرار گرفته و بر حسب تصادف به دست مهاجم کشته می‌شود. صادق به قصد انتقام شروع به کشتن رانندگان کامیون می‌کند و در آخر توسط پلیس دستگیر و کشته می‌شود. این دو فیلم سه وجه اشتراک بارز دارند: زنی که به او تجاوز شده و در همان آغاز فیلم می‌میرد، مردانی که به انتقام برمی‌خیزند

و در آخر قهرمان (ضد قهرمان) فیلم که در یک تعقیب و گریز به دست مجریان قانون زخمی یا کشته می‌شود. این پایان مشترک مسلماً به دلیل قوانین سانسور دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ است که اجازه نمی‌دهد قاتل از دست قانون فرار کند. اما آنچه قابل تأمل است آغاز مشترک این دو فیلم است. به نظر می‌رسد که سینمای ایران پیش از انقلاب تحمل بازنمایی تصویر زن «عفیفی» که مورد تجاوز قرار گرفته و «پاک‌دامنی» اش «لکه‌دار» شده را نداشته و با کشتن شخصیت زن در همان آغاز فیلم، حق زیستن را از او می‌ستاند، مسئله‌ی تجاوز را به امری ناموسی و مردانه تقلیل می‌دهد و از بازنمایی آسیب روانی ناشی از تجاوز سرباز می‌زند.

### سایه‌های بلند مردسالاری

سینمای ایران بعد از انقلاب، در سال‌های اول، تحت فشار سانسوری شدید، به‌ویژه در مورد بازنمایی روابط زن و مرد، بود و به علت فقدان دستورات عملی مشخص و راه حلی مناسب، از به تصویر کشیدن این روابط دوری می‌گزید و زنان را از سناریوهای خود حذف می‌کرد. در اوایل دهه‌ی شصت، زنان کم‌کم در نقش‌های فرعی و در نماهایی دور ظاهر شدند. زنان سینمای سال‌های نخست انقلاب، مادران و همسرانی متدین، دلسوز و فداکار بودند که فقط در راستای تعالی مردانشان تلاش می‌کردند.

از اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰، حضور زنان در سینمای ایران پررنگ و پرمعنا می‌شود و روابط زن و مرد به تصویر کشیده می‌شود. کم نیستند فیلم‌هایی که به بازنمایی جامعه و نگاه مردسالار پرداخته‌اند. شاید با کمی اغماض بتوان گفت که سینمای ایران آنجا که به مسئله‌ی زنان می‌پردازد، بی‌شک خودآگاه یا ناخودآگاه به مسئله‌ی مردسالاری هم وارد می‌شود. در واقع، مسائل زنان در جامعه، فرهنگ و قوانین ایران آنچنان با مردسالاری درهم آمیخته است که نمی‌توان به مسائل زنان پرداخت و از این مهم

گذشت. در لایه لایه‌ی داستان‌های سینمای ایران، روابط زن و مرد با مسئله‌ی ناموس گره خورده است. فیلم «هامون» (۱۳۶۸) ساخته‌ی داریوش مهرجویی، اولین فیلمی است که پس از انقلاب به رابطه‌ی عاشقانه‌ی زوجی از طبقه‌ی متوسط و روشنفکر، یا در واقع به فروپاشی آن و تلاطم‌های روحی شخصیت مرد می‌پردازد. در یکی از مهم‌ترین صحنه‌های فیلم که به یکی از ماندگارترین صحنه‌های سینمای ایران تبدیل شده است، در حالی که حمید هامون از پله‌ها و راهروهای وزارت دادگستری می‌گذرد، از دور صدای مهشید را می‌شنویم که به مجری قانون از مشکلات و موانع طلاق برای زنان گله می‌کند. دوربین از روی مهشید رد می‌شود، دوباره روی حمید هامون متمرکز می‌شود. او به سمت میز می‌آید و فریاد می‌زند: «این زن حق منه، سهم منه، عشق منه، طلاق نمی‌دم». هر چند فیلم می‌خواهد زنی مستقل را به تصویر بکشد که در چنگال قوانین و فرهنگ مردسالار گرفتار شده است اما مهشید، زن نسبتاً هنرمندی که در رابطه‌اش با حمید هامون شخصیتی هیستریک و عصبی دارد، هنگام نمایش فیلم به دل مخاطب نمی‌نشیند و این حمید هامون است که با اینکه با حسادت و سماجت زنی را که دیگر او را دوست ندارد رها نمی‌کند و او را متعلق به خویش می‌داند، همذات‌پنداری مخاطب را برمی‌انگیزد.

خسرو سینایی در «عروس آتش» (۱۳۷۸) به گونه‌ی دیگری به مسئله‌ی ناموس می‌پردازد. احلام، دختری خوزستانی است که در کودکی با خانواده به تهران آمده‌اند. او که اکنون دانشجو است و با یکی از استادانش رابطه‌ای عاشقانه دارد باید با فرهنگ عشیره‌ای به جنگ برخیزد. او باید به اجبار با پسرعمویش که هیچ‌آشنایی‌ای با او ندارد ازدواج کند. احلام تمام توان خود را به کار می‌گیرد اما پسرعمویش به هیچ وجه راضی نمی‌شود. در پایان فیلم، که شب عروسی احلام و پسرعمویش است، خاله‌ی احلام مرد را به قتل می‌رساند و احلام هم بی‌خبر در چادری که



به منظور شب زفاف تدارک دیده شده خود را به آتش می‌کشد. «عروس آتش»، نشان می‌دهد که نجات زنان از زیر یوغ ناموس کسی بودن آنقدر دشوار است که تنها با مرگ به سرانجام می‌رسد. اما از سوی دیگر، زنانی در سینمای ایران دیده می‌شوند که دست به قتل می‌زنند تا خود را از زنجیر مردسالاری برهانند. فریدون جیرانی در «قرمز» (۱۳۷۷)، رابطه‌ای بیمار را ترسیم می‌کند که در آن مرد جوان، حسادت و خشونت مهارنشده‌ی دارد و زن که قانون از یاری‌اش در اخذ طلاق امتناع می‌کند، راهی جز به قتل رساندن او برای رهایی نمی‌بیند. جیرانی سال‌ها بعد در «من مادر هستم» (۱۳۸۹) نیز به گونه‌ای دیگر به مسئله‌ی قتل، به مثابه‌ی تنها راه حل ممکن در برابر خشونت و تجاوز می‌پردازد.

در سینمای تهمینه میلانی هم قوانین و جامعه‌ی مردسالار به عنوان دغدغه‌های همیشگی دیده می‌شوند. در «واکنش پنجم» (۱۳۸۱)، میلانی بیوه‌ی جوانی را به تصویر می‌کشد که با فرزندش فرار می‌کند تا مجبور به ازدواج با برادر همسرش نشود. اما در آخر پدر شوهرش که شرط دادن حضانت به مادر را این ازدواج گذاشته است، عروس و فرزند را پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> میلانی در این تعقیب و گریز، جامعه و قوانینی را زیر سؤال می‌برد که حمایت خود را از مادران تنها دریغ می‌کنند، زنانی که همواره از استقلال محروم‌اند و همیشه، حتی پس از بیوه شدن، به مردی تعلق دارند و ناموس کسی هستند.

### دختران ترس

در دهه‌ی ۱۳۹۰، سینمای اجتماعی ایران به‌رغم تمام محدودیت‌ها تلاش می‌کند تا حد امکان همگام با جامعه پیش برود و در چند فیلم سعی می‌کند

---

۱. عسل باقری، «بازنمایی نقش زنان در سینمای ایران»، مجله‌ی «زنان امروز»، سال ششم، شماره‌ی ۳۵، خرداد و تیر ۱۳۹۸، ص ۵۲-۵۹.

به مسئله‌ی بکارت دختران جوان پردازد. تقریباً همه‌ی فیلم‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند توقیف یا مجبور به اصلاحات فراوان شده‌اند. یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین این فیلم‌ها، «خانه‌ی پدری» (۱۳۸۹) ساخته‌ی کیانوش عیاری است. این فیلم که صریح‌ترین فیلمی است که در مورد قتل‌های ناموسی ساخته شده، با موانع زیادی برای اکران روبه‌رو شد و در نهایت در سال ۱۳۹۸، تنها نسخه‌ی اصلاحیه خورده‌اش برای مدت کوتاهی اکران شد. فیلم در ده دقیقه‌ی اول، گره‌ی داستان را باز می‌کند تا مخاطب ساعتی وقت داشته باشد که به عمق فاجعه بیندیشد. دختری به دست برادر کوچک و به دستور پدر با ضربه‌ی سنگی بزرگ به سرش به قتل می‌رسد. علت این قتل ناموسی شک مردان خانواده به «پاک‌دامنی» دختر است. فیلم روایت چال کردن رازی ناموسی توسط مردان چند نسل پیاپی است که تقریباً هفتاد سال طول می‌کشد.

یک سال قبل از عیاری، «اورپون» (۱۳۸۸) به کارگردانی علی زمانی عصمتی هم مشخصاً به مسئله‌ی بکارت و قتل دختر توسط پدر پرداخته بود. این فیلم که هرگز اجازه‌ی نمایش نگرفت، با نمایی بزرگ از چرخ خیاطی در حال دوخت آغاز می‌شود. پلان بعدی نمای درشتی از دختری است که با چادر سیاه روی زمین پاسگاه نشسته است. فیلم به صورت فلاش‌بک، به تعریف علت حضور او در پاسگاه می‌پردازد. در واقع پلیس، او و دوست پسرش را در مکانی در شهر یزد که به منظور ترمیم بکارت به آنجا رفته بودند دستگیر می‌کند. ده دقیقه‌ی پایانی فیلم، برگشت به زمان حال است. پدر، دختر و مادر را از جلوی پاسگاه سوار می‌کند؛ در جاده‌های کویری یزد می‌رانند. و در آخر دختر را از ماشین‌کشانشان به وسط کویر می‌برد. تضاد موجود بین ظاهر این دختر که در تمام فیلم مانتویی کوتاه به تن و کوله‌پشتی به دست دارد و به نظر می‌رسد که دانشجویی و امروزی است و فضای شهر یزد با آن طاق‌ها و رواق‌های سنتی، دال بر تقابل سنت و مدرنیته است. در صحنه‌ای تمثیلی در فیلم،

نگاه دختر روی پشت بام سنتی به بادبادک سرگردانی خیره شده که عاقبت سقوط می‌کند، دلالتی بر سرانجام بی‌فرجام او در جامعه‌ای مردسالار با قوانینی مردسالار.

«خانه‌ی دختر» (۱۳۹۳) به کارگردانی شهرام شاه‌حسینی هم فیلمی است که به مسئله‌ی بکارت می‌پردازد. اما در لایه‌های زیرین فیلم مشکل بغرنجتری هم وجود دارد. این فیلم در سال ۱۳۹۶ با سانسور زیادی اکران شد. سمیرا خودکشی کرده است و دو دوست او می‌کوشند علت این خودکشی را پیدا کنند. فیلم پس از فراز و نشیب‌هایی با رعایت تمام محدودیت‌ها، به مخاطب می‌فهماند که دلیل این خودکشی مسئله‌ی بکارت بوده است. در واقع، سمیرا که قرار بوده با منصور ازدواج کند، قبل از عروسی، تحت فشار خانواده‌ی داماد مجبور به معاینه نزد پزشک زنان می‌شود. او از این کار سر باز می‌زند و خود را در خیابان می‌کشد. چون فیلم با سانسور زیادی به اکران درآمده، قسمت‌هایی از داستان مبهم و بی‌سر و ته به نظر می‌رسد. اما اگر فیلم با روایت اولیه به اکران در می‌آمد حتماً مخاطب درمی‌یافت که چرا فضای خانه‌ی سمیرا پس از مرگش اینچنین سنگین است، چرا نگاه‌های خواهر کوچک همیشه وحشت‌زده است و احتمالاً می‌توانست حدس بزند که امتناع سمیرا از معاینه شدن و خودکشی نهایی‌اش ناشی از تجاوز پدر به اوست.

ناگفته نماند که مسئله‌ی بکارت دختر، مسئله‌ی امروز جامعه‌ی ایران نیست و پیش از انقلاب هم این موضوع در سینمای ایران و بالطبع در قسمتی از جامعه‌ی ایران معضل بوده است. برای مثال، می‌توان به فیلم عامه‌پسند «همسفر» (۱۳۵۴) ساخته‌ی مسعود اسداللهی اشاره کرد. آن‌چه در ذهن مخاطب از این فیلم به یادگار مانده، یک عاشقانه‌ی «جاده‌ای» است بین دختری از خانواده‌ی متمول (با بازی گوگوش) و نجات‌دهنده‌اش، رضا از خانواده‌ی فرودست (با بازی بهروز وثوقی). اما شروع داستان از آنجایی است که دختر از دوست‌پسرش حامله شده و

پسر او را رها کرده است. دختر تصادف می‌کند و پدر متوجه می‌شود که دخترش نه تنها باکره نبوده بلکه باردار هم بوده و بچه‌اش در تصادف ماشین سقط شده است. دختر فرار می‌کند و پدر، رضا را مأمور می‌کند تا در قبال دریافت مبلغ چشمگیری دختر فراری‌اش را به خانه بازگرداند. مسئله‌ی غیرت مردان و ترس دختران نوجوان از پدر یا برادر که به فرار آنها از خانه می‌انجامد در فیلم‌های زیادی در سینمای پس از انقلاب، خواه به عنوان موضوع اصلی یا در حاشیه‌ی داستان اصلی، به تصویر کشیده شده است. «دختری با کفش‌های کتانی» (۱۳۷۷) ساخته‌ی رسول صدرعاملی شاید اولین آنها باشد. ترس دختر نوجوان از پدر او را سرگردان خیابان‌های تهران می‌کند و آشنایی‌های نامناسبی را برایش رقم می‌زند. رخشان بنی‌اعتماد نیز در «زیر پوست شهر» (۱۳۷۹) در جایی به این موضوع اشاره کرده است. دختر همسایه، معصوم، توسط برادر معتادش مورد خشونت قرار می‌گیرد. برادر یک روز «غیرتی» می‌شود و گیس‌های بلند معصوم را از ته می‌چینند. معصوم از خانه فرار می‌کند. همان شخصیت در یکی از اپیزودهای فیلم «قصه‌ها» (۱۳۹۰)، دیگر «معصوم» نیست؛ با نوزادی در بغل به تن فروشی در خیابان‌های تهران مشغول است. بنی‌اعتماد در فیلم «بانوی اردیبهشت» هم به مسئله‌ی ناموس، اما این بار از منظر رابطه‌ی پسر و مادر، می‌پردازد. فروغ کیا، مستندساز است و با مانی، پسر نوجوان‌اش زندگی می‌کند. مانی تحمل رابطه‌ی عاشقانه‌ی مادرش با دکتر رهبر را ندارد و تلاش می‌کند تا مادرش را از این رابطه خارج کند. بنی‌اعتماد در «بانوی اردیبهشت» هرگز معشوق را به تصویر نمی‌کشد. مخاطب فقط صدای مکالمات تلفنی فروغ را می‌شنود. تکیه‌ی فیلم بر رابطه‌ی پر مهر مادر و پسر، غیرتی بودن مانی و تلاش فروغ برای استقلال عاطفی و در عین حال مادری کردن است.

### عبور ناممکن از مرزهای سنت

در سال‌های اخیر، مهم‌ترین نام سینمای ایران در داخل و خارج از کشور اصغر فرهادی بوده است. «سینمای فرهادی متمرکز بر روابط ناخوش زوج و تقابل زن/مرد در جامعه‌ای مردسالار است. فرهادی در اکثر فیلم‌هایش تا به امروز دوربین را به سمت خانواده‌های جوان از طبقه‌ی متوسط تحصیل‌کرده‌ی ایرانی گردانده است. او یکی از نخستین کارگردان‌های سینمای بعد از انقلاب است که درگیری زوج‌های جوان با سنت و مدرنیته را به موضوعی آشنا تبدیل کرده است. دروغ، پنهان‌کاری، ناگفته‌ها، و خیانت به واقعیت از پی‌رنگ‌های اصلی زوج‌های سینمای فرهادی به حساب می‌آیند. سینمای اصغر فرهادی، نمایانگر جامعه‌ای است که حتی در تحصیل‌کرده‌ترین قشر آن هم زنان کتک می‌خورند، چرا که مصمم به انجام کاری برای از مخمصه درآوردن خود و همسرشان هستند.»<sup>۱</sup>

مشخصاً در سه فیلم از فیلم‌های فرهادی، مسئله‌ی ناموس و غیرت به چشم می‌خورد. «درباره‌ی الی» (۱۳۸۷) در ژانر «تریلر» چند زوج طبقه‌ی متوسط تحصیل‌کرده را در سفری به شمال ایران به تصویر می‌کشد. گم شدن الی، و سر رسیدن نامزدش، که گروه از وجود او بی‌خبر بوده، حرف و حدیث‌هایی ایجاد می‌کند. در ناخودآگاه جمعی گروه، و در ناگفته‌هایی که بین جملات و نگاه‌ها خوانده می‌شود، تهمت‌هایی به الی زده می‌شود.

در «جدایی نادر از سیمین» (۱۳۸۹)، با تکیه بر دوگانگی میان دو طبقه‌ی متوسط و فرودست جامعه‌ی ایران، فرهادی دو خانواده‌ی جوان را به تصویر می‌کشد. فیلم بر استمرار تنش‌های متفاوت سوار است. یکی از

---

۱. عسل باقری، «سینمای اصغر فرهادی، آینه‌ی روابط پُرگِره»، مجله‌ی زنان امروز، سال سوم، شماره‌ی ۱۹، دی ۱۳۹۵، ص ۶۰-۶۳.

این تنش‌ها شک حجت به همسرش راضیه است. راضیه به دور از چشم او برای امرار معاش و پرداخت بدهی‌های حجت در خانه‌ی سیمین و نادر نظافت می‌کند. روزی که به دلایلی بچه‌اش سقط می‌شود و به بیمارستان می‌رود، همسرش به او شک می‌کند و فکر می‌کند که اتفاقی بین راضیه و نادر افتاده است. او که تحمل کار کردن همسرش در خانه‌ی مردی غریبه را ندارد، از شدت عصبانیت به طرف نادر هجوم می‌آورد و او را کتک می‌زند.

در فیلم «فروشنده» (۱۳۹۴) هم که داستان از هم پاشیده شدن زندگی زوج هنرمند و تحصیل‌کرده‌ی جوانی را روایت می‌کند که توانایی تحمل بار تجاوز را ندارند، مسئله‌ی غیرت و ناموس به گونه‌ی دیگری به تصویر کشیده شده است. نگاه‌های سنگین عماد، ناتوانی او در درک حال روحی رعنا، تلاش مستمر عماد برای یافتن و تنبیه مرد متجاوز بر خلاف میل رعنا، همه نشان از مردسالاری حاکم حتی در فرهیخته‌ترین لایه‌های جامعه دارد.

این مقاله که مسلماً هدف آن بررسی کمی تمام نمونه‌های مربوط به موضوع مورد بحث نیست، در واقع پژوهشی کیفی است با تکیه بر چند مثال برای به‌روز کردن بازنمایی ناموس و غیرت در سینمای ایران از آغاز تا کنون. نمی‌توان با صراحت گفت تا چه حد سینمای ایران آینه‌ای تمام‌قد از این موضوع به مخاطب عرضه می‌کند اما می‌توان امیدوار بود که با احترام به شاخصه‌های سینمایی ارزنده‌ی فیلم‌هایی همچون «قیصر»، «هامون» یا حتی «فروشنده»، در هزاره‌ی جدید پیش‌رو، مخاطبان سینمای ایران با مهشید بیشتر همذات‌پنداری کنند تا با حمید هامون، و از خود بپرسند اگر فاطمی خودکشی نمی‌کرد، چه بر سر او می‌آمد، یا چطور عماد روشنفکر، «قیصروار» و بی‌اعتنا به خواسته‌ی رعنا به انتقام برای بازستادن مردانگی و غیرت‌اش برمی‌خیزد؟

## «نمی‌خواهم بمیرم» مبارزه علیه قتل‌های ناموسی در ترکیه

مهدی شبانی<sup>۱</sup>

در اوت ۲۰۱۹، «امینه بلوت» به دستشوهر سابق و در برابر چشمان دختر ۱۰ ساله‌اش با ضربات چاقو به قتل رسید. فریاد امینه لحظاتی قبل از مرگش که داد می‌زد «نمی‌خواهم بمیرم!» به شعار اصلی فعالان زنان در ترکیه تبدیل شد. حکایت زنانی که نمی‌خواهند بمیرند اما در نظامی مردسالار به قتل می‌رسند. البته این اولین بار نبود که زنان ترکیه قربانی جنایت‌هایی می‌شدند که عمدتاً با انگیزه‌هایی مانند آبرو و ناموس انجام می‌شوند. با وجود این، افزایش قتل زنان به دست مردان در چند سال اخیر، جامعه و فعالان حقوق زنان ترکیه را حیرت‌زده و خشمگین کرده است. آمار قتل زنان توسط مردان، از ۶۶ مورد در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۴۰۰ قتل در سال ۲۰۱۹ رسیده است.

فعالان حقوق زنان مفهوم «ناموس» و «شرافت» در ساختار اجتماعی مردسالار ترکیه را پس‌زمینه‌ی بسیاری از این قتل‌ها می‌دانند. ساختاری که در آن زن از یک سو «دارایی» و از سوی دیگر «ناموس و آبروی مرد» به

---

۱. روزنامه‌نگار و مستندساز مقیم ترکیه

شمار می‌رود. گزارش<sup>۱</sup> گروه «به خشونت علیه زنان پایان می‌دهیم» نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق زنانی که توسط مردان به قتل رسیده‌اند، در خانه‌ی خود، توسط اعضای خانواده خود و به دلایلی مثل درخواست طلاق از سوی زن یا رد بازگشت به زندگی مشترک و مسائل «ناموسی» کشته شده‌اند. این گزارش نشان می‌دهد که از مجموع ۴۷۴ زنی که در سال ۲۰۱۹ به دست مردان به قتل رسیده‌اند، ۱۳۴ نفر را شوهر و ۲۵ نفر را شوهر سابق‌شان به قتل رسانده‌اند. همچنین ۵۹ نفر از این زنان قربانی مردانی شده‌اند که با آنها رابطه داشته‌اند. ۵۱ نفر از این زنان را عمویا سایر مردان خانواده، ۱۵ نفر را پدر، ۱۳ نفر را برادر، ۲۵ نفر را فرزند پسر و ۳ نفر را همسایگان یا سایر نزدیکان به قتل رسانده‌اند.

در ۱۵۲ مورد نیز قاتل مشخص نشده است که به نظر می‌رسد درصد زیادی از این قاتلان هم رابطه‌ی خانوادگی نزدیکی با زنان مقتول داشته‌اند. همین گزارش نشان می‌دهد که ۱۸۵ نفر از این زنان با سلاح گرم، ۱۰۱ نفر با چاقو یا اجسام برنده به قتل رسیده، ۲۹ نفر خفه شده، ۶ نفر مسموم شده، ۲۷ نفر بر اثر ضرب و شتم کشته شده و ۶ نفر به آتش کشیده شده‌اند. آمار سال ۲۰۱۹ همچنین نشان می‌دهد که خانه، خطرناک‌ترین جا برای زنان در ترکیه است. ۲۹۲ زن در خانه‌ی خود، ۵۲ نفر در خیابان، ۹ نفر در خودرو، ۳ نفر در مغازه، ۲ نفر در مکان‌های تفریحی، ۶ نفر در محل کار، ۱ نفر در کافه، ۱ نفر در مدرسه، ۵ نفر در هتل، ۵ نفر در پارک، ۱ نفر در یک اداره‌ی دولتی و ۳۱ نفر در خارج از شهر به قتل رسیده‌اند. ۱۵۵ نفر از این مقتولان دارای فرزند بوده و هفت نفر باردار بوده‌اند. قربانیان این جنایت‌ها محدود به سن و سال خاصی نبوده‌اند و در میان آنان از دختران نوجوان تا زنان سالمند دیده می‌شود. البته قتل‌های ناموسی تنها زنان را هدف نگرفته و بسیاری از

---

1. <https://tr.euronews.com/2019/12/31/kadin-cinayetleri-2019-raporu-474-kadin-erkekler-tarafindan-olduruldu>



«نی‌خواهم بمیرم» مبارزه علیه قتل‌های ناموسی در ترکیه

همجنس‌گرایان و ترنس‌جندرها نیز در معرض خشونت و قتل‌هایی با انگیزه‌هایی مثل حفظ آبرو و ناموس هستند.

### قوانینی که اجرا نمی‌شود و زنانی که کشته می‌شوند

در پی قتل زینب شنینار، زن ۲۵ ساله‌ای که در ماه مه امسال با ضربات چاقوی دوست‌پسرش در موعلا به قتل رسید، رئیس انجمن همبستگی زنان بدروم گفت: «قوانینی که اجرا نمی‌شوند زنان را می‌کشد! مردانی قاتل زنان هستند در صحن دادگاه‌ها جایزه می‌گیرند! و به این ترتیب قاتلان بالقوه هم تشویق می‌شوند.»<sup>۱</sup>

تا پیش از سال ۲۰۰۵ قوانین جزایی به نحوی بود که دادگاه‌ها برای قتل‌هایی که به بهانه‌ی حفظ ناموس و اخلاق خانواده یا در اثر خیانت زن اتفاق می‌افتاد تخفیف قائل می‌شدند. تغییر قوانین جزایی ترکیه در سال ۲۰۰۵ که مجازات قتل به بهانه‌ی «لکه‌دار کردن شرافت و ناموس خانواده» را بیشتر از قتل عادی می‌شمرد، بارقه‌ای از امید به کاهش قتل‌های ناموسی را به وجود آورد. همچنین تصویب معاهده‌ی شورای اروپا درباره‌ی پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی در سال ۲۰۱۱، که به معاهده‌ی استانبول شهرت دارد، راه را برای تصویب قوانینی برای کاهش خشونت علیه زنان در ترکیه باز کرد. معاهده‌ی استانبول کشورهای عضو این معاهده را به برابری حقوق زن و مرد و توانمندسازی زنان متعهد می‌کند. در بند ۵ از ماده‌ی «تعهدات عمومی» این معاهده آمده است: «امضاءکنندگان این معاهده تضمین می‌کنند که فرهنگ، آداب و رسوم،

---

1. [https://www.sozcu.com.tr/2020/gundem/kadinlarin-isyani-bizi-uygulanmayan-yasalar-olduruyor-5839437/?utm\\_source=szc&utm\\_medium=free&utm\\_campaign=ilgilihaber](https://www.sozcu.com.tr/2020/gundem/kadinlarin-isyani-bizi-uygulanmayan-yasalar-olduruyor-5839437/?utm_source=szc&utm_medium=free&utm_campaign=ilgilihaber)

دین، سنت یا آنچه به اصطلاح "ناموس" خوانده می‌شود توجیهی برای اقدامات خشونت‌آمیز تلقی نشود.<sup>۱</sup>

در پی امضای این معاهده، مجلس ترکیه ماده‌ی ۶۲۸۴ قوانین جزایی ترکیه برای کاهش خشونت علیه زنان را به تصویب رساند. تصویب این ماده امیدهای بسیاری را در دل فعالان حقوق زنان ترکیه ایجاد کرد. با وجود این، زن‌کشی در ترکیه به میزان چشمگیری افزایش یافته است. به گفته‌ی بسیاری از فعالان حقوق زنان در ترکیه، اکنون مسئله‌ی اصلی نه قوانین بلکه گفتمان ضد زن در ساختار سیاسی و قضایی ترکیه و در عین حال اهمال در اجرایی کردن قوانین موجود است.

قتل تکان‌دهنده‌ی عایشه طوبی در سال ۲۰۱۹ یکی از جنایت‌هایی است که اهمال دستگاه قضایی ترکیه و نظام حمایتی زنان را آشکار کرد. زنی که شش ماه قبل از آن طلاق گرفته بود، در یکی از خیابان‌های اسکی‌شهر توسط شوهر سابقش با ساطور کشته شد. او پیش‌تر طی دو سال برای توقف تهدید و خشونت و تهدیدهای شوهرش، ۲۳ دادخواست برای دخالت دستگاه قضایی ارائه داده بود. او در آخرین دادخواست خود نوشته بود: «هیچ مرجع قانونی‌ای باقی نمانده که برای پیگیری و توقف تهدید به قتل از سوی شوهر سابق‌ام به آن مراجعه نکرده باشم. آیا منتظر کشته شدن‌ام هستید تا کمک‌ام کنید؟»<sup>۲</sup> طوبی تورن، وکیل و فعال حقوق زنان، بزرگ‌ترین مشکل را در عدم مجازات عادلانه‌ی قاتلان زنان می‌داند: «اگر جنایتی که با وحشی‌گری و بی‌رحمی انجام شده با اشد مجازات روبه‌رو نشود، باعث ایجاد نوعی مصونیت از مجازات خواهد شد. تلاش‌هایی مانند عفو عاملان خشونت علیه زنان و چشم‌پوشی از مجازات در صورت ازدواج

1. <https://www.coe.int/fr/web/conventions/full-list/-/conventions/rms/090000168008482e>

2. <https://www.sozcu.com.tr/2019/gundem/ayse-tubanin-son-feryadi-oldugumde-mi-bana-yardim-edeceksiniz-5480535/>

«نی‌خواهم بمیرم» مبارزه علیه قتل‌های ناموسی در ترکیه

با زن مورد تجاوز، به ایجاد حس مصونیت از مجازات می‌انجامد. مسئولیت این مصونیت به طور خاص بر عهده‌ی دولت است. بی‌مجازات ماندن یا حبس کوتاه‌مدت قاتلان و عاملان این جنایت‌ها، نوعی تشویق به ارتکاب جنایت علیه زنان است.<sup>۱</sup>

### زن‌کشی در رسانه‌ها و افکار عمومی ترکیه

در پی قتل جمر جامیلجان، هشتگ «عدالت واقعی، نه عدالت مردانه»<sup>۲</sup> در فضای مجازی ترکیه ترند شد و فعالان حقوق زنان با این هشتگ خواستار محاکمه‌ی قاطع قاتل او شدند. فیلز کستیریچی‌اغلو، نماینده‌ی فمنیست مجلس ترکیه، در تویییتی نوشت:

«به نفرت‌انگیزترین بخش از پرونده‌های قتل زنان رسیده‌ایم! تلاش برای اثبات ارتباط (جنسی) مقتول با متهم...»، «زنانی که به قتل رسیده‌اند، در روند محاکمه و با دفاعیات "پورنوگرافیک" دوباره کشته می‌شوند.» هرچند رسانه‌های ترکیه عمدتاً نسبت به قتل زنان حساس بوده و این جنایات معمولاً تحت پوشش خبری گسترده قرار می‌گیرد اما این حساسیت جنبه‌ی دیگری هم دارد. اخبار این قتل‌ها و جزئیات آن، معمولاً از سوی رسانه‌های محافظه‌کار در صفحه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی حوادث منتشر می‌شود اما به سوبه‌ها و دلایل سیاسی-اجتماعی آن نمی‌پردازند. در واقع، محافظه‌کاران ترکیه که بخش بزرگی از قدرت سیاسی و رسانه‌ها را در اختیار دارند وجود مسئله‌ی مهمی به نام قتل زنان به علل دینی و فرهنگی رارد کرده و این قتل‌ها را صرفاً جنایت‌هایی با انگیزه‌های فردی می‌دانند. یکی از دیگر دلایل افزایش قتل زنان توسط مردان رشد و گسترش فرقه‌ها و طریقت‌های محافظه‌کار اسلامی در چند دهه‌ی اخیر است. این گروه‌های اسلامی، با قرائتی محافظه‌کارانه و زن‌ستیزانه از اسلام، افکار عمومی و فرهنگ محافظه‌کاران

---

1. <https://www.adilmedya.com/kadin-cinayetleri-iktidar-eliyle-mesrulaştırılıyor/>

2. #ErkekAdaletDeğilGerçekAdalet

ترکیه را تحت تأثیر قرار داده و عملاً به سرکوب و خشونت علیه زنان مشروعیت می‌بخشند. این گروه‌ها از یک سو در درون قدرت سیاسی و رسانه‌ها نفوذ دارند و از سوی دیگر با در دست داشتن برخی از مساجد، تکیه‌ها و مدارس مذهبی در محلات به افکار عمومی شکل می‌دهند.

رئیس انجمن همبستگی زنان بدروم می‌گوید: «در حالی که تیتیرسانه‌ها مملو از دخالت در سبک زندگی زنان و مطالب و تیتیرهایی است که ذهنیت لازم را برای دفاعیات قاتل در دادگاه فراهم می‌کند، حتی یک تیتیر هم در مورد این وجود ندارد که چرا از زنان مقتول محافظت نشده و چرا جلوی قاتل گرفته نشده است.»

فضای رسانه‌ای عمومی در ترکیه نیز به نوعی خشونت علیه زنان را در قالب ستایش از غیرت مردانگی و ناموس‌پرستی بازتولید می‌کند. نقش مجموعه‌های تلویزیونی و فیلم‌های عامه‌پسند ترکی در مشروعیت‌بخشی به خشونت علیه زنان در قالب ستایش از غیرت، مردانگی و ناموس‌پرستی یکی از مواردی است که فعالان حقوق زنان همواره از آن انتقاد کرده‌اند.

### فعالان جامعه‌ی مدنی چه کرده‌اند؟

پرونده‌ی عایشه پاشالی یکی دیگر از جنجالی‌ترین موارد قتل زنان در ترکیه بود. این زن که یک سال و نیم قبل‌تر به علت تجاوز و ضرب و شتم توسط شوهر سابقش به دادگاه شکایت کرده بود، به علت عدم انجام اقدامات احتیاطی لازم توسط دستگاه قضایی، در دسامبر ۲۰۱۱ به دست همسر سابقش به قتل رسید. پس از آنکه خبر این جنایت و عدم رسیدگی دادگاه به دو پرونده‌ی تجاوز و خشونت علیه مقتول در مطبوعات منعکس شد، وزیر امور زنان و خانواده ترکیه گفت: «در مواجهه با این حادثه نقصی در قوانین ما وجود ندارد، این یک قتل شخصی است.»<sup>۱</sup> قاتل هم دلیل قتل را دفاع از ناموس و شرف خواند.

---

1. <https://haber.sol.org.tr/kadinin-gunlugu/ayse-pasalinin-katili-de-namusun-arkasina-sigindi-haberi-39034>

«نی‌خواهم بمیرم» مبارزه علیه قتل‌های ناموسی در ترکیه

در حالی که دادگاه هنوز ادامه داشت قاضی حکم به آزادی موقت قاتل عایشه پاشالی داد. زنان در اعتراض به این حکم در ۱۴ استان ترکیه دست به تجمع شبانه‌روزی زدند.

فعالان زنان در این تجمع و سایر تظاهرات‌های اعتراضی شعار می‌دادند: «پلیسی که زنان شاکی به کلانتری را به خانه‌ی خود پس می‌فرستد نمی‌خواهیم!»، «عشق مردانه هر روز زنان را می‌کشد، ما عشق قاتل نمی‌خواهیم!»، «خانواده‌ی قاتل، مقدس نیست!»، «مرد می‌کشد و دولت محافظت می‌کند. ما زنان در این‌جا شورش می‌کنیم.» «این‌ها حادثه نیست، خشونت مردانه است!» «ما بهشت نمی‌خواهیم» و «نه عدالت پس از مرگ بلکه حفاظت قبل از کشته‌شدن می‌خواهیم.» شعارهایی که همگی در پی تغییرات ریشه‌ای در ساختار اجتماعی، سیاسی و قضایی ترکیه هستند.

قاتل این پرونده در نهایت به علت قتل عمد با قصد قبلی به حبس ابد محکوم شد. خانواده‌ی عایشه پاشالی از دولت ترکیه به «خاطر اهمال در حفاظت از جان مقتول» به دادگاه حقوق بشر اروپا شکایت کرد. این دادگاه ۱۰ سال طول کشید و در نهایت با پرداخت ۵۰ هزار یورو از طرف دولت ترکیه به خانواده‌ی مقتول مختومه شد.

انجمن‌ها و سازمان‌های زنان در ترکیه در واکنش به جنایت علیه زنان تنها به افشای قتل‌ها و مرثیه‌نویسی برای قربانیان بسنده نکرده و همواره با فشار بر افکار عمومی برای تغییر قوانین و ذهنیت مردسالار حاکم بر جامعه کوشیده‌اند.

فیگان اروزان، رئیس انجمن همبستگی زنان بدروم، در مراسمی در مورد قتل زینب شنپینار می‌گوید: «از این پس مقاومت و مبارزه را ادامه خواهیم داد. ما نه در عزاداری بلکه در حال عصیان‌ایم! ما در کنار مبارزه برای اجرای عدالت و محکومیت قاطع قاتل زینب، سیاست‌های دولت‌ها و نهادهایی را که مانع این جنایت‌ها نمی‌شوند افشا خواهیم کرد.»

ناموس!

## قتل‌های ناموسی در افغانستان، زخمی که پنهان می‌شود

شب‌نم صالحی<sup>۱</sup> در گفت‌وگو با مریم فومنی

قتل‌های ناموسی، درد مشترک زنان در بسیاری از کشورهای منطقه است و هر سال صدها زن در خاورمیانه زیر تیغ غیرت مردان خانواده جان می‌دهند. برای شناختن ریشه‌های این مسئله به سراغ فعالان حقوق زنان در کشورهای همسایه رفته‌ایم، تا از آنان درباره‌ی وضعیت قتل‌های ناموسی در کشورشان و راهکارهایی که برای توقف آن در پیش گرفته‌اند، پرسیم.

شب‌نم صالحی، مأمور عالی‌رتبه‌ی بخش حمایت از حقوق زنان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و استاد حقوق دانشگاه کابل که سابقه‌ی ۱۵ سال کار در حوزه‌ی حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی دارد، در گفت‌وگو با آسو می‌گوید که آمار گزارش و شکایت از قتل‌های ناموسی در افغانستان هر سال بیشتر می‌شود. به گفته‌ی او این افزایش آمار از یک سو نشان از شدت خشونت‌های ناموسی دارد و از سوی دیگر نشان از

---

۱. مسئول بخش حمایت از حقوق زنان در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

اینکه جامعه‌ی افغانستان کمتر از گذشته، این قتل‌های ناموسی را پنهان و انکار می‌کند.

**وضعیت قتل‌های ناموسی در افغانستان چطور است؟ آیا در سال‌های اخیر آمار زن‌کشی‌ها به بهانه‌ی ناموس و غیرت تغییری داشته است؟**

**شب‌نم صالحی:** در سال ۲۰۱۹ ما مجموعاً ۹۶ مورد قتل ناموسی داشتیم. البته این فقط آماری است که ما توانسته‌ایم، ثبت کنیم. چون اکثر قتل‌های ناموسی، توسط اعضای خانواده صورت می‌گیرد و در خانه‌ها پنهان می‌مانند. در بسیاری از موارد هم این قتل‌ها به صورت خودکشی یا قتل طبیعی عنوان می‌شوند. بر اساس [تحقیق ملی](#) که کمیسیون حقوق بشر افغانستان از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ با عنوان «عوامل و زمینه‌های تجاوز جنسی و قتل‌های ناموسی در افغانستان» انجام داد، طی این دو سال در مجموع ۲۴۳ قتل ناموسی ثبت شده است. متأسفانه آمارهای بعدی ما هم نشان از افزایش قتل‌های ناموسی دارد.

**قتل‌های ناموسی در افغانستان بیشتر در کدام قشرهای اجتماعی رخ می‌دهد؟**

بر اساس تحقیقاتی که در سال ۱۳۹۲ انجام دادیم (و همچنان نتایج آن منطبق با شرایط افغانستان است) حدود ۴۳ درصد از قربانیان قتل‌های ناموسی زنان و دختران جوان هستند. از نظر اقتصادی هم اکثر کسانی که مرتکب قتل‌های ناموسی می‌شوند از طبقه‌ی فقیر هستند. در طبقه‌ی متوسط این قتل‌ها نسبتاً کمتر و در طبقه‌ی متمول بسیار کم ثبت شده است. البته یک دلیل هم این است که معمولاً این مسئله



قتل‌های ناموسی در افغانستان، زخمی که پنهان می‌شود

در طبقات متوسط و متمول پنهان می‌شود. به علت فساد اداری در قوه‌ی قضائیه و پلیس افغانستان، قتل‌های ناموسی در طبقات متوسط ثبت نمی‌شود یا به دست نهادهایی که در مورد حقوق زنان کار می‌کنند، نمی‌رسد. به همین دلیل شاید آمار قتل‌های ناموسی در طبقه‌ی متوسط و متمول هم بیشتر باشد اما تحقیقات ما نشان می‌دهد که طبقات فقیر بیشتر در چنگ پلیس و قوه‌ی قضائیه گیر می‌افتند.

**قوانین در افغانستان در رابطه با قتل‌های ناموسی چه می‌گویند؟ و چه مجازاتی برای عاملان این قتل‌ها در نظر گرفته شده است؟**

تا یک سال پیش متأسفانه قانون جزای افغانستان اجازه‌ی قتل ناموسی را به اقارب می‌داد. ماده‌ی ۳۸۹ قانون جزای افغانستان می‌گفت: «شخصی که به اثر دفاع از ناموس، زوجه یا یکی از محارم خود را در حالت تلبس به زنا یا وجود او را با شخص غیر در یک بستر مشاهده و فی‌الحال هر دو یا یکی از آن‌ها را به قتل رسانده یا مجروح سازد، از جزای قتل و جرح معاف اما تعزیراً حسب احوال به حبسی که از دو سال بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.»

این ماده‌ی قانون زمینه را برای قتل ناموسی بسیار زیاد باز کرده بود. معمولاً ۵۰ درصد از قتل‌های ناموسی در افغانستان به علت رابطه‌ی جنسی خارج از زوجیت است. بعضی اوقات هم قضایایی داریم که قربانی‌ها مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند اما خانواده‌ها این قضیه را برای خود مانع عزت و آبرو می‌دانند و قربانی تجاوز را به قتل می‌رسانند. اما در اکثریت قضایا رابطه‌ی خارج از ازدواج هم مطرح نیست بلکه زنان، تنها و تنها به دلیل فرار از خانه که قوانین هم آن را مجاز دانسته به قتل می‌رسند. بر اساس قانون، اگر فرار از خانه به بهانه‌ی عقد ازدواج باشد جرم نیست ولی در اکثر موارد دختری که به خاطر ازدواج اجباری

از خانه فرار می کند قربانی قتل ناموسی شده است. قانون جزای ما نیز زمینه ساز این بود که قتل های ناموسی افزایش یابد. از سال ۱۳۹۸ بر اساس تلاش های نهادهای مدنی، کمیسیون حقوق بشر و نهادهایی که در رابطه با حقوق زنان کار می کنند، قانون جزای جدید ما این ماده را برداشته و قتل ناموسی را هم در زمره قتل های دیگر شمرده است. بر این اساس مرتکب هرگونه قتل (از جمله قتل ناموسی) مجرم شناخته شده و حسب احوال برای مرتکب آن مجازات حبس دوام (ابد) یا اعدام تجویز می شود.

**سیر تغییر این قانون چطور بوده؟ گفتید که این تغییرات بر اثر تلاش های نهادهای مدنی و کمیسیون حقوق بشر ممکن شده است. می توانید کمی از این تلاش ها برایمان بگویید؟**

زمانی که در سال ۱۳۹۲ تحقیق ملی قتل های ناموسی و تجاوز جنسی را انجام دادیم، مجموعاً ۲۰۰ کارگاه نظرخواهی در سراسر افغانستان برگزار کردیم. طی این تحقیق، تمام نهادهای جامعه مدنی ما هم صدا و در دادخواهی با ما همکار بودند. در افغانستان وقتی قوانین تصویب می شوند، برای تأیید به نهادهای مربوطه مدنی و دانشگاه ها می روند. کمیسیون حقوق بشر و همچنین اجماع وکلای مدافع نیز در کمیته ی تقنین کابینه عضویت دارند و معمولاً مانع جزایهایی می شوند که خلاف حقوق بشر باشند. یعنی اگر در قانون ماده ای خلاف ارزش های حقوق بشر باشد، این دو نهاد به این قانون رأی منفی می دهند و بعد از آن قانون به بازنگری می آید. در چنین روندی، ما برای تغییر ماده ی قانونی که اجازه ی قتل ناموسی را می داد، تقریباً پنج سال دادخواهی کردیم. از طرف دیگر، ما الان روی قانون خانواده کار می کنیم. قانون مدنی از سال ۱۳۵۵ تا به حال نافذ است و نهادهای مدافع حقوق زن می خواهند که

قتل‌های ناموسی در افغانستان، زخمی که پنهان می‌شود

بخش خانواده را از قانون مدنی جدا کنند تا بتوانند آن را به‌روزتر بسازند. گروه‌های زنان در این رابطه بسیار زیاد دادخواهی می‌کنند و با نهادهای متفاوتی مثلاً وزارت عدلیه، معاونت دوم ریاست جمهوری که معمولاً صلاحیت‌های تحقیقی کشور را در دست دارد و شورای علما در تماس هستند. چون مسئله فقط قانون جزا نیست و عوامل مختلفی در قتل‌های ناموسی تأثیر دارد.

**این تغییر قانون چقدر توانسته است که آمار قتل‌های ناموسی را کاهش دهد؟**

پارادوکسی که در افغانستان وجود دارد، این است که سالانه گراف درج یا ثبت شکایت‌های مربوط به قتل‌های ناموسی در افغانستان بالا می‌رود و این برای ما نوعی خوش‌بینی به همراه دارد که نشان می‌دهد مردم به این قتل‌ها حساس شده‌اند و این قتل‌ها را گزارش و پیگیری می‌کنند. در گذشته این قتل‌های ناموسی خودکشی یا مرگ طبیعی پنداشته می‌شد و کسی خبر نمی‌شد که قضیه قتل ناموسی است زیرا می‌گفتند این مسئله‌ی عزت و آبروی ما است. اما این را که این قانون تا چه میزان توانسته مثبت باشد، دقیق نمی‌دانیم. چون مسئله فقط یک قانون نیست و ده‌ها عامل دیگر نیز زمینه‌ساز قتل‌های ناموسی هستند. ولی تا یک میزانی باز هم باورمند هستیم که این تغییر قانون، در ذهنیت مردم تغییر ایجاد کرده و قتل‌های ناموسی ثبت می‌شود، پلیس آن را بررسی می‌کند و به قوه‌ی قضائیه می‌رود.

**سازمان‌های غیردولتی زنان غیر از تلاش برای تغییر قانون، در زمینه‌ی مقابله با قتل‌های ناموسی چه می‌کنند؟ آیا گروه‌هایی هستند که به صورت مشخص روی این موضوع کار کنند؟**

اغلب نهادهایی که می‌شناسم در رابطه با خشونت‌های جنسی کار می‌کنند. چون معمولاً تجاوزهای جنسی و قتل‌های ناموسی به هم مرتبط هستند. این گروه‌ها، وکلای مدافع رایگان برای قربانیان در نظر می‌گیرند و قضایای لازم را پیش می‌برند. اگر قربانیان از خانه فراری باشند، حمایت‌های لازم از نظر جا دادن به این زن‌ها در خانه‌ی امن را فراهم می‌کنند.

**مراجعه به این خانه‌های امن در افغانستان چقدر این رایج است؟ چقدر فرهنگ جامعه پذیرای این است که وقتی زنی در معرض خشونت خانگی است و احساس خطر می‌کند، بتواند به این خانه‌های امن مراجعه کند؟**

معمولاً خانه‌های امن و مراکز حمایتی برای زنانی هستند که متحمل خشونت شده باشند. تازمانی که قضیه‌ی خشونت را در یکی از نهادهای پلیس یا کمیسیون حقوق بشر یا دادستانی کل نداشته باشند، اجازه‌ی بود و باش در این خانه‌ها را نمی‌دهند. این خانه‌ها در شهرهای بزرگ بر تمام زنان باز هستند و آن‌ها تا زمان نامحدود می‌توانند در آنجا زندگی کنند. ولی در اکثر شهرهای بخش جنوب افغانستان، فرهنگ حاکم بر آنجا اجازه نمی‌دهد که خانه‌ی امن داشته باشیم.

حدود ۱۸۰ خانه‌ی امن در افغانستان داریم که همه‌ی آنها از سوی نهادهای جامعه‌ی مدنی راه‌اندازی شده‌اند و وزارت زنان بر وضعیت آنها نظارت می‌کند. برخی از این خانه‌های امن در تمام ولایت‌های افغانستان شعبه دارند و ظرفیت بالایی برای پذیرش زنان خشونت‌دیده دارند، بعضی‌شان هم محدود هستند. اما موردی نداشته‌ایم که خانمی قضیه‌ی خشونت داشته باشد و بیرون خانه‌ی امن مانده باشد. معمولاً

قتل‌های ناموسی در افغانستان، زخمی که پنهان می‌شود

هر قضیه‌ای که داریم خانه‌ی امن برای آن فرد جای بود و باش تهیه می‌کند.

نهادهای مدنی در زمینه‌ی فرهنگ‌سازی برای کاهش و توقف قتل‌های ناموسی چه برنامه‌هایی دارند و با توجه به آمار بالای قتل‌های ناموسی چقدر از برنامه‌های جنبش زنان افغانستان روی این مسئله متمرکز شده است؟

برخی نهادهای مدنی در رابطه با آگاه‌سازی جامعه کارگاه آموزشی، برنامه‌های رادیویی و نشریه‌ی خاص خود را دارند.

البته این برنامه‌ها بیشتر درباره‌ی خشونت‌های جنسی است که قتل‌های ناموسی را هم شامل می‌شود. در افغانستان متأسفانه مشکلات خانم‌ها بیش از حد زیاد است و نهادهایی که تنها بر یک مسئله تمرکز کنند، کم داریم. نهادهای ما بیشتر عمومی کار می‌کنند و وکلای مدافع ما از قضیه‌ی طلاق گرفته تا حضانت و قضایای قتل، همه را بررسی می‌کنند. اما زمانی که مسئله‌ی تعدیل قوانین درباره قتل‌های ناموسی مطرح می‌شود یا زمانی که بحث در کارکرد و طرزالعمل‌های قوه‌ی قضائیه می‌شود و پالیسی‌ها ساخته می‌شوند، تمام نهادهای زنان وارد عمل می‌شوند و روی این موضوع تمرکز می‌کنند.

این قتل‌های ناموسی در رسانه‌های افغانستان چگونه انعکاس داده می‌شوند؟

از وقتی رسانه‌های اجتماعی افزایش یافته‌اند، در سطح شهرها مردم بیشتر از قبل این قتل‌های ناموسی را قتل می‌پندارند و می‌گویند این حق افراد خانواده نبود که این خانم به قتل برسد و اگر مرتکب جرمی هم شده بود باید محاکمه و رسیدگی می‌شد. ولی در سطوح پایین جامعه و

در قصابات و روستاها و مناطق دوردست این قتل‌های ناموسی همچنان افتخار پنداشته می‌شود. در ماه گذشته در یک خانواده دو دختر ۱۶ ساله و ۱۷ ساله به شکل مرموزی به قتل رسیدند و یک خانم از خانواده با ما تماس گرفت که پلیس قضیه‌اش را بررسی نمی‌کند. زمانی که از پلیس پرس‌وجو کردیم و پرسیدیم که چرا شما این قضیه را بررسی نکردید، گفت حتماً دخترها گناهی داشتند، در غیر این صورت پدرها به هیچ عنوان دختر را به قتل نمی‌رساندند. یعنی فکر بر این است که حتماً این دخترها مرتکب عملی شده‌اند که خانواده این قسم از سزا را برای آنها لازم دیده است.

**وقتی این قتل‌های ناموسی اتفاق می‌افتد آیا در روزنامه‌ها یا تلویزیون‌های افغانستان موضوع مطرح می‌شود؟**

بله قتل‌هایی که به پلیس گزارش داده می‌شود، معمولاً در رسانه‌ها هم منعکس می‌شود. در تقریباً ۹۱ درصد از قتل‌هایی که گزارش می‌شود، رسیدگی کامل از طرف قوه‌ی قضائیه و رسانه‌ها داریم.

**آیا این مسئله در صفحه‌ی حوادث به عنوان قتل و درگیری منعکس می‌شود یا به عنوان قتل ناموسی؟**

بیشتر به عنوان قتل‌های عادی مانند سایر قتل‌ها انعکاس داده می‌شوند. بسیار کم مواردی داریم که برویم آسیب‌شناسی کنیم که چرا این اتفاق افتاده است. با این حال، زمانی که زن مقتول، متهم به رابطه‌ی خارج از ازدواج یا فرار از خانه یا قربانی تجاوز باشد، ما این موارد را در دیتابیس خود به عنوان قتل ناموسی ثبت می‌کنیم.

قتل‌های ناموسی در افغانستان، زخمی که پنهان می‌شود

در شبکه‌های اجتماعی چطور؟ در توئیتر، فیس‌بوک، اینستاگرام  
چقدر قتل‌های ناموسی افغانستان مورد توجه قرار می‌گیرد و در  
موردش حرف زده می‌شود؟

بیشتر منوط بر این است که چقدر قتل وحشیانه بوده است. اگر  
وحشیانه باشد تمام مردم لعنت می‌فرستند. اما اگر مثلاً دختری فرار  
کرده باشد یا به خاطر رابطه‌ی خارج از ازدواج کشته شده باشد، نظرات  
متفاوت است. طبقات پایین و اکثریت جامعه می‌پندارند که حق این  
دختر بوده ولی در جامعه‌ی روشن‌فکر این‌طور نیست و تفسیرهایی  
می‌شود که به نفع قربانی است و در اکثر موارد زمینه‌ساز این می‌شود که  
قضیه بتواند در نظام قضائی پیش برود.

یک مسئله‌ی دیگر در افغانستان، قتل‌های ناموسی و سنگسار در  
مناطق خارج از حاکمیت دولت و به‌ویژه از سوی طالبان است.  
وضعیت در این زمینه چگونه است و چطور می‌شود این بخش از  
قتل‌های ناموسی را کنترل کرد؟

متأسفانه در سال ۲۰۱۹، ما ۱۷ محکمه‌ی صحرایی داشتیم که تمام  
این‌ها در مناطقی بودند که طالبان حاکمیت دارد و دولت حاکمیت  
ندارد. تماشش هم در رابطه با جرائم اخلاقی یا به گفته‌ی خودشان  
رابطه‌ی خارج از زوجیت بوده است. موردی داشتیم که دختری دار زده  
شد به خاطر اینکه با یک پسر در تلفن صحبت می‌کرده. چون دولت  
در آنجا حاکمیت ندارد، نهادهای جامعه‌ی مدنی مدافع حقوق زنان هم  
آنجا کار نمی‌کنند و به آنجا دسترسی ندارند و ما هم فعلاً نمی‌توانیم  
برویم آنجا مداخله کنیم. ولی ویدیوهایی از وقوع این قتل‌ها از طرف  
افراد ضبط و در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و حمایت مردم را  
بسیار جلب می‌کند.

نهادهای بین‌المللی وقتی گفت‌وگوهای صلح افغانستان جریان دارد این را به عنوان پیش‌شرط برای طالبان می‌گذارند که اگر این قسم از قضایا در محدوده‌ی حاکمیت شما اتفاق می‌افتد این به عنوان یک قضیه‌ی حاد است و آن‌ها را متوجه می‌سازد ولی متأسفانه همچنان محاکمه‌های صحرایی زیادی در مناطقی که طالبان در آنجا حاکمیت دارند، رخ می‌دهد.



## قتل‌های ناموسی در کردستان عراق، در کشاکش قانون و قبیله

بهناز حسینی<sup>۱</sup>

اقلیم کردستان عراق در سال‌های اخیر قوانین چشمگیری را برای مبارزه با قتل‌های ناموسی تصویب کرده و کردهای عراق قتل‌های ناموسی را در زمره‌ی دیگر قتل‌ها به شمار می‌آورند. با وجود این، قتل‌های ناموسی همچنان به صورت قبیله‌ای در این اقلیم ادامه دارد و سازمان‌هان حامی حقوق زنان از افزایش این قتل‌ها خبر می‌دهند. برای مثال، آمار دولت کردستان عراق در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که ۲۳۶ زن به علت مسائل ناموسی جان باخته‌اند، و ۱۱۳ نفر دیگر نیز بر اثر خودسوزی ناشی از این مسائل دچار آسیب‌دیدگی شده‌اند.

این تغییرات قانونی، مخالفت رهبران مذهبی را نیز در پی داشته است. سوزان عارف، مدیر سازمان توانمندسازی زنان در کردستان، می‌گوید: «رهبران مذهبی ادعا می‌کنند که تصویب قانون ممنوعیت قتل‌های ناموسی در سال ۲۰۰۸ علیه اسلام است. از دیدگاه آن‌ها، پدر حق

---

۱. پژوهشگر اجتماعی در حوزه‌ی اقلیت‌ها

کنترل فرزندانش را دارد و شوهر می‌تواند همسرش را مورد ضرب و شتم قرار دهد.» این دیدگاه‌ها به اعتراض‌های خیابانی فعالان حقوق زنان در سلیمانیه انجامید اما فراتر از تصریح قانون، قتل‌های ناموسی در مناطق روستایی و کم‌سواد همچنان رواج دارد.

### قانونی که کامل اجرا نمی‌شود، حمایتی که کافی نیست

در اقلیم کردستان تنها دو پناهگاه برای حمایت از زنان ساخته شده است که به نظر ناکافی می‌آید. آموزش ضعیف سازمان‌های دولتی از جمله نیروی پلیس، سبب شده تا زنان به ندرت به این فضاها امن هدایت شوند.

در اقلیم کردستان، بسیاری از وکلا از پذیرش پرونده‌های زنان خشونت‌دیده امتناع می‌کنند، تا جایی که قانون وکلا را موظف کرده که سالانه حداقل دو پرونده‌ی خشونت علیه زنان را بپذیرند. نگاه قضات مرد، دادستان‌ها و وکلا به این پرونده‌ها نیز سهل‌انگارانه است. آنچه در جریان رسیدگی به پرونده‌های موجود دیده می‌شود تشویق یا تهدید زنان به پس گرفتن شکایت قانونی خود و بازگشت به خانه و در واقع ادامه‌ی همان دایره‌ی خشونت است. اجرای قوانین منع خشونت علیه زنان در جامعه‌ای که بر آن قوانین قبیل‌ای حکم فرماست، و رهبران قبائل همچنان قدرتمندترین و تأثیرگذارترین بازیگران هستند، بسیار دشوار است. دامنه‌ی این نفوذ و تأثیر تا آنجاست که گاهی قتل‌های ناموسی توسط پلیس گزارش یا جدی گرفته نمی‌شود، و گاهی نیز، به‌رغم وجود اتهامات و شواهد روشن، دادگاه را مجاب به تبرئه‌ی عاملان قتل و خشونت می‌کنند.

بعد از روی کار آمدن دولت اقلیم کردستان، قوانینی به منظور مبارزه با خشونت علیه زنان از سوی دولت اقلیم کردستان به تصویب رسید.

برای مثال، با اصلاح ماده‌ی ۳۳۷ قانون مجازات در سال ۲۰۰۱، زنان و مردان به یک اندازه در مورد جرم زنا مسئول شناخته می‌شوند. با وجود این، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات زنان این است که حتی اگر قوانینی برای حمایت از حقوق آنها وجود داشته باشد اکثر زنان از وجود این قوانین آگاه نیستند.

### ساختار قبیله‌ای و بافت فرهنگی، چند قدم عقب‌تر از قانون

قتل ناموسی تاریخچه‌ای طولانی در جامعه‌ی کرد دارد. تا زمان تشکیل دولت خودگردان اقلیم کردستان در سال ۱۹۹۱، هیچ مؤسسه، پایگاه پلیس و دادگاهی برای مقابله با قتل‌های ناموسی وجود نداشت و حتی قوانینی در راستای حمایت از قاتلان زنان در قتل‌های ناموسی تدوین شده بود.

در سال ۲۰۰۷ دولت، کمیسیون عالی و اداره‌ی کل مبارزه با خشونت علیه زنان را به عنوان بخشی از وزارت کشور تأسیس کرد، و مراکزی برای دریافت شکایات و جمع‌آوری اطلاعات در موارد خشونت‌آمیز در استان‌های کردستان دایر شد. اقلیم کردستان در سال ۲۰۱۹ بودجه‌ی بیشتری برای پناهگاه‌های زنان در نظر گرفت و همچنین در دانشگاه‌ها دپارتمان مطالعات زنان را راه‌اندازی کرد که نشانه‌ی خوبی از تغییر در حوزه‌ی زنان به شمار می‌رود.

دولت کردستان از زمان تصویب قانون منع خشونت علیه زنان، راهبردهایی شامل اصلاحات قانونی، آگاه‌سازی و ارائه‌ی خدمات پشتیبانی روانی برای قربانیان خشونت و برنامه‌هایی برای محافظت از آنها تدوین کرده است. مؤسسات زیادی تلاش می‌کنند تا در راستای حمایت از زنان بودجه‌ی بیشتری برای کمک به زنان فراری بگیرند.

قتل ناموسی بر اساس قانون اقلیم کردستان قتل عمد به شمار می‌رود. با این حال، آمارها نشان می‌دهد که تعداد قربانیان قتل‌های ناموسی آن‌گونه که انتظار می‌رود، کاهش نیافته و دولت در اجرای اصلاحیه‌ی جدید ناکام است.

در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای حمایت از زنان و مقابله با خشونت خانگی و قتل‌های ناموسی توسط دولت اقلیم کردستان انجام شده و زنان تا حد زیادی از پشتیبانی قانونی بهره می‌برند. ۲۱ ژوئن ۲۰۱۱ نیز قانون مبارزه با خشونت خانگی علیه زنان در پارلمان کردستان تصویب شد. این قانون برای مبارزه با خشونت خانگی، ازدواج اجباری، ازدواج کودکان، اجبار به خودکشی زنان، ختنه‌ی زنان و مراقبت از زنان آسیب‌دیده در پناهگاه زنان تدوین شده است.

علاوه بر آن، دولت استراتژی‌های دیگری برای حمایت از زنان ارائه داده که شامل برنامه‌هایی برای اصلاحات قانونی، برنامه‌های آگاهی‌بخشی زنان، برنامه‌های محافظت و ارائه‌ی خدمات بهداشتی و خدمات پشتیبانی روانی برای قربانیان خشونت می‌شود. با این همه، به نظر می‌رسد که اصلاحات قانونی، توسعه‌ی نظام خدمات‌رسانی و ایجاد مؤسسات خدمات‌رسان برای مقابله با خشونت علیه زنان هم‌پای اصلاحات در ساختار قبیل‌ای و بافت فرهنگی اقلیم کردستان نبوده و به لحاظ فرهنگی تغییر چشم‌گیری در این زمینه انجام نشده است. همین امر اجرای عدالت در کردستان را بسیار دور از دسترس و تصور نشان می‌دهد.

# افزایش قتل‌های ناموسی در سوریه، زیر سایه‌ی جنگ و آوارگی

جهان حاج بکری<sup>۱</sup>  
برگردان از عربی: یوسف السرخی

قتل‌های ناموسی در مناطق بسیاری از سوریه اتفاق می‌افتد، و در برخی از این مناطق امری عادی به حساب می‌آید. در این جوامع، اگر مردی یکی از زنان خانواده‌اش را که خارج از عقد ازدواج با مرد دیگری ارتباط جنسی داشته، به قتل برساند، سنت از این قتل پشتیبانی می‌کند، چون هدف قاتل، رفع ننگ و اعاده‌ی شرف و اعتبار اجتماعی به خانواده است. این دیدگاه هنوز در مناطق سنتی سوریه رواج دارد و راهکاری واقعی برای توقف چنین خشونت‌هایی به چشم نمی‌خورد. هدی دخترش را دو سال پیش از دست داد، شوهر دخترش، او را متهم به خیانت کرد و کشت. هدی هم پس از قتل دخترشان از همسرش طلاق گرفت. پدر همیشه مسئولیت را به گردن مادر می‌انداخت و می‌گفت که هدی دخترش را درست تربیت نکرده است. هدی می‌گوید:

---

۱. روزنامه‌نگار اهل سوریه

«آن دوره احساس گناه می‌کردم، قانع شده بودم که دخترم گناهکار است و من به عنوان مادر باید مسئولیت کارش را بپذیرم. جامعه آن‌طور عادت‌ام داده بود. اما امروز من به حجم ظلمی که بر دخترم رفت و زندگی‌اش را از دست داد آگاه‌ام.» شوهر دختر هدی هیچ‌وقت مجازات نشد. به قول هدی: «انگار جرمی انجام نداده و کسی که به قتل رسانده انسان نبوده است.»

آمار دقیقی از «قتل‌های ناموسی» در سوریه وجود ندارد. اما می‌دانیم که تعداد قتل‌های ناموسی قبل و بعد از جنگ در بین اقصای مختلف جامعه تفاوت کرده است. پس از شروع جنگ داخلی در سوریه، میزان وقوع این قتل‌ها به تفکر و عملکرد گروه‌های مسلح مستقر در منطقه و قوانین خاص آن نیز بستگی دارد. آمارها در مناطق تحت کنترل دولت اسد، مناطق تحت کنترل مخالفان و نیروهای دموکراتیک سوریه نیز با یکدیگر متفاوت است. از سوی دیگر، جنگ و بی‌نظمی حاصل از آن و همچنین دسترسی آسان‌تر به اسلحه آمار قتل‌های ناموسی را بالاتر برده است. هدی سرجاوی، وکیل سوری شرح می‌دهد که سالیان طولانی، قوانین مجازات سوریه در این موارد به ضرر زنان بود، و قتل‌های ناموسی بر اساس «عذر محل» بررسی می‌شد. بر اساس ماده‌ی ۱۴۸ سال ۱۹۴۹ که به عذر محل معروف است، اگر مردی زنی از بستگان خود را در حال «زنا» با مردی دیگر مشاهده کرده باشد، و او را به قتل برساند، مجازات نمی‌شود. یعنی «قتل ناموسی» مجازات ندارد. این ماده در سال ۲۰۱۱ لغو و به «عذر مخفف» تبدیل شد، که بر اساس عذر مخفف، مرتکبان «قتل‌های ناموسی» حداکثر به دو سال حبس محکوم می‌شدند.

چند ماه پیش حکومت سوریه «عذر مخفف» در ماده‌ی ۵۴۸ قانون مجازات سوریه را نیز لغو کرد. لغو «عذر مخفف» گامی به سوی بهبودی مسئله حقوق زنان است اما به معنای احترام کامل نظام به موجودیت

زن نیست. چون بمباران مردم، آوارگی زنان و کودکان، و حبس و تجاوز، همچنان ادامه دارد. نظام سوریه، معاهده‌ی بین‌المللی رفع تبعیض علیه زنان را امضا کرده است و همواره خود را سکولار و مدافع حقوق زنان معرفی می‌کند، و از این طریق می‌خواهد که تصویر بهتری از خود در میان حامیانش و در عرصه‌ی بین‌المللی منعکس کند. به‌رغم این قوانین و تمهیدات حکومتی، قتل‌های ناموسی در سال‌های اخیر همچنان افزایش یافته است. سرچاوی دلیل این مسئله را تغییر شرایط اجتماعی، مهاجرت و همچنین پابرجا ماندن فرهنگ مردسالاری در سوریه می‌داند. به گفته‌ی او: آوارگی، خشونت علیه زنان را موجه و عادی می‌کند، امکان برخورد زن و مرد را افزایش می‌دهد و باعث افزایش بهانه‌ی خشونت‌های جنسی علیه زنان و قتل آنها می‌شود.»

### قاتلانی که بازخواست نمی‌شوند، قربانیانی که موجب شرم‌اند

از جمله دلایل فقدان آمار دقیقی از قتل‌های ناموسی، مخفی‌سازی این جنایت‌ها و عدم اطلاع‌رسانی در مورد آن است. این مسئله سبب می‌شود که این قتل‌ها راه به سازمان‌های حقوقی و قانونی نبرند و مستند نشوند. افزون بر این، تعداد ناچیز سازمان‌های حقوقی و حمایتی فعال در این حوزه و وضعیت جنگی نیز شرایط را سخت‌تر کرده است. سماح عبدالله، فعال فمینیست و مدافع حقوق زنان تأکید می‌کند که مخفی نگه داشتن این جنایت‌ها به طور خاص در جوامع روستایی و عشیره‌ای رایج است زیرا خانواده‌های قربانیان در این جوامع باور دارند که اطلاع‌رسانی ننگ و شرم اجتماعی را تشدید می‌کند. این مسئله هنوز برای آنها خجالت‌آور و توهین‌آمیز است. معمولاً شکایتی از قاتل انجام نمی‌شود. در عوض، زن را مقصر و قتل او را شایسته‌ی مخفی‌کاری می‌دانند. قانون در این جوامع، توانایی زورآزمایی با سنت را ندارد.

## شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، شکستن سکوت درباره‌ی قتل‌های ناموسی

با وجود این، در سال‌های اخیر زنان کشورهای مردسالاری همچون سوریه، با اندک بهبودی در شرایط مواجه شده‌اند. انقلاب فناوری و عمومی شدن شبکه‌های ارتباط جمعی نقش مهمی در اطلاع‌رسانی درباره‌ی قتل‌های ناموسی و نحوه‌ی وقوع آن داشته به گونه‌ای که اکنون کنترل و محدود کردن اطلاع‌رسانی در این باره بسیار دشوار است. در این فضای آزاد گفت‌وگو، صدای مدافعان حقوق زنان و فمینیست‌ها نیز آسان‌تر به گوش می‌رسد، این گروه‌ها توانسته‌اند بر دولت فشار آورده و منجر به لغو «عذر مخفف» شوند. توانایی ارتباط و همبستگی با قربانیان تهدید و خشونت علیه زنان نیز از دیگر تأثیرات مثبت این فضا به شمار می‌رود. با این حال، آنچه تغییر کرده اطلاع‌رسانی، کارشکنی جهت ایجاد راه‌حل برای مشکلات زنان و فراخوان دادن درباره‌ی مسائل آنها بود، بی‌آنکه این امر به کاهش آمار بینجامد. از سوی دیگر، در جوامع محلی که معمولاً این نوع جنایت‌ها در آن عادی به نظر می‌رسد، مردان زنان را از دسترسی به شبکه‌های اینترنتی منع می‌کنند. در بسیاری از مناطق نیز به دلیل فقر و تنگدستی امکان دسترسی به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی وجود ندارد.

### زن‌کشی، فصل مشترک مناطق تحت نظارت دولت و مخالفان

چند روز پیش در منطقه‌ی عفرین که تحت کنترل نیروهای مسلح و مخالف دولت اسد است قتل ناموسی رخ داد. جوانی خواهر خود را به دلیل شک کردن خانواده به حامله بودنش به قتل رساند. پس از این جنایت اما مشخص شد که بزرگ شدن شکم دختر ناشی از بیماری بوده است.



مناطق تحت کنترل مخالفان از چنددستگی، اختلاف و بی‌نظمی رنج می‌برند. سماح عبدالله توضیح می‌دهد که این شرایط خطرناک در جامعه‌ای وجود دارد که دختران خردسال را در فقدان دادرسی تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد و فضای بیشتری برای گریز جنایتکاران و حتی حمایت از آن‌ها فراهم می‌کند.

بی‌قانونی در این مناطق نیز روی دیگر بحران است. البته این به معنای بهبود شرایط زنان در مناطق تحت کنترل نظام اسد نیست. هر چند نظام حاکم در این راستا قانون‌گذاری می‌کند اما در برابر فساد، رشوه، روابط منفعت‌طلبانه و قدرت عملاً از اجرای قانون عاجز است.

منال حسن، هماهنگ‌کننده‌ی «فعالیت‌های سازمان سارا برای مبارزه با خشونت علیه زنان» می‌گوید که در قانون مناطق تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه هیچ بندی به نام «قتل ناموسی» وجود ندارد، و این نوع جنایت‌ها مانند دیگر انواع به معنای کامل آن تعریف شده است. طبق این قانون با قاتل همچون مجرم برخورد می‌شود. اما وجود این قانون هم به معنای فقدان «زن‌کشی» در این مناطق نیست. منال وقوع این نوع جنایت را که مرد عمدتاً فاعل آن است نکوهش می‌کند و می‌گوید که این جنایت تنها به دلیل شک و سؤظن مرد به زن اتفاق می‌افتد. به گفته‌ی او: «این نوع رفتار ناشی از قدرت اجتماعی مرد در بطن فرهنگی است که زن را در حوزه‌ی مالکیت شخصی مرد تعریف کرده و همیشه قادر به حذف او در صورت وقوع خیانت است.»

این فعال مدنی اشاره می‌کند که زنان در این منطقه با توجه به اختلافات منطقه‌ای به آزادی‌ها و حقوقی دست یافته‌اند اما در کل خشونت علیه زنان در همه‌ی مناطق و به میزان مختلف وجود دارد.

در ۱۰ سال گذشته زنان گام‌های مهمی را در مشارکت اجتماعی در همه‌ی عرصه‌ها برداشته‌اند. زنان در جوامعی که قانون از آنها حمایت می‌کند

توانایی بیشتری برای فعالیت دارند. اما این بدین معنا نیست که وضعیت زنان در این مناطق به طور کامل بهبود یافته بلکه هنوز موانع بسیاری در برابر تحقق کامل آن وجود دارد.

## قتل‌های ناموسی در لبنان

جوانا خلیل<sup>۱</sup>

برگردان: سپیده جدیری

سال‌ها پیش، جنایت‌های ناموسی می‌توانست نادیده انگاشته شود. اما با تغییر نقش زنان، ظهور رسانه‌ها و مدنیت یافتن جوامع انسانی، قتل ناموسی دیگر رویدادی پذیرفتنی نیست. از اطلاعات گردآوری شده در مورد جنایاتی که علیه زنان رخ می‌دهد چنین برمی‌آید که آمار این قبیل جنایت‌ها در طول دهه‌ی گذشته کاهش یافته است. بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸، سی و شش جنایت ناموسی گزارش شده است که ۶۲ درصد از آنها را برادران فرد قربانی صورت داده‌اند و از میان دوازده جنایت ناموسی که در خلال سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به ثبت رسیده نیز تنها یکی از آنها را پدر فرد قربانی مرتکب شده است. اصل ۵۶۲ قانون کیفری لبنان، با بیان این که اشخاصی که دست به قتل ناموسی می‌زنند، نمی‌توانند خشم خود را کنترل کنند، جرم آنها را

---

۱. کارشناس بهداشت عمومی در لبنان

تخفیف داده و انگیزه‌ی آنها را از ارتکاب چنین جنایتی، پاک کردن لکه‌ی ننگ از خانواده‌ی خود و اعاده‌ی حیثیتش دانسته است.

این اصل به شرح زیر است:

«هنگامی که همسر یا یکی از فرزندان یا فرزندان آنها یا خواهر یک شخص، با زناکاری یا وارد شدن به هر رابطه‌ی جنسی نامشروعی، او را غافلگیر می‌کند و در نتیجه، او بدون برنامه‌ریزی قبلی مرتکب قتل یا آسیب زدن به یکی از آنها می‌شود، چنین شخصی می‌تواند مشمول تخفیف مجازات شود.»

این اصل در عین حال نه تنها شرایط زنانی را که مایه‌ی ننگ و بی‌آبرویی خانواده‌ی خود به شمار می‌روند بلکه شرایط مردان و بعضاً کودکانی را هم که اغلب به‌طور ناخواسته در کنار قربانی اصلی این قبیل جنایات به قتل می‌رسند، دشوارتر می‌کند.

اصلاح اصل ۵۶۲ که در مجازات مربوط به جنایت‌های ناموسی تخفیف قائل شده، سال‌ها در دستور کار سازمان‌ها و فعالان حامی حقوق زنان قرار گرفته بود. آنها با همکاری نزدیک با سازمان‌های بین‌المللی حقوق زنان، پیشگام روشنگری در مورد قتل‌های ناموسی شدند تا حساسیت دولت لبنان و گروه‌های اجتماعی بومی را نیز در این زمینه افزایش دهند.

این خود مسیری طولانی بود و از برپایی کمپین‌هایی برای آگاه‌سازی گرفته تا برقراری روابطی برای تبلیغات، برگزاری کارگاه‌ها و بحث و تبادل نظر در همایش‌های بومی و منطقه‌ای و همچنین در مناطق شهری و روستایی را شامل می‌شد.

جنایت‌های ناموسی بیشتر در ناحیه‌ی بقاع و اغلب در شمال لبنان اتفاق می‌افتد و میزان وقوع آن در جنوب لبنان کمتر است. در عین حال، این قبیل قتل‌ها در میان پناهجویان سوری مقیم لبنان نیز بسیار رایج

است. ساختار اجتماعی-سنتی قبایل در این مناطق روستایی و در میان پناهجویان سوری، باورها و عرف‌هایی را به خانواده‌ها تحمیل می‌کند که قتل ناموسی یکی از آنها است.

در فوریه‌ی ۱۹۹۹، در آن اصل قانون کیفری تجدیدنظری صورت گرفت و آن را طوری بازنویسی کردند که قتل‌های برنامه‌ریزی شده مشمول سهل‌گیری‌های مندرج در آن اصل نشوند.

از ابتدا کاملاً مشخص بود که دولت لبنان به فراهم کردن شرایط رسیدگی به این دعوی کمکی نخواهد کرد، اما این امید وجود داشت که دولت نیز در پیشبرد اقداماتی که از سال‌ها پیش در این زمینه آغاز شده و در دست انجام بود، نقشی ایفا کند.

در واقع، نقطه‌ی عطف ماجرا زمانی بود که یکی از اعضای پارلمان لبنان این دعوی را پذیرفت و در اوت ۲۰۱۱ پارلمان را واداشت که اصل ۵۶۲ را به طور کامل ملغی کند. او از افراد ذی‌نفوذ در ناحیه‌ی بقاع و شمال لبنان به شمار می‌رود که اکثر جنایت‌های ناموسی نیز در آنها اتفاق می‌افتد. این اقدام او خواه پروپاگاندای سیاسی بوده باشد خواه حمایتی صادقانه برای پایان دادن به این خشونت علیه زنان، نتیجه‌اش یک چیز بوده است: الغای اصل مربوط به قتل‌های ناموسی.

اما الغای قانون به تنهایی نمی‌تواند در مورد خشونت جنسیتی به طور عام و قتل ناموسی به طور خاص جوابگو باشد.

ما نمی‌توانیم منکر این موضوع شویم که الغای اصل ۵۶۲ قانون کیفری که در رابطه با قتل ناموسی است، تا حدودی می‌تواند به کاهش جنایت‌های ناموسی کمک کند. کمترین چیزی که می‌توان گفت این است که این اصل دیگر نمی‌تواند بر خشونت علیه زنان سرپوش بگذارد.

در بسیاری از موارد، واقعیت این جنایت‌ها تحریف شده است و با بیان این که این قتل‌ها واکنشی آنی به یک رخداد بوده یا حاصل یک لحظه

خشم و در جهت پاک کردن لکه‌ی ننگی از خانواده و... و هر شهادت دروغی که جنایت را زیرمجموعه‌ی قتل ناموسی قرار دهد و به منظور موجه جلوه دادنش انگیزه‌های واقعی ارتکاب قتل را پنهان سازد، سعی شده است تا راهی برای سرپوش گذاشتن بر جنایت پیدا شود. از همه مهم‌تر این که در بعضی موارد، این قبیله‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چه کسی دست به این جنایت بزند و گاهی این مسئولیت را به یک فرد کم سن و سال می‌سپارند تا در مجازات او نیز تخفیف بیشتری در نظر گرفته شود.

در واقع، آن‌چه می‌تواند در کاهش جنایت‌های ناموسی نقش مهم‌تری در مقایسه با الغای قانون ایفا کند، تغییر فرهنگ و ارزش‌هایی است که به سود قتل ناموسی تمام می‌شود.

اما باید در نظر گرفت که این ارزش‌ها برای افراد حکم دیدگاه‌ها و جنبه‌های محوری را دارد و از این رو کمتر انتظار می‌رود که رغبتی برای تغییرشان وجود داشته باشد.

و واقعیت این است که اخیراً یعنی آوریل امسال نیز جنایتی تحت عنوان قتل ناموسی در شهرک بعقلین واقع در جنوب شرقی بیروت رخ داده است. مردی دست به قتل عام خانواده‌اش زده که شامل ده نفر از جمله همسرش، دو برادرش و دو کودک می‌شده است. مرد ادعا کرده است که این یک قتل ناموسی بوده زیرا به دلیل شک او به خیانتکار بودن همسرش رخ داده است. این جنایت، خود به خوبی ثابت می‌کند که هنوز چقدر باید در مورد ارزش‌هایی که به سود قتل ناموسی در گروه‌های مختلف جامعه‌ی ما به چشم می‌خورد، کار شود. جامعه‌ی پدرسالار لبنان برای مردان حق قضاوت در مورد زنان را در گروه‌های اجتماعی‌شان قائل می‌شود؛ حال چه این زن، همسر آنها باشد، چه

دخترشان یا خواهرشان، آنها حق دارند این زنان را مجرم بشناسند و برای تنبیه‌شان دست به شکنجه یا قتل آنها بزنند.

سازمان‌هایی که با خشونت علیه زنان مبارزه می‌کنند، مدت‌هاست که مراکزی را در مناطق روستایی لبنان که قتل ناموسی در آنها بیشتر رواج دارد تأسیس کرده‌اند. در این مراکز، جلساتی را برای افزایش حساسیت گروه‌های اجتماعی در مورد ترس‌هایی که اساس قتل ناموسی قرار می‌گیرد برگزار می‌کنند. این جلسات معمولاً برای زنان به تنهایی، برای مردان به تنهایی یا برای زوجها برگزار می‌شود. بنابراین، زنان و مردان زمانی که به تنهایی در این جلسات شرکت می‌کنند، فضای امنی برای بیان ترس‌هایشان خواهند داشت و زمانی که به صورت زوج در این جلسات حضور پیدا می‌کنند، هر کدام، از نگرانی‌های طرف مقابل مطلع می‌شوند و با یکدیگر احساس همدلی می‌کنند. بی‌تردید بحث آزاد درباره‌ی موضوع مهمی چون قتل ناموسی، زمینه‌ساز ایجاد تغییرات عمیق‌تری در ارزش‌های گروه‌های اجتماعی خواهد شد.

علاوه بر برگزاری جلساتی برای آگاه‌سازی، به راه انداختن کمپین در شبکه‌های اجتماعی نیز امر بسیار رایجی است زیرا امروزه اغلب مردم به اینترنت وصل می‌شوند یا دست‌کم یک عضو هر خانواده به شبکه‌های اجتماعی دسترسی دارد و می‌تواند پیام اصلی این کمپین‌ها را به دیگر اعضای خانواده‌ی خود و دوستانش در گروه اجتماعی خود انتقال دهد.

چون نسل جوان‌تر بیش از والدین‌شان به اینترنت وابسته‌اند، بخش بزرگی از این آگاه‌سازی دختران جوان و کودکان را هدف قرار داده است، خواه آگاه‌سازی به شکل حضوری و رو در رو صورت بگیرد، خواه از طریق بحث در فضای مجازی. اگر کودکان به مسیر درستی هدایت نشوند، در واقع می‌توانند در جایگاه قربانی یا خشونت‌گر قرار بگیرند. بنابراین، باید سخت روی آنها کار کرد، خواه در جهت محافظت آنها

از خشونت جنسیتی، خواه برای پیشگیری از پرورش نسل‌هایی که هنوز به جنایت ناموسی باور دارند.

چنان که پیشتر گفته شد، ایجاد تغییر در فرهنگ امر زمان‌بری است که باید با کار روی نسل‌های جوان‌تر آغاز شود تا گامی باشد به سوی تغییر ارزش‌های گروه‌های اجتماعی در بلندمدت و دست یافتن به نتیجه‌ای قابل توجه در آینده.

بسیاری نیز پس از آشنایی با سازمان‌های فعال دایر در گروه‌های اجتماعی خود و ایجاد اعتماد بین ایشان و مددکاران اجتماعی، با فرار از خشونت و تهدید به مرگی که در خانه‌هایشان متوجه آنهاست، به این سازمان‌ها پناه می‌برند.

در این میان هستند زنانی -هرچند به ندرت و بیشتر هم در مناطق شهری- که موفق می‌شوند با باورهای رایج در گروه‌های اجتماعی خود مقابله کنند. این زنان می‌توانند به خانواده‌هایشان بازگردند و از قضاوت‌های خطرناک و عواقب آنها خلاص شوند. این‌ها زنانی‌اند که خود را مقید کرده بودند جلسات را به‌طور پیگیر دنبال کنند و برای پیوستن دوباره به گروه اجتماعی خود، همراه با خانواده و بستگان‌شان در جلسات حضور پیدا کنند.

اما جنبه‌ی تاریک ماجرا این است که در واقع بسیاری از زنان نمی‌توانند به دهکده‌هایشان بازگردند. نخست به این دلیل که هنوز از خشونتی که از آن رنج برده‌اند و سبب شده است که خانه‌شان را ترک کنند وحشت دارند. دوم این که محکومیتی جدید در انتظارشان است زیرا با فرار از خانه و دهکده خانوادگی خود را بی‌آبرو کرده‌اند. خانواده‌هایشان از آنها خواهند پرسید که کجا بوده‌اند و در مدتی که دور از خانه سر کرده‌اند چه می‌کرده‌اند. در نتیجه، اکنون این زنان از قتل ناموسی‌ای که



ممکن است به خاطر بی‌آبرو کردن خانواده در انتظارشان باشد وحشت دارند.

علاوه بر تغییر فرهنگ، ثبات در کشور نیز نقش مهمی در ثابت قدم ماندن در مبارزه با خشونت علیه زنان دارد. افراد برای این که آمادگی روحی لازم را برای فراگیری عقاید جدید و دور شدن از ارزش‌هایی پیدا کنند که ملکه‌ی ذهن‌شان شده است، باید در شرایطی باثبات از نظر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روانی به سر ببرند. مدتی است (به‌ویژه این اواخر) که اوضاع در لبنان روز به روز خراب‌تر می‌شود: اگر بخواهیم تنها از چند مورد فشاری که مردم لبنان تحمل می‌کنند نام ببریم، باید بگوییم که اکنون آنها نگران امرار معاش، تامین خورد و خوراک، حقوق و دستمزد و آموزش فرزندان‌شان هستند. لبنانی‌ها دوران سختی را می‌گذرانند و هر لحظه باید با اضطراب و ترس‌شان از این که فردا چه پیش خواهد آمد، مقابله کنند. آنها دارند در مقابل چشمان نزدیک‌ترین افراد به خود، از هم فرو می‌پاشند. به تمام این‌ها باید حس ناامنی‌ای را نیز اضافه کرد که بر اثر زلزله باورهایشان تحمل می‌کنند. در جلساتی که به موضوع خشونت علیه زنان اختصاص داشت، مردان اعتراف می‌کردند که نمی‌خواهند خشونت‌گر باشند اما این خشم کنترل نشده درون‌شان وجود دارد و نمی‌دانند چگونه می‌توانند آن را به طریق دیگری فرو بنشانند. به این ترتیب، هر روز مردان بیشتری برای کمک گرفتن به آن مراکز مراجعه می‌کنند و برای تغییر رفتارهایشان از خود آمادگی نشان می‌دهند.

علاوه بر این، خو گرفتن و همکاری کردن با روحانیون، دستگاه قضا و مجریان قانون در نشان دادن واکنش مناسب به موارد خشونت نیز بسیار مهم و ضروری است. اگر آنهایی که نقش اصلی را در گروه‌های اجتماعی ایفا می‌کنند، معتقد به این نباشند که خشونت علیه زنان

خطاست، قضاوت درستی در مورد فرد خشونت‌گر نخواهند داشت و نمی‌توانند برای فرد قربانی حقی قائل شوند. برای مثال، اخیراً مرد جوانی مادر و خواهرش را کتک زده و از خانه بیرون انداخته بود. هنگامی که افسر پلیس به محل حادثه آمد، به جای این که مرد جوان را مجرم بشناسد و برای جبران آسیبی که مادر و دختر دیده‌اند رفتاری در خور از خود نشان دهد، از مادر و دختر خواست تا آرامش خود را حفظ کنند و شب را در خانه‌ی همسایه‌ها بگذرانند. اگر مجری قانون درکی از منطق تلاش‌های معطوف به کاهش خشونت علیه زنان نداشته باشد، قانون در عمل ارزش خود را از دست می‌دهد. به‌رغم برگزاری چند کارگاه آموزشی در این زمینه برای افسران پلیس و دیگر مأموران قانون، به نظر نمی‌رسد که این جلسات توانسته باشد بازدارندگی لازم را در مورد این قبیل رفتارها ایجاد کند زیرا برای افسران پلیسی که در مورد خشونت علیه زنان به ناحق قضاوت می‌کنند، تنبیهی در نظر گرفته نشده است.

هر چند قانون اصلی مربوط به قتل ناموسی ملغی شده است اما اصول دیگری در قوانین کیفری لبنان وجود دارد که به طور غیرمستقیم از قتل ناموسی حمایت می‌کند. یک نمونه‌اش، اصل ۵۲۲ است که نوعی سرپوش‌گذاری بر قتل‌های ناموسی به شمار می‌رود. این اصل به شرح زیر است:

«اگر فردی که مرتکب هر یک از جرائم مندرج در این سرفصل شده است [از تجاوز گرفته تا آدم‌ربایی و رابطه‌ی جنسی با فرد زیر سن قانونی]، با فرد قربانی ازدواج قانونی کند، پیگرد قانونی باید متوقف شود و اگر حکمی علیه او صادر شده باشد، اجرای حکم باید به حالت تعلیق درآید. در مواردی مثل بزه‌کاری، پیش از سپری شدن سه سال از وقوع جرم و در مواردی مانند ارتکاب جنایت یا پایان یافتن ازدواج بر اثر طلاق

دادن زن بدون دلایل مشروع یا حکم طلاق که دادگاه با توافق زن صادر کرده باشد، پیش از سپری شدن پنج سال از وقوع جرم، پیگرد قانونی یا اجرای مجازات باید از سر گرفته شود.»

خوشبختانه این اصل نیز در سال ۲۰۱۱ ملغی شد.

بدین ترتیب، این اصل با ذکر این که اگر فرد خشونت‌گر یا متجاوز با فرد قربانی ازدواج کند، تمام اتهامات او رفع خواهد شد، زنان را وادار می‌کند که تنها برای نجات یافتن از قتل ناموسی، بر خلاف خواست خود تن به ازدواج دهند.

اگر زنی مورد تجاوز قرار گیرد یا ربوده شود، مایه‌ی ننگ خانواده‌اش خواهد بود و خطر قتل ناموسی تهدیدش خواهد کرد.

بنابراین، سرنوشت بسیاری از زنان این شده است که به جای اقدام قانونی برای محافظت از خودشان، در خانه‌ی خود در کنار کسی که به آنها تجاوز کرده است حبس شوند و در هر روز از باقی زندگی‌شان، مورد تجاوز قرار گیرند.

این شد که کمپینی ملی برای الغای اصل ۵۲۲ به راه افتاد. پیام محوری این کارزار این بود: «لباس سفید، تجاوز را نمی‌پوشاند.»

به نظر می‌رسد که برای مبارزه با قتل ناموسی و دیگر اشکال خشونت علیه زنان، تا پیش از الغای تمام اصول تبعیض‌آمیز موجود در قوانین کیفری و تشکیل نظامی نیرومند به عنوان مجری قانون که بتواند از قانون پشتیبانی کند، مسیری طولانی در پیش داریم.

ناموس!

# قتل‌های ناموسی مختص کشورهای مسلمان نیست

فیلیس چسلر<sup>۱</sup>  
برگردان: پروانه حسینی

مطالعه‌ی خشونت علیه زنان در دهه‌ی ۱۹۶۰ با پیشگامی من و همکارانم شروع شد. تحقیقات من در مورد زنانی بود که در آمریکای شمالی و اروپا زندگی می‌کردند و از نظر روانی در حال درمان بوده و بستری شده بودند؛ آن‌ها قربانیان تجاوز، آزار جنسی، زنا با محارم، خشونت‌های مستمر شریک زندگی، هرزه‌نگاری، و روسپیگری بودند. من، علاوه بر این، به مستندات و مدارکی درباره‌ی وجود استانداردهای دوگانه‌ی جاافتاده و تعصب‌های زن‌ستیزانه‌ی پرداختم که بر اساس آن‌ها مادران شایسته‌ای حضانت فرزندان‌شان را از دست دادند و سرپرستی کودکان به پدران آزارگر رسیده بود؛ زنانی در دفاع از خود، فرد

---

۱. فیلیس چسلر پژوهشگر، روان‌شناس، و فمینیست آمریکایی است. آن‌چه می‌خوانید برگردان و بازنویسی بخش‌هایی از این نوشته‌ی اوست:

Phyllis Chesler, '[Honor Killing Is Not Just a Muslim Problem](#),' *Tablet*, 15 April 2018.

تهاجم‌کننده را کشته بودند و به زندان‌های بلندمدت یا حبس ابد محکوم شده بودند؛ و زنانی مبارز برای کسب حقوق اقتصادی، سیاسی، دینی، باروری، و آموزش، با برخوردهای خشونت‌آمیز روبه‌رو شده بودند.

فمینیست‌های نسل من به حقوق بشر همگانی اعتقاد داشتند. ما مدافع نسبی‌گرایی چندفرهنگی نبودیم. ما هر شکل تنفر از زن را طرد می‌کردیم؛ از دید ما، هیچ مرد متجاوز، هیچ مرد همسرآزار، یا کودک‌آزاری به خاطر فقرش (قربانیانش هم فقیر بودند)، به خاطر رنگین‌پوست بودنش (قربانیانش هم رنگین‌پوست بودند)، یا مورد آزار واقع شدن در کودکی (قربانیانش هم کودک بودند) تبرئه نمی‌شد.

مثل دیگر فمینیست‌های آمریکایی، من هم در جنبش‌های حقوق مدنی و ضدجنگ فعال بودم. ولی برخلاف این قبیل فمینیست‌ها، من «زمانی در یک حرمسرا در افغانستان زندگی کرده بودم.» این نخستین جمله‌ی کتابم **یک عروس آمریکایی در کابل** بود. با مادر شوهرم، در یک خانه‌ی چندزنی، در پرده زندگی کردم؛ اجازه نداشتم بدون همراهی یک مرد از خانه بیرون بروم. پدر شوهرم سه زن و بیست و یک فرزند داشت - واقعیاتی که همسر غربی‌شده‌ی من نمی‌خواست در مراسم کالج آمریکایی ما به آن‌ها اشاره کند. من زنان برقع‌پوشی را دیدم که در خیابان‌های کابل به سختی راه می‌رفتند و مجبور بودند ته اتوبوس بنشینند. بنابراین، من دیده بودم که در آن نقطه از دنیا بیشتر زن‌ها بی‌سواد و فقیرند و در کودکی مجبور به ازدواج با مردانی شده‌اند که خود نقشی در انتخاب آن‌ها نداشتند. از آن‌ها به عنوان دختر انتظار می‌رفت که به شدت مطیع باشند و اگر خطایی می‌کردند با خشونت تنبیه می‌شدند. زنان در کشورهایی مثل افغانستان، مصر، هندوستان، پاکستان، و

عربستان سعودی زندگی سخت‌تر و خطرناک‌تری از زنان در آمریکا دارند.

اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بود که توجه من به «تجاوز گروهی» به زنان و دختران در جنگ بین پاکستان و بنگلادش جلب شد. دریافتیم که خانواده‌های قربانیان آن‌ها را نمی‌پذیرند، یا آن‌ها را می‌کشند. در دهه‌ی ۱۹۹۰ و در اوایل قرن بیست و یکم، توجه‌ام معطوف به سرنوشت زنان ربوده‌شده برای بردگی جنسی در شمال آفریقا و در دست گروه‌های شبه نظامی جلب شد، و همچنین استفاده‌ی فزاینده از «تجاوز گروهی» به عنوان یک سلاح جنگی در بوسنی، کنگو، گواتمالا، السالوادور، رواندا، و سودان. در این بستر بود که من شروع به تحقیق در مورد آپارتاید جنسیتی-قبیله‌ای و مذهبی در زندگی زنان در جوامعی کردم که ننگ و ناموسِ قبیله‌ای در آن‌ها نقشِ محوری دارد.

«قتل ناموسی» کشتن سنگدلانه‌ی زنان و دختران به خاطر زن بودن شان است. زن زاده شدن در فرهنگی مبتنی بر ننگ و ناموس، یک جرم بالقوه بزرگ است؛ هر دختری باید اثبات کند که خانواده‌ی خود را سرشکسته نمی‌کند؛ دختر بی‌گناه می‌تواند حتی به اشتباه متهم و کشته شود. «مالکیت» باروری و فرزندآوری یک دختر متعلق به خانواده‌ی او است نه خودش. اگر دختری «کالای آسیب‌دیده» محسوب شود، خانواده‌اش تا آخر عمر او مسئول نگه‌داری او خواهند بود. بکارت او متعلق به خانواده‌اش و ناموس آن‌ها است. اگر دختری باکره نباشد باعث ننگ خانواده می‌شود، و راه زدودن این ننگ ریختن خون است، خون دختر.

تصور کنید در خانواده‌ای بزرگ می‌شوید که مدام زیر نظر هستید، آزار می‌بینید، شاید حتی روزانه کتک می‌خورید. اگر در حال صحبت کردن با پسری دیده شوید، یا حجاب‌تان پس برود، ممکن است کشته شوید.

تصور کنید می‌دانید که اعضای خانواده‌ی خودتان ممکن است روزی شما را با کوچک‌ترین خطا یا حتی بدون خطا بکشند، و آب از آب تکان نخورد. تصور کنید شما نمی‌توانید فرار کنید، و هیچ خودیشاوند و هیچ نهاد قانونی‌ای از حق شما برای زندگی، و زندگی بدون خشونتِ هنجاری شده، حمایت نمی‌کند. زیادی «غریبی شدن»، درخواست انتخاب همسر، امتناع از ازدواج با پسرعمو، دوست کافر داشتن، یا رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج: این‌ها همه خطاهایی محسوب می‌شوند که مجازات مرگ در پی دارند. از نقطه‌نظر قبیله‌ای، این «قانون ننگ-و-ناموس» ثبات اجتماعی را تضمین می‌کند، اما به قیمت قربانی کردن حقوق و آزادی فردی.

من ابتدا مزایای ازدواج فامیلی را درک نمی‌کردم. بعد متوجه شدم که مادر شوهر (عمه یا خاله) با دختری که او را از بدو تولد می‌شناسد و خانواده‌اش همان نزدیکی زندگی می‌کنند ممکن است مهربان‌تر باشد. شاید این مادرشوهر، عروس (برادرزاده یا خواهرزاده‌اش) را از ملاقات با مادرش منع نکند. حفظ دارایی و زمین در درون یک خانواده هم بسیار مهم است. ازدواج فامیلی این مزیت را هم دارد. مضرات ازدواج فامیلی هم البته شامل همه‌ی پیامدهای درون‌همسری و احساس تأسف همیشگی از بابت ازدواجی می‌شود که شخص از آن منزجر بوده است. نهاد چندهمسری (در اسلام) اجازه‌ی ازدواج مردان با چهار زن را می‌دهد. از آن‌جا که طلاق در جوامع قبیله‌ای ممنوع است، چندهمسری می‌تواند «لطف» به زنان محسوب شود. البته رقابت پسران برای جلب توجه پدرانه و منابع خانواده و رقابت بین هووها می‌تواند خیلی زشت باشد. در پرده بودن و درون خانواده ماندن می‌تواند زنان متعلق به طبقات بالا را در برابر حرص و خشونت مردان خارج از خانواده حمایت کند؛ اما در برابر ملال و تجاوز محارم نه. در مناطق کوچک کشاورزی،



کلیت جوامع، نه فقط افراد، متقاضی حفظ قوانین ناموسی و زن‌ستیز هستند. هیچ‌کس با افراد خانواده‌ای که از کشتن دختر یا زن «متمرد» سر باز می‌زند ازدواج یا معامله نمی‌کند. در این بستر است که می‌توان ادعاهای قاتلان ناموسی را مبنی بر نقش محرک هنجارهای همگانی در قتل، و به اصطلاح دفاع از خود، درک کرد (ولی قبول نکرد).

من در ابتدا که کارم را شروع کردم، اصلاً نمی‌توانستم درک کنم فرار از قتل ناموسی برای یک دختر یا زن چقدر می‌تواند دشوار باشد. از بدو تولد، به او این باور تلقین می‌شود که موجودی شیطانی است و باید دائم در حال زدودن این ننگ باشد. او خود را یک «فرد» نمی‌بیند، بلکه یک دختر، یک نوهی دختری، خواهر، خواهرزاده یا برادرزاده، و همسر می‌بیند - یعنی یک عضو فامیل، طایفه، مذهب، یا جامعه‌ی قبیله‌ای می‌بیند که برای برآوردن آسایش آن‌ها زاده شده است. بدن او نه متعلق به خودش که متعلق به جامعه است. اگر شوهرش او را ضرب و شتم هم بکند، باید با او بماند. اگر از همسرش جدا شود، خانواده‌اش بی‌حیثیت می‌شوند. بنابراین، آنان که برای حفظ جان خود فرار می‌کنند شجاع‌ترین و مقاوم‌ترین زن‌ها و دختران هستند. خانواده‌ی آن‌ها برای همیشه به دنبال آن‌ها خواهند بود؛ و به همین دلیل این زنان در جست‌وجوی هویت و حمایت‌های دیگری هستند، و ممکن است دیگر هرگز به سمت خانواده‌ی خود نروند. وقتی چنین مردمی با این سنت‌ها و روان‌شناسی قومی و قبیله‌ای به غرب سفر می‌کنند، قاعدتاً دیگر نباید قانون ننگ-ناموس را اجرا کنند. اما حداقل در میان مسلمانان و، تا حد کمتری، در میان سیک‌ها این قانون همچنان اجرا می‌شود.

در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، من بر اساس مطالب روزنامه‌ها، منابع اینترنتی، مصاحبه‌های رودررو، و انبوه خاطرات مکتوب، درباره‌ی قتل‌های ناموسی می‌نوشتم. کم‌کم به این نتیجه رسیدم که این توطئه‌های

طراحی شده را باید قتل «پرقساوت» خواند نه قتل «ناموسی». قاتلان هستند که باعث ننگ هستند نه قربانیان آسیب‌پذیر آن‌ها. در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ بود که درخواست اجرای قانون برای شناسایی نشانه‌های بالقوه‌ی «قتل ناموسی» را کردم. به نظر می‌رسید در غرب، به استثنای چند مورد در میان سیک‌ها، قتل ناموسی عمدتاً در میان مسلمانان انجام می‌شود. سال‌ها به تحقیقات خود ادامه دادم و نوشتم. مشاهدات نشان می‌داد که به دلیل وجود بیشتر مهاجران در اروپا، قتل‌های ناموسی در اروپا بیشتر از آمریکا رخ می‌دهد. و بالأخره در سال ۲۰۰۹، اولین مقاله‌ی دانشگاهی خودم را در مورد تفاوت‌های بین خشونت خانگی غربی و قتل ناموسی/زن‌کشی منتشر کردم.

در قتل ناموسی، قاتلان با دقت توطئه می‌کنند و ممکن است با همراهی چند عضو دیگر خانواده مرتکب قتل شوند. معمولاً برادرها، عموها یا دایی‌ها، پدرها، و سایر بستگان مرد مرتکب چنین قتلی می‌شوند. مادران هم گاهی در طراحی یا اجرای قتل دختران‌شان همکاری داشته‌اند. این در حالی است که این مهاجمان قاتل در غرب معمولاً به شکلی برنامه‌ریزی نشده، ناگهانی، و انفرادی عمل می‌کنند. خانواده‌ی آن‌ها یا خانواده‌ی قربانی با آن‌ها همکاری نمی‌کنند. در غرب، پدران به ندرت دختران نوجوان خود را می‌کشند - چیزی که در شکل کلاسیک قتل ناموسی اتفاق می‌افتد. در غرب، گاهی قتل‌های ناموسی با خشونت بیش از حد، مثل ضرب و شتم و تجاوز، همراه می‌شود؛ قتل‌هایی شبیه آنچه قاتلان زنجیره‌ای در مورد زنان ناشناس و بیشتر در مورد روسپی‌ها مرتکب می‌شوند. مهاجمان و همسرکش‌ها در غرب تقدیر نمی‌شوند، طرد می‌شوند، و اگر ممکن باشد مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرند. در بین هندوها و مسلمانان، کسی که مرتکب قتل ناموسی می‌شود گاهی

قهرمانی به حساب می‌آید که از ناموس و آبروی خانواده دفاع کرده است.

محققانی که در قرن بیستم و بیست‌ویکم پدیده‌ی قتل ناموسی را مطالعه کرده‌اند بدون استثنا می‌پذیرند که قتل ناموسی پدیده‌ای شبیه به خشونت خانگی در غرب نیست. فقط کسانی که معتقدند افشای هر نکته‌ی منفی درباره‌ی مسلمان‌ها شرم‌آور است گفت‌وگو درباره‌ی قتل ناموسی را نژادپرستانه و ناشی از اسلام‌هراسی می‌دانند و در مقابل آن ساکت می‌مانند. در دهه‌ی ۱۹۹۰ و اوایل قرن بیست و یکم، شمار رو به افزایشی از روزنامه‌نگاران هم به پوشش موارد قتل‌های ناموسی، مخصوصاً اگر مرتکبان محاکمه می‌شدند، پرداختند. خاطرات و کتاب‌های فراوانی درباره‌ی قتل ناموسی و موارد وقوع آن در میان مهاجران به غرب و کشورهای در حال توسعه نوشته شد. همچنین، شمار قابل توجهی فیلم در این باره ساخته شدند.

راهی برای اندازه‌گیری دقیق وقوع جرایم مخفی، مثل زنای با محارم یا قتل ناموسی، وجود ندارد. سازمان ملل بر این باور است که در دنیا ۵۰۰۰ قتل ناموسی رخ داده است. ولی تحقیقات دو محقق در هند نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۰ تنها در ایالت‌های هاریانا، پنجاب، و اوتار پرادش، حدود ۹۰۰ قتل ناموسی اتفاق افتاده، و علاوه بر آن بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ قتل ناموسی در دیگر نقاط کشور گزارش شده است. بنا به گزارش کمیسیون حقوق بشر پاکستان، ۸۰۰ قتل ناموسی در سال ۲۰۱۰ در پاکستان رخ داده است. این آمارها تنها نوک کوه یخی را نشان می‌دهند. بر اساس گزارش یک بنیاد حقوق بشری در پاکستان، در ۹ ماه اول سال ۲۰۱۱ دست کم ۶۷۵ دختر به اتهام خدشه‌دار کردن آبروی خانواده در این کشور کشته شده‌اند؛ و در ۷۷ درصد این موارد، قاتلان تبرئه شده‌اند.

من در تحقیقات بعدی‌ام از گزارش‌های انگلیسی‌زبان مربوط به قتل ناموسی در ۲۹ کشور استفاده کردم. در مقاله‌ام با عنوان «روند جهانی قتل ناموسی»، ۲۳۰ مورد قتل را که بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۹ در اروپا، آمریکای شمالی، و کشورهای اسلامی روی داده بود مورد بررسی قرار دادم. در این میان، دو نوع قتل ناموسی دیده می‌شد. در نوع اول، میانگین سن قربانیان ۱۷ سال و در نوع دوم، که کمتر رایج بود، میانگین سن قربانیان ۳۶ سال بود. زنان گروه اول در ۸۱ درصد موارد توسط خانواده‌های متعلق به کشور مبدأ کشته شده‌اند. قتل‌های زنان در گروه دوم بیشتر شبیه خشونت‌های خانگی مدل غربی بود که به قتل منجر شده است. در همین حال، تقریباً در نیمی از موارد، قتل توسط شوهر با همدستی خانواده‌ی شوهر یا خانواده‌ی قربانی رخ داده بود.

انگیزه‌های قتل در غرب معمولاً «بیش از حد غربی شدن» زنان و دختران بوده‌اند، ولی در کشورهای اسلامی این انگیزه‌ها را به «رفتار نامناسب جنسی» تعبیر می‌کنند. آمار قتل‌های همراه با شکنجه در اروپا بالاتر بوده است. دلیل آن شاید رسیدن به این هدف بوده که زنان و دختران دیگر درس عبرت بگیرند که چه بر سر کسانی که «غرب‌زده» می‌شوند می‌آید. من در ادامه‌ی تحقیقاتم، شروع به جمع‌آوری موارد قتل ناموسی در قرن بیست و یکم در آمریکای شمالی کردم. نقش مادران آمریکایی و کانادایی را بررسی کردم که یا دختران خود را به دام مرگ کشاندند، یا همدستی شوهران آن‌ها در قتل شدند، و یا با وجود آگاهی از این که دخترشان در معرض خطر است سکوت کردند.

تحقیق آکادمیک سال ۲۰۱۲ من با عنوان «قتل‌های ناموسی هندوها و مسلمانان در هند، پاکستان، و غرب» تفاوت‌های چشمگیری را بین انگیزه‌های قتل در میان این دو گروه نشان می‌دهد. هندوها وقتی که اصول کاست‌ها زیر پا گذاشته شود، دست به قتل ناموسی می‌زنند؛ ولی

مسلمان‌ها به دلایل مختلف مرتکب این نوع قتل می‌شوند. هندوها اغلب مرد را هم به همراه زن می‌کشند، در حالی که مسلمانان به ندرت چنین کاری می‌کنند. هندوها هنگام مهاجرت این رسم را با خود به غرب نمی‌آورند، ولی مسلمانان و تا حد کمتری سیک‌ها این کار را می‌کنند.

در ابتدا، درک نمی‌کردم که چرا زنان در قتل ناموسی نقش‌هایی مثل توطئه‌چینی، همدستی، و شریک جرم بودن را بر عهده می‌گیرند. ولی بعدتر متوجه شدم که زنان نیز مانند مردان اعتقادات قبیله‌ای را درونی می‌کنند. علاوه بر این، آن‌ها مسئول نظارت بر رفتار زنان دیگر، به ویژه دختران خودشان، هستند. اغلب زنان می‌خواهند که اطمینان حاصل کنند که دختران‌شان می‌توانند زندگی کنند، ازدواج کنند، مادر شوند، و آبرو داشته باشند. این مادران، همان‌طور که من در مقاله‌ی «وقتی مادران مرتکب قتل ناموسی می‌شوند» نشان داده‌ام، اغلب در آمریکا بی‌گناه شناخته می‌شوند.

در همین حال، وقتی اطمینان حاصل کردم که «قتل ناموسی» ریشه‌های قومی و قبیله‌ای هم دارد، سعی کردم این وجه ماجرا را برجسته‌تر کنم. اما در کمال تعجب، متوجه شدم کمتر کسی که مسلمان است یا قبلاً مسلمان بوده منظور مرا متوجه می‌شود. بسیاری از آن‌ها عادت داشتند که اسلام را مسئول و مسبب بدانند. برخی از هندوها سعی می‌کردند مرا قانع کنند که هندوها مرتکب چنین جرایمی نمی‌شوند، و اگر هم بشوند احتمالاً از مسلمانان یاد گرفته‌اند. جالب‌تر این که، اسلام‌گرایان به ندرت متوجه می‌شدند که تحقیقات و نظریات من به اثبات این فرضیه کمک می‌کند که قتل ناموسی لزوماً ریشه‌ی مذهبی ندارد. این نکته از آن رو اهمیت دارد که می‌تواند به اصلاح‌گران واقعی کمک کند تا «قتل ناموسی» را مغایر با تعالیم اسلام بخوانند. در نهایت، من هم رهبری مسلمانان و هم رهبری هندوها را مسئول خاتمه

ندادن به این رسم وحشیانه می‌دانم. اگرچه مردم می‌دانند که اغلب قتل‌های ناموسی در غرب در بین مسلمانان اتفاق می‌افتد، رسانه‌های جریان اصلی آمریکا اصرار دارند که روی قتل‌های ناموسی در میان هندوها در هند تمرکز کنند، و به ندرت به قتل‌های ناموسی مسلمانان در آمریکای شمالی می‌پردازند. برای خاتمه دادن به این نوع قتل‌ها، به آموزش عمومی، انسجام در اجرای قانون، و همکاری رهبران دینی نیاز داریم. من در طول مدت تحقیقات خود در مورد قتل‌های ناموسی به یافته‌های جدیدی رسیدم که باعث رشد و پختگی شناخت خودم از این پدیده و کسان دیگری مثل محققان و وکلا و کنشگران در زمینه‌ی مهاجرت و پناهندگی شد. یک استاد حقوق در دانشگاه آرکانزاس چند سال پیش با من تماس گرفت تا با هم در مورد علاقه‌ی مشترک‌مان به تحقیق در مورد خشونت‌های ناموس‌محور ملاقاتی داشته باشیم. از آن به بعد، ما با یکدیگر تماس داشتیم، تا این که او شروع به برنامه‌ریزی یک کنفرانس در مورد این موضوع کرد، و من و گروهی از کنشگران در بریتانیا و آمریکا برای شرکت در آن دعوت شدیم. قرار بود که این کنفرانس در مرکز ملک فهد دانشگاه، در سال ۲۰۱۷، برگزار شود. ولی این اتفاق نیفتاد. چند روز قبل از برگزاری کنفرانس، این استاد و مدیر اجرایی کنفرانس را مجبور کردند تا دعوت از من را پس بگیرند. چند استاد طرفدار فلسطین و طرفدار اسلام هشدار داده بودند که حضور من در این کنفرانس، حتی از طریق اسکایپ، عواقب وخیمی خواهد داشت. به این ترتیب، دعوت من لغو شد. ولی داستان به همین جا ختم نشد. یکی از کنشگران فمینیست همکار من، به نام مندی سنگرا، اعلام کرد که لغو دعوت از من اهانت به همه‌ی شرکت‌کننده‌ها محسوب می‌شود. او مصمم شد که کنفرانس دیگری، احتمالاً در بریتانیا، برگزار کند. در ماه نوامبر همان سال، من همراه با اسما اشرف،

سبین مظفر، آنا پردی، مندی سنگرا، و جنتون سلولی در آن کنفرانس دیگر در مورد خشونت‌های ناموس‌محور در دانشگاه کالج لندن شرکت کردم.

در نهایت، سؤال‌هایی در این زمینه وجود دارند که من همچنان با آن‌ها کلنجار می‌روم، از جمله: آیا کسی که مرتکب قتل ناموسی شده، بنا به استانداردهای غربی «بیمار روانی» محسوب می‌شود؟ اگر او خودش در کودکی آزار دیده باشد، از انواع استرس‌های بعد از تروما رنج ببرد، و معتقد باشد که این قتل‌ها را برای دفاع از خود مرتکب می‌شود، چطور؟ اگر این اعتقاد و شرایط روانی دیگر قابل تغییر نباشد، چطور؟ قتل ناموسی که یک توطئه و خشونت خانگی است، چه تفاوتی با قتل از طریق عملیات تروریستی یا به وسیله‌ی بمب‌کار گذاشته‌شده در یک خودرو یا با بمب‌گذاری انتحاری دارد؟ البته که این هر دو شکل قتل در یک نظام اعتقادی نهادینه شده‌اند که با دموکراسی و قانون‌مداری سازگار نیست. با این حال، من هنوز در تلاش برای یافتن و تکمیل پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها هستم.

